



## آزادی موصل یا جنگ قطب های ارتجاعی

ریبوار احمد

جنگی ویرانگر منطقه و جوامع بشری را با خطر بزرگی مواجه کرده است. مدیای نوکر عمیقا مشغول شستشوی مغزی مردم منطقه و جهان است. خودشان می گویند عملیات موصل فاجعه ای ترسناک است. این جنگ کشمکش بر سر آینده عراق و خاورمیانه را به مرحله دیگری رسانده است. مبحث زیر بطور همه جانبه در باره این جنگ است.

صفحه ۲



## زیر پرچم دروغین مبارزه با "اسلام سیاسی"

آذر مدرسی

"پروژه آزادسازی موصل" فصل جدیدی از جدال تروریسم اسلامی و میلیتاریسم امریکا و متحدینش در خاورمیانه را باز کرده است. فصل جدیدی از تقابلهای ارتجاعی بر سر تغییر بالانس در خاورمیانه، فصلی جدیدی از گسترش ترور و کشتار صدها هزارنفره، امروز در موصل و فردا در سایر نقاط عراق و سوریه.

همزمان این جنگ به حمید تقوایی و حزیش که پرونده قطوری از حمایت از حملات نظامی امریکا و ناتو به نام "دفاع از انقلاب" و "ضدیت با اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی" دارند، امکانی برای ابراز وجود دوباره داده و خون تازه ای در رگهایشان جاری کرده است.

صفحه ۶



## جنگ نیابتی حزب دمکرات کردستان ایران

گفتگوی کمونیست با مظفر محمدی

**کمونیست:** در چهار ماه گذشته حزب حکمتیست در چند بیانیه و مصاحبه و نوشته اعضا رهبری و کادرهای خود نسبت به تخصصات ایران و عربستان و مخاطرات آن ابراز نظر کرده است. در همه آنها و از جمله در آخرین بیانیه خود بطور ویژه تمرکزی روی پیوستن حزب دمکرات به پروژه عربستان سعودی و خطر رنگ قومی و مذهبی زدن به اعتراض و مبارزه مردم و همزمان به جایگاه کردستان پرداخته است. ابتدا بپرسم که چرا کردستان و چرا تخصصات قومی و مذهبی؟

**مظفر محمدی:** کردستان ایران دارای یک جنبش ناسیونالیستی و قومی سابقه دار و با پایه اجتماعی است. در بیش از نیم قرن اخیر یک دوره یک ساله جمهوری مهاباد را داشته و در جنبش مسلحانه علی جمهوری اسلامی شرکت کرده است. حزب اصلی این جنبش حزب دمکرات کردستان ایران است که امروز به دوشاخه تقسیم شده است. به علاوه هم اکنون در همسایگی کردستان ایران، ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق به قدرت رسیده است. به این اعتبار ناسیونالیسم و قوم گرایی در کردستان ایران ریشه قدیمی و تاریخی دارد. حزب دارد و سنت خود را دارد.

صفحه ۹

### در این شماره می خوانید:

حمید تقوایی در ستایش عملیات "آزادی موصل" / ریبوار احمد (صفحه ۱۰)

جنگ موصل و پیامدهای آن / گفتگو رادیو نینا با آذر مدرسی (صفحه ۱۲)

جنگ موصل، جنگ آزادیبخش یا جنایت علیه بشریت! / گفتگوی رادیونینا بامظفر محمدی (صفحه ۱۵)

آزادی موصل یا توحش افسار گسیخته مجرمان جنگی / خالد حاج محمدی (صفحه ۱۶)

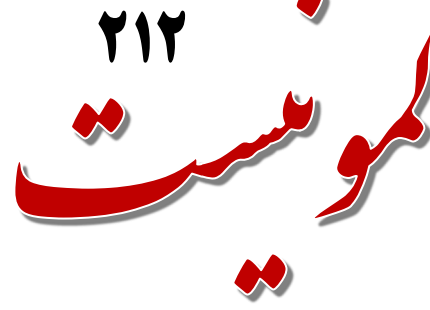
ضرورت همبستگی با مردم مناطق تحت تسلط داعش! / ریبوار احمد (صفحه ۱۷)

طبل زیر گلیم زدن حمید تقوایی و حزب اش / وریا نقشبندی (صفحه ۱۸)

اقتصاد، درآمدها و مخارج در کردستان عراق / انورعبدی (صفحه ۱۹)

موصل پس از داعش؛ عراق پس از صدام / ترجمه: سمیرا افرشته (صفحه ۲۱)

## ویژه بحران خاورمیانه



ماهانه منتشر میشود نوامبر ۲۰۱۶ - آبان ۱۳۹۵

[www.hekmatist.com](http://www.hekmatist.com)

## آزاد سازی موصل یا جنایت علیه بشریت

بامداد امروز، ۱۷ اکتبر، دولت عراق آغاز جنگ برای "باز پس گیری موصل" را اعلام کرد. اعلام کرد این جنگ با شراکت ارتش عراق و نیروهای پیشمرگ و سنی های دواطلب و...، با پشتیبانی نیروی هوایی ائتلاف به رهبری امریکا پیش میرود. قرار است با بمباران های وسیع، با خاک یکسان کردن موصل و کشتار وسیع انسانهای بیگناه، این شهر از کنترل داعش خارج شود. مردم بیگناه موصل که چند سال پیش با ساخت و پاخت همین دولتها و نیروها دو دستی تحویل جنایتکاران داعش داده شده اند، قرار است امروز بار دیگر قربانی بمبارانهای وسیع هوایی، به نام مبارزه با داعش و مبارزه با تروریسم، قربانی "پروژه آزاد سازی موصل" شوند. بیش از یک میلیون نفر از ساکنان این شهر در انتظار قربانی شدن توسط جانین داعش یا بمبهای "آزادیبخش" نیروهای ائتلاف هستند، همانطور که مردم افغانستان قربانی "مبارزه با تروریسم" امریکا و متحدینش شدند.

پشت کشتار وسیع مردم موصل و نابودی این شهر قرار است کشمکشها و جدالهای دیگری میان سران تروریسم و ارتجاع در منطقه و موقعیت هر کدام در فردای این کشتار حل و فصل شود. در این جنایت علاوه بر باند ارتجاعی داعش، همه دولتهای منطقه از ترکیه و ایران تا عربستان و عراق و دولتهای غربی و در راس آنها امریکا شریک اند.

جنگی که زیر نام مبارزه با داعش زندگی میلیونها انسان را نابود خواهد کرد، جنگی که بر پرچم آن نه آزادی مردم موصل از جهنم داعش و سعادت مردم این شهر که نفرت از سنی، نفرت از عرب تحت نام مبارزه با داعش حک شده است، نتیجه ای جز دامن زدن به نفرت قومی و مذهبی میان مردم عراق و منطقه ندارد. "پروژه آزاد سازی موصل"، آغاز پروژه به تباهی کشتادن بیشتر زندگی مردم موصل و منطقه است.

"آزاد کنندگان" امروز موصل، از امریکا و متحدینش تا دولت عراق و ایران و ...، شرکای جنایات داعش علیه مردم بیگناه موصل اند و باید بعنوان جنایتکاران جنگی محاکمه شوند.

بیرون کردن داعش از موصل و کوتاه کردن دست آن از زندگی بیش از یک میلیون نفر از مردم اسیر در موصل، نیازی به بمباران این شهر، نیازی به کشتار میلیونی و با خاک یکسان کردن این شهر ندارد. بمباران شهر موصل باید فوری قطع شود. نیروهای درگیر در این جنگ مسئول کل جنایتی هستند که به مردم موصل تحمیل میشود و مسئول عواقب درازمدت آن بر مردم عراق و کل منطقه هستند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

۱۷ اکتبر ۲۰۱۶

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## آزادی موصل یا …

**محورهای اصلی این بحث عبارتند از:**

نتایج ویرانگر جنگ و ایدئولوژی توجیه اهداف واقعی پشت تبلیغات جنگی.

جنگ بر سر چیست؟ ماهیت واقعی "جنگ علیه ترور"، جنگ قطب های ارتجاعی.

نقش دولتهای منطقه، ایران، عربستان سعودی، ترکیه و حکومت عراق و دولت اقلیم، شرکت پیشمرگ.

عواقب و تاثیرات جنگ بر سر امنیت منطقه و جهان، آینده عراق.

خطوط یک سیاست سوسیالیستی ، موضع انترناسیونالیستی.

### آزادی سازی یا ویران کردن موصل

موصل سومین شهر بزرگ عراق بعد از بغداد و بصره است. استانی است با چند میلیون جمعیت و یکی از مناطق شهری و روشنفکری و صنعت و آموزش . این شهر در روز روشن از جانب ارتش عراق که صاحب دریایی از سلاح و مهمات بود در مدت چند ساعت به داعش تقدیم شد.

موصل بیشتر از 2 سال است تحت تسلط وحشیانه داعش ویران و برای شهروندانش تبدیل به جهنمی شده است. در مدت این دو سال تظاهر به تدارک آزاد سازی موصل در جریان است. در این دو سال ارتش عراق و حشد شعبی و انواع میلیشیای سازماندهی شده از جانب جمهوری اسلامی ، همچنین نیروی پیشمرگ از جانب امریکا که خود در راس تروریسم بین المللی دولتی است، آموزش داده می‌شود و برای آزادی موصل آماده می‌گردد.

اکنون موصل در درون خود اسیر دست داعش است و از هر طرف بانیروی عظیم نظامی گوناگون محاصره شده است. دولت ها و دارو دسته های ضد انسانی جهانی نیروهای این محاصره را تشکیل داده اند. از طرفی میلیشیای شیعه است که برای خونریزی همه کسانی که مهر سنی به پیشانیشان خورده است، آماده شده، از طرف دیگر نیروی پیشمرگ پرورش یافته با قوم پرستی کردی و ژاندارم پرورش یافته با فاشیسم ترکی است. این هنوز یک وجه مساله است وگرنه آشکارا همه دول تروریست پرور دنیا و منطقه در این محاصره و عملیات دست دارند. از جمله، جمهوری اسلامی که به اندازه جمعیت موصل از مردم ایران را کشته و اعدام کرده است، اسرائیل که در جهان بعنوان قصاب انسان در فلسطین مشهور است، عربستان سعودی و دول خلیج که سمبل ارتجاع و شمشیر زنی و سر و گردن زدن اند، دولت فاشیست ترکیه که پرونده قتل عام ارمنی ها را زیر بغل دارد و حالا هم با درندگی مشغول ترور و سرکوب نظامی و کشتار مردم کردستان است، ارتش بشار اسد آدمکش، بازماندگان ناسیونالیسم عرب صاحب تاریخی که با خون نوشته شده…، همه این دستهای آلوده به خون، در دو جبهه مقابل هم قرار گرفته اند. یک طرف را امریکا رهبری می‌کند، امریکایی که تنها کشوری است که با استفاده از سلاح اتمی، در چند ثانیه صدها هزار انسان بیگناه رادر هیروشیما و ناکازاکی به خاکستر تبدیل کرد. طرف دیگر تحت رهبری روسیه است که هنوز بوی بمب های کشتار جمعی اش در چین و حلب به مشام می‌رسد.

آسمان موصل صحنه ترافیک هوایی جنگنده های امریکا و غرب و روسیه و متحدینشان شده که خطر جدی وقوع حوادث را بوجود آورده است. اگر از گلوله و باروت سلاح کلاسیک وکوچک بگذریم، هنوز چند برابر ساکنین موصل تنها بمب و موشک آماده شده که بر سر این شهر ریخته شود. این در شرایطی است که بنا به آمار دولتها و نیروهای محاصره کننده، بالغ بر یک میلیون انسان بی گناه و بی دفاع در این شهر گیر افتاده اند. مردمی که اگر بخواهند فرار کنند قبل از هر چیز باید از زیر تیغ خونین داعش بگذرند. اگر دست میلیشیای شیعه بیفتند قتل عام می‌شوند. اگر هم شانس یاری کند و زنده بمانند و به کردستان برسند، در شرایط فاجعه بار تحقیر و گناهکار نامیدن به عنوان "عرب داعشی" زندگی کنند. اگر نه در موصل محاصره شده و بمباران و وحشیگری داعش، در انتظار مرگ بنشینند.

اگر نقشه عملیات "آزادی موصل" اجرا شود، مشکل است نشانی از شهر و مدنیت باقی بماند. بنا بر این عملیاتی که قتل عام مردم موصل و ویرانی شهر را موجب می‌شود، تنها پروسه ویرانسازی است نه آزاد کردن. این همان پروسه "آزادی" افغانستان از طالبان و عراق از صدام حسین است. اقدامی که علاوه بر کشتار جمعی مردم بی گناه و ویرانسازی جامعه، نشانی از مدنیت باقی نگذاشت و به میدان کشمکش القاعده و مجتبی صدر و لشکر بدر و داعش تبدیل شد.

### توجیهاات ایدئولوژیکی جنگ!

همزمان با محاصره و تدارک جنگ و صف بستن نیروهای داخلی و منطقه ای و جهانی، هر نیرو و بلوک این جنگ، ذهن مردم را با بمباران تبلیغاتی پر کرده و افکار عمومی جهان و منطقه را با ایدئولوژی جنگی تحت فشار و تاثیر قرار داده اند. امریکا و متحدینش در دو سال اخیر، آرم قهرمانی جنگ علیه تروریسم و حفظ امنیت جهان از ترور را به سینه زده است. چنین وانمود می‌کنند که گویا جنگ علیه داعش و مشخصا عملیات "آزاد سازی موصل" نقش مهمی در جنگ برای نابودی تروریسم و داعش دارد. چنین وانمود می‌کنند که امریکا و غرب ،رهبری دفاع از مدنیت و حفظ آن از بلای تروریسم را برعهده دارند، که نه تنها مردم خاورمیانه را غرق خون کرده، بلکه در دل مدنیت غرب هم شهروندان را به کشتار و مرگ تهدید نموده است. برای مردم نگران و بدون بدیل و راه حل اروپا، که شاهد کشتار جمعی در فرانسه و آلمان و بلژیک و 11 سپتامبر و غیره هستند چنین می‌نماید که این مردم باید از امریکا و متحدینش قدردانی کنند که گویا انتقام قربانیان را از دشمن می‌گیرند و بشریت را از دست انسان کشی آنها نجات می‌دهند.

روسیه هم که در رقابت منطقه ای دخیل است، ابتدا به حمایت جمهوری اسلامی و دفاع قاطعانه از حاکمیت سرکوبگرانه بشار اسد نقش خود را ایفا نمود و متعاقبا به بهانه ناکارآمدی حملات امریکا و غرب و هم پیمانانشان، با توان بیشتری مستقیما وارد میدان شد. روسیه همچنین با ادعای پیگیر و قاطع بودن در شکست دادن داعش، مدال افتخار "نابودی داعش" را از بلوک رقیب خود یعنی امریکا بروده و بر سینه زده و به تبلیغات ایدئولوژیکی خود تبدیل کرده است.

ترکیه و عربستان سعودی ودولتهای خلیج و ایران و اسرائیل هم هر کدام بنا به منافع شان در کنار یکی از این بلوک ها جا گرفته اند و پروپاگاندا حفظ مدنیت از خطر تروریسم، دفاع از امنیت ملی خود و مقابله با خطرات تقسیم عراق را به ایدئولوژی جنگی و توجیه دخالتشان در این جنگ تبدیل کرده اند. همگی چنان فضایی بوجود آورده اند که اگر دنیا این همه محافظ و نگهبان می‌داشت، دیگر بشریت نیازی به نگرانی در مقابل تروریسم نداشت. اما علیرغم این، نگرانی عمیق و وسیعی جهان را فرا گرفته است. در حقیقت هر اندازه بشر آدابخواه در مقابل بمباران تبلیغاتی و ایدئولوژی جنگی بی اراده شده و آفق روشنی نداشته باشد، اما قلبا نمی‌تواند دلسوزی ریاکارانه ی این بلوک ها و دولت ها را باور کند.

در عرصه داخلی عراق هم میلیشیای شیعه تحت کنترل عبادی و جریانات اسلامی شیعی، در واقع با نقشه و فرمان جمهوری اسلامی ، چنین به مردم وانمود می‌کنند که آنها به مثابه دولت و نماینده مردم عراق وظیفه خود را آزادی مردم از تروریست ها و تامین امنیت شهروندان، قرار داده اند.

ناسیونالیسم کرد و احزاب حاکم در جنبش ناسیونالیستی کردستان هم شرکت در این عملیات را مایه افتخار خود می‌دانند. گویا نیروی پیشمرگ در ابعاد جهانی این افتخار را یافته است که به جای همه مردم جهان علیه ترور می‌جنگد و لقب قهرمانی این مرحله را بدست آورده است. از این بابت حاکمان اقلیم کردستان، جهان متمدن را بدهکار خود می‌دانند. بعلاوه شرکت فعالانه نیروی پیشمرگ در این عملیات را یک وظیفه ملی و قومی می‌شمارند و شرکت در این جنگ را علاوه بر افتخاراتش، امری لازم برای بازگرداندن مناطق جدا شده به اقلیم کردستان می‌دانند. مسعود بارزانی پز فرماندهی جبهه های جنگ را گرفته بدون اینکه باکی داشته باشد که مردم کردستان و جهان یادشان نرفته است که دو سال پیش زمانی داعش موصل را اشغال کرد،

بدون توجه و بدون نگرانی از امنیت جهانی، اعلام کرد که "داعش با کرد ها مشکلی ندارد و ما هم با داعش مشکلی نداریم. ما در این فرصت که داعش عروج کرده ، بخشی از مناطق جدا شده را بازپس گرفتیم و دولت مستقل کردستان را تشکیل می‌دهیم."

داعش هم از قبل ستم حکومت مرکزی بر مردم سنی مذهب عراق و نفرت مردم منطقه از ستمکاری امریکا و غرب به بقایش ادامه می‌دهد. این که می‌بینیم در قلب اروپای متمدن جوانانی آماده می‌شوند که دست از زندگی شسته و به مجاهدین اسلامی بپیوندند، یا بمب به خود ببندند و در میان مردم منفجر کنند مساله ای بسیار پیچیده تراز آن است که این کار را فقط حماقت و دیوانگی تلقی و ارزیابی کرد. امریکا به بهانه آزاد کردن عراق از دیکتاتوری صدام، جامعه مدنی عراق را به ویرانه تبدیل کرد و 13 سال است جهنمی درست کرده است که مردم در آن می‌سوزند و صدها هزار کشته داده اند. امریکا با بی شرمی از اسرائیل حمایت می‌کند که خون مردم فلسطین را در شیشه کرده است. در قلب تمدن غرب، راسیسم چنان مردم را هراسان کرده که جوان 20-30 ساله ایکه در غرب از مادر متولد شده و هیچ جایی جز کشوری که در آن متولد شده است را موطن خود نمیداند و حتی نمی‌تواند به زبان مادری حرف بزند، با وجود این، بدلیل کله سیاه بودنش و اینکه از نژاد عرب یا مسلمان است، با او مثل بیگانه رفتار می‌شود. کاندید ریاست جمهوری جدید امریکا می‌خواهد با شعار دشمنی با مردم مسلمان و سیاه پوست و بستن در ها به رویشان، در انتخابات پیروز شود.

درداخل عراق از زمانی که اسلام شیعی قدرت اصلی را قبضه کرد جنگ پاکسازی قومی علیه سنی مذهب ها را برپا نمود. در دوره حاکمیت نوری مالکی این ستم کاری به اوج رسید. اکنون میلیون ها شهروند به تاوان این که سنی مذهب اند تحت تسلط داعش قرار گرفته اند، اگر از داعش فرار کنند و به مناطق دیگر عراق بروند، توسط میلیشیای شیعی قتل عام می‌شوند. یا اگر به کردستان برسند بعنوان عرب و داعشی تحقیر خواهند شد. و اگر از موج درپای اژه هم نجات یابند و به اروپا برسند، حق پناهندگی ندارند…

چاره این میلیون ها انسان بی گناه چیست؟ در غیاب یک آلترناتیو متمدن و انقلابی، داعش بعنوان جریانی اسلامی آدمکش و تروریست با سو استفاده از این همه بی حقوقی و ستمها که بر میلیون ها انسان، رفته، عروج کرده است. داعش با استفاده از ستمی که بر این بخش جامعه رفته و نفرتی که بوجود آمده، این مردم را زیر پرچم خود گرد آورده است. این هم ایدئولوژی جنگ و جهاد داعش است نه صف بستن برای بهشت و نعمات آن.

### جنگ علیه تروریسم

بزرگ ترین دروغ و ریاکاری پشت این عبارت خوابیده است. در این عبارت سر سوزنی از حقیقت وجود ندارد که مغز مردم جهان را با آن شستشو می‌دهند. این ها افغانستان را به نام جنگ علیه تروریسم ویران کردند و یک نوکر خود را به حکومت گماردند. اما تا کنون تروریسم نه تنها این جامعه را هراسان کرده، بلکه همه جهان را در مقابل خطری بزرگ قرار داده است.

در 2003 به بهانه از بین بردن خطر سلاح کشتار جمعی بر سر جهان و رهایی مردم عراق از دیکتاتوری صدام حسین، یک جنگی خونین پیا کردند و جامعه را به عقب تر راندند و بدنبال آن ده ها گروه و دارو دسته تروریست را جای صدام گماردند و جامعه را غرق ترور و سناریوی سیاه کردند.

در لیبی به نام خاتمه دادن به دیکتاتوری قذافی، ترور و توحش را به جان مردم انداختند.

در سوریه به نام خاتمه دادن به استبداد بشار اسد، این مملکت را به لانه تروریسم تبدیل کردند و جهنمی ساختند که دودش به چشم همه مردم منطقه می‌رود.

اکنون نیز "عملیات آزادی موصل" را وسیله برپایی جهنم دیگری کرده اند. معلوم نیست حلقه بعدی این بربریت و ریاکاری چیست و کجا است! بنا بر تجارب تا کنونی این عملیات موج دیگر تروریستی را به منطقه خواهد کشاند. آیا بعد از

# کمونیست ۲۱۲

این همه سال از ترور دولتی و کشتار و ویرانگری با سلاح کشتار جمعی و بمباران و بعد از ده ها سال پرورش تروریست های اسلامی و باز کردن راه برای تروریسم ، هنوز فاجعه دیگری لازم است تا مردم جهان به حقیقت دروغ و فریبکاری امریکا و غرب و ابر قدرت ها پی ببرد؟! این ها سناریوی تلخ و سیاه قومی و مذهبی و عشیره ای را به میدان آوردند و مردم منطقه را به جان هم انداختند. قبل از این سناریو و بربریت کنونی، کسی در عراق با ساز شیعه و سنی نمی‌رقصید و اکنون همان مردمان اند که شکم همدیگر را پاره می‌کنند.

سازندگان همه جنبش های ارتجاعی و تروریسم اسلامی و خود داعش، رهبران جنگ "ضد ترور" امروز اند. اسلام سیاسی از پایه و اساس جنبشی تروریستی است و استراتژی اش بر ترور و تهدید و کشتار پایه ریزی شده است. هیچ جریان اسلامی بنا به خصلت و ماهیت از تروریسم بری نیست. برجسته بودن یا نبودن این خصلت، به شرایط و توازن قوا و فرصت ها بستگی دارد. در طول تاریخ، عملیات انتحاری خارج از تروریسم اسلامی هم وجود داشته است. اما اکنون اسلام سیاسی است که این عمل را به سنتی برای کشتار کور و دستجمعی مردم تبدیل کرده است و این سنت را تماما از آن خود کرده است.

باندهای اسلامی با پیام ارتجاعی و فرتوت و دشمنی کور با هر گونه آرزو و خواست انسانی و آدابخواهانه و بیگانگی شان با شیوه زندگی جهان امروز و کهنه پرستی و ضدیت با زن و حقوق زنان، هیچ گاه بر اساس فعالیت سیاسی و ایدئولوژیکی و تشکیلاتی نه تنها درجهان، بلکه در خاورمیانه و افریقا نقش و پیشرفتی نداشته اند.

تاریخ پیدایش نقش این وحوش به زمان جنگ سرد بین بلوک شرق و غرب بر می‌گردد. همچنین زمانی که کشمکش های نیمه دوم قرن بیستم در جوامع خاورمیانه و افریقا، منافع بلوک غرب را به خطر انداختند. بطور مشخص و قبل از هر چیز این باند های اسلامی توسط امریکا و بلوک غرب پرورش یافتند. امریکا و دول غربی این ها را پرورش دادند و پول و اسلحه در اختیارشان گذاشتند تا در جنگ سرد علیه بلوک شرق بکار گرفته شوند و در مساله فلسطین برای ناسیونالیسم عرب دردرسر ایجاد کنند و علیه جنبش های چپ و کارگری در منطقه مورد استفاده قرار گیرند. وگرنه این باندهای اسلامی در حاشیه جامعه و تاریکخانه های مذهبی عمر می‌گذرانند.

تروریسم اسلامی را در افغانستان علیه شوروی مسلح کردند و سرانجام به قدرت رساندند. در جهان عرب و مشخصا مصر و فلسطین که در قطب بندی آن دوره کنار بلوک شوروی ایستاده بودند، بلوک غرب به رهبری امریکا هم دارو دسته های اسلامی را در مقابل ناسیونالیسم عرب علم کرد. در ایران هم پشت خمینی و جریان حزب الله را گرفتند و به قدرت رساندند تا انقلاب 1979 ایران را شکست دهند. به این ترتیب اسلام سیاسی به مثابه جنبشی تروریستی در عرصه سیاسی منطقه صاحب نقش شد و جایگاه خود را یافت. لازم نیست برای روشن شدن حقایق به تاریخ ده ها سال پیش برگردیم. جریانات اسلامی امروز لیبی با حمایت غرب و ناتو برای تنبیه کردن کسانی امثال قذافی که از فرمان امریکا سرپیچی می‌کردند، نقش کنونی را یافتند. داعش که اکنون دنیا را با تروریسم اش تهدید می‌کند، ساخته ی امریکا است. خانم کلینتون آشکارا اعتراف کرد که داعش را آنها درست کردند و امروز در مبارزه انتخاباتی آن را به او گوشزد می‌کنند و نمی‌تواند انکار کند.

امریکا چند سال پیش در مقابله با بشار اسد طرفدار روسیه داعش را از میان اپوزیسیون "انقلابی" سوریه بیرون کشید و مسلح کرد تا به امروز رسید. از دیروز و سالهای قبل بگذریم، هم اکنون امریکا مستقیم و غیر مستقیم مشغول مسلح کردن دارو دسته های اسلامی (جنبش اسلامی و جبهه نصره در سوریه) است که داعشی های فردا هستند. در این باره روز یکشنبه 2 اکتبرنماینده روسیه در سازمان ملل (ویتالی جورکین) در جلسه ویژه شورای امنیت، مساله ای را رسما مطرح کرد. در گزارشی از ایسنا که از شبکه خبر کاتال روسی ( rusia today ) نقل شده است، یکی از فرماندهان جبهه نصرت به نام (ابو لعز) در گفتگویی با پرکین تودنهو فر ، نویسنده کتاب



## آزادی موصل یا …

10 روز زندگی با داعش در خلافت اسلامی و خبرنگار روزنامه کوئتر آلمان است و در روز ۱7 سپتامبردر حلب انجام شده است می‌گوید:

" از واشنگتن سلاح و مهمات به دست ما می‌رسد. آموزش دهندگان امریکایی برای آموزش نظامی جبهه نصرت و چگونگی استفاده از سلاح های جدید، به سوریه آمده اند تاعلیه دولت سوریه پیروزی کسب کنند." او همچنین می‌گوید: "تانک هایی که برای ما فرستاده می شوند از لیبی و از طریق ترکیه به دست ما می‌رسد. موشک هایی که بعضا پایگاه پرتاب موشک به‌مراه دارند. ما اکنون به موشک "تاو" امریکایی مجهز هستیم و توانسته ایم کنترل مناطقی را در دست بگیریم. زمانی که جبهه نصرت در محاصره قرار گرفت، افرادی از دولتهای عربستان و ترکیه و قطر و اسرائیل و امریکا را به‌مراه داشتیم که با استفاده از ستلایت و راکت و دوربین شناسایی امنیتی ویژه با ما همکاری کردند. "

این خبرنگار همچنین میگوید: جبهه نصرت بارها برای انجام کارهایش، از جانب این دولتها کمک مالی گرفته است. نصره خود اعتراف می‌کند که ازجمله :

" یک فقره 500 میلیون لیره عربستان سعودی دریافت شده و بار دیگر برای کنترل یک مرکز آموزش نظامی در (المسلمه) یک میلیون و نیم دلار کویتی از سعودی ها گرفتیم. اکنون اسرائیل هم با ما همکاری می‌کند چرا که او در حال جنگ با دولت سوریه و حزب الله است. همچنین غرب راه را برای مجاهدین هموار میکند تا به سوریه برسند. ما مجاهدین زیادی از آلمان و فرانسه و بریتانیا و امریکا و همه کشورهای غربی داریم. "

همان روزنامه نگار در گفتگویی با محمد علوش یکی از فرماندهان نظامی جنبش اسلامی که عضو کمیته عالی اپوزیسیون برای گفتگو با دولت سوریه است، از زبان علوش می‌گوید: "گروه ما قبلا بخشی از جبهه نصرت بود و قبل تر در ترکیه بود و بعد به اپوزیسیون آزاد پیوست."

در حقیقت، اسلام سیاسی بدون همکاری و پشتیبانی غرب و دولتهای گوش به فرمان شان، نیرویی صاحب نقش و مطرح حتی در خاورمیانه نمی‌توانستند باشد و باقی بماند.

مشکل کنونی غرب و امریکا و روسیه و بارزانی فرمانده کل نیروی پیشمرگ هم در کنارشان، مشکل تروریسم نیست. همه برای تشویق و تقبل داعش آماده اند بشرطی که پا را از گلیم خود فراتر نگذاشته و افسار گسیخته نشود و منافع آنها را به خطر نیندازد. برای مثال داعش می‌تواند در خاورمیانه هر قتل عامی می‌خواهد بکند ولی به منافع امریکا و اروپا ضرر نرساند. همانطوریکه هم اکنون در سومالی و افریقا چندین گروه مسلح را به جان مردم انداخته اند و به کشتار جمعی مردم مشغول اند بدون اینکه غرب از تروریسم شان حرفی بزند و یا عملیات نابودی شان را سازمان دهد! هر کدام از این بلوک ها و صف بندیهایشان آماده اند برای خلیفه داعش فرش قرمز پهن کنند بشرطی که منافع آنها را مد نظر داشته و در این صف بندی جای خود را ببیند. مگر 2 سال پیش وقتی که داعش موصل را اشغال کرد بارزانی وارد معامله با او نشد؟ مگر با صراحت پیام آشنی به داعش نفرستاد و نگفت ما با هم مشکل نداریم. مگر شنگال را به داعش تسلیم و تقدیم نکرد؟

از اینها گذشته ، چیزی از این آشکارتر وجود دارد که امروز داعش با همکاری و کمک های همه جانبه عربستان سعودی و قطر و ترکیه، این گوش به فرمانان آمریکا، تروریسم افسار گسیخته اش کار میکند و صاحب قدرت است؟ کسی هست نداند که ترکیه لانه داعش و پلی برای رفت و آمد و بازرگانی و خدمات بیمارستانی و مداوای مریض ها و … داعش است! آیا مردم نمی‌دانند که عربستان سعودی حتی مخارج حجاج را به داعش سپرده است! کسی هست نداند که قطر بانک داعش است! پرونده تجارت و بازرگانی سرمایه داران اقلیم کردستان و صاحبان قدرت با داعش پرونده ای است که همه مردم کردستان از آن مطلعند؟ آیا ممکن است این تروریست های

دولتی و این داعش پروران مشکل شان تروریسم باشد و برای نابودی ترور بچنگند؟!

اگر این ها سر سوزنی با تروریسم مشکل داشته باشند ببینند و زحمت جنگ و قهرمان بازی و ویرانگری جامعه و کشتار نکشند و در عوض زحمت بکشند و خود را جمع کرده و از منطقه بیرون بروند. به جای جنگ علیه داعش، جلو نوکرانشان را بگیرند و سلاح و مهمات و پول در اختیارشان نگذارند. به این ترتیب داعش از کلید خاموش میشود. و مردم منطقه تحت تسلط داعش آن را با اردنگی بیرون خواهند کرد. مگر مردم کوبانی علیرغم حمایت این دولتها از داعش، این کار را نکردند!

در کردستان هم بارزانی و احزاب ناسیونالیست بجای اینکه نقش قهرمان عملیات شکست داعش و آزادی موصل را بازی کنند و فرزندان مردم کارگر و زحمتکش را برای اجرای فرمان اربابان به کشتن بدهند و آشوب قومی برپا کنند، سراغ داعش های خوابیده در جامعه کردستان و به مقابله با داعش هایی که پشت نقاب مخفی شده اند، بروند. قوانین برگرفته از داعش را کنار بزنند و به داد وزارت اوقاف شان برسند که به کارگاه تولید داعش تبدیل شده است.

### جنگ سه قطب بر سر قدرت

پشت پروپاگاند و ایدئولوژی جنگی همه جناح های این جنگ تروریستی که مردم جهان و منطقه را فریب می‌دهند، جنگی ارتجاعی و خونین بر سر قدرت و نفوذ بلوک های جهانی و متحدین منطقه ای شان در جریان است. این جنگی بر علیه تروریسم نیست. هیچ جناح و شرکت کننده در این جنگ با ترور و تروریسم مشکل جدی ندارند و خود بری از تروریسم نیستند. عملیات ویرانسازی موصل چیزی نیست جز جنگی تروریستی بر سر قدرت و منطقه نفوذ. در آوردن موصل از چنگ داعش خطر تروریسم را برسر جهان کم نمی‌کند. امریکا و غرب پس از شکست شان در عراق و سوریه و تغییر شرایط منطقه به نفع جمهوری اسلامی در بلوک مقابل به رهبری روسیه و همچنین بعد از ناکامی سپردن جبهه های جنگ به نوکران منطقه ای مانند عربستان و قطر و اسرائیل و ترکیه، تروریسم داعش را به مستمسکی برای بازگشت مستقیم خود به میدان جنگ و تغییر توازن قوا به نفع قدرتمند شدن نفوذ منطقه ای اش تبدیل کرده است.

هدف امریکا عبارت است از تثبیت و گسترش ابرقدرتی اش در منطقه و جهان. عبارت است از کوتاه کردن دست مخالفانش. کمافی السابق از هر فرصتی برای قدرت نمای و جنگ و قلدری خود و تحکیم جایگاهش درجهان و منطقه خاورمیانه، استفاده می‌کند. بطور مشخص هدف امریکا و غرب و ناتو در سناریوی سوریه، کنار گذاشتن بشار اسد متحد روسیه و جمهوری اسلامی است. و این کار به قیمت کشتار بی شمار مردم بی‌گناه و ویرانی جامعه و تحمیل فلاکت انجام می‌شود. و این بار امریکا نمی‌خواهد سربازان خود را به جنگ بفرستد و جنازه کشته هایش را به امریکا برگرداند. در عوض به بمباران و کشتار جمعی مردم ستمدیده می‌پردازد. تمام قدردانی و تشویق نیروهای عراقی به این منظور است که آنها بجای سربازان امریکایی به جنگ بکشاند و اگر این جنگ قربانی ای بگیرد از این سربازان است. در خاتمه بمباران و صاف شدن شهر و فرونشستن گرد و خاک، نیروهایش را به بازدید جنازه کشته شدگان بفرستد.

در قطب مقابل هم به رهبری روسیه، دخالت در جنگ سوریه به معنای حمله پیگیرانه تر تحت عنوان از بین بردن داعش و تروریسم به منظور در آوردن افسار شرایط منطقه از دست امریکا و غرب و نگه داشتن بشار اسد و سوریه تحت نفوذ خود است. به این ترتیب، جنگ واقعی سوریه و منطقه و جنگی که به نام نابودی داعش و تروریسم اکنون در جریان است و با شروع عملیات موصل تشدید می‌شود، جنگ دو قطب جهانی است که هر کدام دولتهای همپیمان خود در منطقه را دارند. جنگی است برسر قدرت و منطقه نفوذ و سرکردگی در آرایش سیاسی منطقه. دولتهای حاشیه هر دو قطب نیز، در چهارچوب منافع قطب های خود و در کشمکش های منطقه ای اهداف معین خود را تعقیب می‌کنند.

جمهوری اسلامی که حکومت عبادی و نیروهای اسلامی شیعه عراق را تحت تسلط خود دارد، سرنوشتش را به قطب روسیه گره زده است. رژیم ایران، عراق را به مثابه بخشی از منطقه نفوذ خود می‌بیند. قدرت در عراق مانند مثلثی است که یک ضلع بزرگ و دو ضلع کوچکتر دارد. ایران ضلع بزرگ مثلث که شیعه های عراق است را بعنوان پایگاه نیرومند و اصلی خود در قدرت قطعی کرده است. ضلع دیگر مثلث ناسیونالیسم کرد است که بازهم بخش (اتحادیه میهنی و گوران)در حیطه نفوذ ایران قرار دارد. ایران در این کشمکش ها که در جریان است با چنگ و دندان از مناطق تحت نفوذ خود دفاع می‌کند و نمی‌خواهد آن را از دست بدهد. از هم پاشیدن یکپارچگی عراق تهدیدی است برای مناطق تحت نفوذ ایران. نگرانی ایران از خطر شکل گیری یک دولت سنی متحد ترکیه و عربستان سعودی است. جمهوری اسلامی از خطر ازهم پاشیدن یکپارچگی عراق و چرخیدن اوضاع در کشمکش های کنونی به نفع ترکیه –عربستان را احساس می‌کند. حتی شکل گیری دولت قومی کردستان عراق هم مایه نگرانی جمهوری اسلامی است چرا که این دولت احتمالی تحت نفوذ امریکا مانده و ضلع دیگر مثلث را از دست بدهد. همچنین شکل گیری چنین قواره و دولتهایی در منطقه و همسایگی ایران در فردای این تحولات در داخل ایران هم برای جمهوری اسلامی دردسرساز است. به این دلایل رژیم ایران در جایگاه برنده ی جنگ عراق و دفاع از منطقه نفوذ خود، به جنگی می‌رود که رقبایش راه انداخته اند. و به همین دلیل است ایران چه با دخالت مستقیم و چه با استفاده از ارتش عراق و میلیشیای مختلفی که خود سازمان داده است، به فرماندهی قاسم سلیمانی بر سر شرکت در جنگ موصل، پافشاری می‌کند.

در مقابل، محور ترکیه – سعودی – قطر است که بر نیروهای سنی وناسیونالیسم عرب و حزب دمکرات کردستان عراق به مثابه نیروی اصلی کردستان، سرمایه گذاری کرده و با کارت ترکمن ها هم بازی می‌کند. هدف و نقشه این ها هم روشن است که می‌خواهند در این جدال و رقابت با ایران برنده شوند و حداقل در منطقه نفوذ ایران سهمی برای خود جدا کنند. تفاوت مساله دراینجا این است که برخلاف ایران که در جنگی شرکتی می‌کند که خارج از اراده اش برپا شده، این محور، خود جنگ را راه انداخته وپشت داعش و کلیت اسلام سنی ایستاده است.

این ها هم همزمان با فریب کاری و توجیهاتشان برای لشکر کشی ودخالت در جنگی که گویا علیه تروریسم است، هم اکنون نیز به داعش سلاح می‌دهند و تقویتش می‌کنند. این محور در حالی که قطبی که به آن وابسته اند در عراق و سوریه ناکام مانده اند، می‌خواهند در این جنگ بالانس اوضاع را به نفع خود تغییر دهند و آرایش سیاسی آینده عراق و سوریه و منطقه را در جهت منافع خود تغییر دهند، همانطوریکه در جنگ جرابلس یک گام جلو رفتند.

ترکیه آشکارا اعلام می‌کند که اگر ایران ضلع اصلی مثلث عراق را برای خود تثبیت کرده، او برای دخالت در اوضاع سیاسی عراق به‌دو ضلع دیگر یعنی ناسیونالیسم کرد و ناسیونالیست های عرب و سنی مذهب امید بسته است. به این دلیل است اردوغان در گفتگویی با کانال خبری "روتانای" عربی، اصرار می‌ورزد که : "موصل ملک موصلی ها و صاحب تلعفر، تلعفری ها هستند و بعد از آزادسازی این مناطق تنها باید عرب سنی و ترکمان ها و کردهای سنی مذهب باقی بمانند." این که ترکیه نیروهای نظامی خود را در مناطق اطراف موصل مستقر کرده واین که اردوغان و مسئولین ترکیه موضع تنندی دارند، این که ارتش ترکیه مستقیما و بدون اجازه عملا به جنگ موصل وارد می‌شود یا نه، ذره ای این حقیقت را تغییر نمی‌دهد که از هر فرصتی برای قدرتمند کردن جریانات اسلامی سنی و ترکمن ها استفاده می‌کند تا در مقابله با ایران بر سر آینده قدرت ونقشه سیاسی عراق گامی به جلو بردارد. شکی نیست این کار دولت ترکیه برای لاپوشانی بحران همه جانبه در داخل کشور و محدود کردن نیروهای کرد که مشکل بزرگی برای ترکیه هستند هم، موثر واقع می‌شود.

هر دو قطب و نیروهای تشکیل دهنده آن و وابستگان عراقی شان منفعت و اهداف روشنی

## ۳

تعقیب می‌کنند و نقشه کار خود را دارند. اما آن که در این میان دچار سرگیجه و بی‌آفتی است احزاب جنبش ناسیونالیست کرد است. این جنبش و احزابش همیشه در شکاف دولت های منطقه و جهان زیسته اند و این هم سیاست و هم تاکتیک شان است. آنها در شرایط کنونی هم به کشمکش های کنونی چشم دوخته اند و تلا ش می‌کنند از این راه جایگاه بهتری برای خود پیدا کنند. آنها به این دل بسته اند که بارزانی در جایگاه فرماندهی عملیات دیده شده و از طرف معاون رییس جمهور امریکا پیام قدردانی دریافت کند به این دلیل که به فرمان امریکا و با نیروی پیشمرگ بعنوان "همپیمانی جهانی جنگ علیه ترور" شرکت کرده است. این احزاب که اکنون بین دو قطب جهانی و منطقه ای تقسیم شده اند، هر کدام از زاویه قطب خود برای شرکت در جنگ "متفق" اند. این ها مثل همیشه آماده و گوش به فرمان سیاست ابرقدرت های مرتجع اند. در واقع نه تنها دولت اقلیم کردستان فاقد آینده روشن است، بلکه بورژوازی ناسیونالیست کرد و مساله کرد هم در سیاست و استراتژی هیچ یک ا زاین دو قطب جایی ندارد و تنها به مثابه کارت و ابزاری بکار گرفته می‌شوند و در حال حاضر بصورت دوافکتو با حاکمیتشان معامله می‌کنند. و این امر تا کی دوام می‌آورد معلوم نیست. اما روشن است که همیشه ناکامی سیاست گره زدن سرنوشت خود به نیروهای جهان و منطقه به قیمت فاجعه بزرگی برای مردم کردستان تمام می‌شود. این بار می‌خواهند مردم را قربانی کنند بلکه در قبال این خوشخدمتی ها دریچه ای برای حاکمیت بحران زده شان باز شود.

در جبهه دیگر جنگ یعنی داعش هم جنگ بر سر قدرت است. داعش باند تروریستی افسار گسیخته ای است که توانسته است بخشی از ناسیونالیسم بی‌آفق عرب را جذب کرده و برای کسب قدرت سیاسی تلاش می‌کند. داعش از مسایلی چون مصیبت های مردم عرب و مسلمان، ستم غرب بر شرق، دشمنی دولتهای غربی با مردم مسلمان، ستم و کشتار جمعی سنی مذهب ها از جانب دولت مالکی و میلیشیای شیعه و جمهوری اسلامی و … ، برای تحریک مردم و آوردن شان به صف خود و قدرتمند شدن موقعیت و حاکمیت خود استفاده می‌کند. دشمنی داعش با امریکا و غرب در شرایطی که مردم منطقه به درستی امریکا و غرب را منشا و بانی فلاکت و مصیبتهای خود می‌دانند، یک سرمایه سیاسی است. مصیبت هایی چون راه اندازی جنگ و اشغالگری و ویران کردن جامعه، مصیبت مردم فلسطین از جانب دولت تروریست اسرائیل، مصیبت سنی مذهب ها به دست حاکمیت شیعی در عراق…و..تروریسم ابزار اصلی در دست اسلامی سیاسی برای تعمیق شکاف و اختلاف دینی و مذهبی و قومی در خاورمیانه است. این اختلافات و شکاف ها زمینه مناسبی برای رشد آنها است و راه را برای به قدرت رساندنشان هموار می‌کند.

### جنگ تروریستی خطر تروریسم را بیشتر می‌کند

جنگ تروریستی کنونی که گویا جنگی برای نابودی تروریسم است، نه تنها خطر تروریسم را از بین نبرده و کم نمی‌کند، بلکه بزرگ تر و خطرناک تر می‌کند. بازپس گیری موصل و حتی رقه از داعش، بخشی از قلمرو این جریان را از دستش خارج می‌کند، اما باز از جای دیگر سر بر می‌آورد. تا علل و زمینه های رشد داعش و اسلام سیاسی وجود دارند، تا زمانی که تروریسم اسلامی از جانب دولت های غربی و همپیمانانشان حمایت شود، اینگونه عملیات ها ذره ای از خطر تروریسم کم نمی‌کند. برای تروریست ها، اگر رمادیه نشد، موصل. یا عراق نشد سوریه یا لیبی و آسیا و افریقا و همه آن جوامعی که از جانب امریکا و غرب از هم پاشیده شده و به لانه تروریسم تبدیل گشته اند.

ما حداقل از ۱۱ سپتامبر به بعد هر روزه شاهد پروپاگاند وسیعی به نام جنگ علیه تروریسم هستیم. هر روز شاهد حلقه دیگر لشکر کشی و جنگ و ویرانسازی و کشتار جمعی مردم ستمدیده به نام جنگ علیه تروریسم هستیم. آمار قربانیان این جنگ ها به بهانه تأمین امنیت مردم جهان، بیش از حد تصور و قابل شمارش نیست. شماره نابودی مدارس و بیمارستان ها و مسکن مردم و پل و جاده ها.. خیلی بیشتر از تلفاتی است که

<sup>[1]</sup>



## آزادی موصل یا …

تروریسم اسلامی وارد کرده است. جوامع خاورمیانه را چنان به عقب رانده اند که با صدمات تروریسم اسلامی قابل مقایسه نیست. شکاف و اختلافات قومی و ملی که در میان پیروان ادیان و مذاهب در نتیجه سیاست و عملکرد امریکا و غرب و ناتو گسترش یافته و به زمینه ای برای توسعه و بازتولید تروریسم اسلامی تبدیل شده است، بسیار بیشتر از آن است که با نقش مستقل جنبش تروریسم اسلامی بوجود آمده باشد. به این ترتیب روز به روز و سال به سال خطر تروریسم بیشتر و بیشتر شده است. اگر 15 سال پیش کشتار مردم بیگناه امریکا هدف قرار گرفت، اگر 13 سال پیش تنها بغداد و شهرهای عراق مشمول کشتار دستجمعی مردمانش در محلات کار و زندگی شد، اکنون بعد از 15 سال کشتار و ویرانسازی و چند فقره جنگ "ضد تروریسم" ، داعش و تروریسم اسلامی در منطقه وسیعی قدرت گرفته است. فراتر از این، از افریقا تا خاورمیانه، از آسیا تا اروپا و امریکا و استرالیا، از بغداد تا پاریس و بروکسل و برلین و واشنگتن، تروریسم اسلامی جوامع بشری را غرق خون کرده است. تاریخی که اینچنین با مرگ و خون و فاجعه نوشته شده هیچ شک و گومانی در پوچ بودن "جنگ علیه تروریسم" باقی نگذشته است. چیزی که به نام جنگ علیه تروریسم در جریان است، چیزی نیست جز جنگ تروریستی تروریست ها! جز جنگ میان تروریسم دولتی به رهبری امریکا با تروریسم اسلامی دیروز به رهبری القاعده و امروز به رهبری داعش و فردا به رهبری باند دیگری از گوش به فرمانهای امروز امریکا و غرب در نتیجه، تا زمانی که این جنگ ادامه داشته باشد و تا بشریت متمدن جهان میدان را برای قطب های تروریستی خالی کند، باید چشم انتظار گسترش بیشتر و قربانی های بیشتری باشیم.

هیچ وقت هدف رهبران "جنگ علیه تروریسم" و این گونه عملیات نظامی برای از بین بردن تروریسم و اسلام سیاسی نیست. بلکه همیشه هدف ارتجاعی ای را در لابلای خود پیچیده است. تا آنجایی که به مقابله با تروریسم اسلامی بر می گردد، تنها نشان دادن قدرت است تا طرف مقابل مرز خود را بشناسد و پا را از گلیم خود درازتر نکند و افسارش رها نشود. اگر این مرز و چهارچوب را رعایت کنند و نشکنند، حتی می توانند به مثابه دولت اسلامی و تروریست سر کار بمانند و حاکمیت کنند. اینکه چه بلایی سر مردم و جامعه در می آوردند برای غرب و امریکا امری عادی است. حتی تروریسم شان مقبول است به شرطی که قربانیانشان مردم جوامع خاورمیانه و افریقا باشد و به امریکا و غرب دست درازی نکنند.علاوه بر این ریشه کن کردن تروریسم اسلامی با عملیاتی از این قماش از اساس جار و جنجالی پوچ و بی اساس بیش نیست. همانطوری که منصور حکمت می گوید:

**"اما تحلیلهای خودشان نشان میدهد که اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی یک مقر مرکزی و یک فرماندهی واحد و یک سازمان هرمی ندارد، یک حرکت بین‌المللی متشکل از سلولها و سازمانها و شبکه‌ها و محافل دولتی است که در یک سلسله روابط رسمی و غیر رسمی، بصورت یک جنبش زیرزمینی، با ابتکارات وسیع در سطح محلی، به هم بافته شده است "**

عملیات نظامی برای باز پس گرفتن موصل از دست داعش، بدون اتخاذ روشی که زمینه های پیدایش داعش و اسلامی سیاسی را از بین ببرد و بدون تلاش برای بریدن دستهایی که از داعش حمایت و آنها را سیر و مسلح می کند، تنها می تواند نتیجه اش این باشد که به جای تمرکز نیرو در موصل یا هر جای دیگر، گروه ها و شبکه ها هایشان را در جهان پخش کنند و جوی خون راه بیندازند و حتی انتقام شکست نظامی شان را با حملات تروریستی گسترده تر در شرق و غرب از مردم مدنی بگیرند.

### کردستان و عملیات "آزادی موصل"

این جنگ، جنگ مردم نیست، بعدا به این بحث در عرصه بین المللی و برای اتخاذی سیاستی برای بشریت متمدن می پردازم. اما در این جا می

خواهم بگویم که این موضع برای مردم کردستان معنای ویژه تری دارد. به این دلیل که احزاب بورژوایی کرد در حاکمیت مثل همیشه عزم جزم کرده اند برای خوش خدمتی به امریکا و متحدینش، مردم کردستان را فدا کنند وبه صف مقدم این جنگ بفرستند. مردم را به این شستشوی مغزی داده اند که گویا بخشی از مناطق جدا شده را به اقلیم کردستان باز می گردانند. انگار تا همین حد که هست خوشبختی مردم کردستان را تاامین کرده اند! این ریسک بسیار بزرگی نه تنها به جان فرزندان کارگران و زحمتکشان در صفوف پیشمرگ و قربانی کردنشان است، بلکه فراتر و خطرناک تر از آن سرنوشت مردم کردستان را به آشوب و استیصال و فاجعه بزرگ می کشاند. همانطوریکه نقشه کشیده شده و خود سران جنگ و مسئولین وزارت جنگ امریکا و غرب به صراحت می گویند، جنگ موصل فاجعه ای سهمناک است. فاجعه ای که در تاریخ با خون نوشته می شود. شرکت مردم کردستان و نیروی پیشمرگ به نام مردم در بوجود آوردن این فاجعه، شکاف قومی عمیق و دشمنی ترسناکی را به دنبال خواهد داشت که به آسانی خاتمه نمی یابد.

آن بخش از ساکنین مناطق اگر شانس داشته باشند و از این جنگ و فاجعه جان سالم بدر برند، بهمراه مردم عرب زبان بطور کلی، نیروی پیشمرگ و مردم کردستان را شریک کشتار و ویرانسازی ای می دانند که توسط نیروهای امپریالیستی و دولتها و میلیشیای شیعه انجام می شود و تخم انتقام را در درونشان می کارد. فرستادن نیروی پیشمرگ به جنگی که بخاطر راضی کردن دل ابرقدرت ها و به امید رسیدن به اهدافی که اعلام کرده اند و بهرمند شدن ناسیونالیسم کرد از جایگاهی در آینده عراق و گسترش قلمرو قدرت فاسد و عشیرتی کنونی شان، تنها از عهده این احزاب بر می آید که 25 سال است مشغول غارتگری اند و ستم کاریشان به حدی رسیده است که تا حدودی فاشیسم و سرکوبگری رژیم بعث را از یاد مردم برده است.

بارزانی فرمانده کل نیروی پیشمرگ که دیروز با داعش معامله می کرد و شنگال را تقدیم داعش کرد، امروز می خواهد نیروی پیشمرگ را روانه جنگ موصل کند تا پایه های حاکمیت نامشروع خود را محکم ترسازد. او باکی ندارد که با پیام "مناطق جدا شده به کردستان برگردانده می شود"، از نظر مردم موصل و عرب زبان، نیروی پیشمرگ، اشغالگر و گوش به فرمان امپریالیست ها تلقی می شود. این بازی با آتش و برپایی یک آشوب دیگر است. شکی نیست هیچ افتخار و آینده بهتر و آزادیخواهانه از این راه نصیب مردم کردستان نخواهد شد. هنوز زخم هایی که بخاطر هورا کشیدن سران ناسیونالیسم کرد برای حاجی بوش در کشتار مردم عراق در 1991 و سپس جلوداری نظامی برای جورج بوش پسر در جنگ اشغال عراق ، به مردم کرد زبان و عرب زبان زده اند، التیام نیافته است. شرکت در جنگ و ویرانسازی موصل این زخم را تازه و عمیق تر می کند.

اگر مساله بازگرداندن مناطق مورد مناقشه و جدا شده است، نیازی به کشتار مردم عرب و کشتار غیرمسئولانه پیشمرگ نیست. این مساله راه حل سیاسی دارد. خانواده های طالبانی و بارزانی می توانند همکاری و غارتگری را کنار گذاشته و قبل از هر چیز خوشبختی مردم مناطق موجود را تاامین کنند. مردمی که گرفتار شده اند و به خیابان ها ریخته اند. وبه این صورت است می توان توجه مردم آن نواحی را برای پیوستن به اقلیم کردستان جلب کرد. حاکمیت در کردستان می تواند با تاامین خوشبختی و آزادی و رفاه برای مردم، انتخاب پیوست شدن آن مناطق را در دستور مردم بگذارد و به این پیوند مشتاق شان کند.

هم اکنون بخش بزرگی از شهر کرکوک تحت حاکمیت ناسیونالیسم کرد است، در حالیکه هنوز در کرکوک مردمی که حقوق و دستمزدهاشان نزد عبادی است شانس بیشتری دارند نسبت به کسانیکه دستمزد و حقوق شان نزد بارزانی و طالبانی است. در این صورت چرا باید مردم آرزوی پیوستن به منطقه قلمرو دو خانواده طالبانی و بارزانی را داشته باشند.

### جنگ تروریستی، آینده عراق و میدان نبرد مردم آزادیخواه!

**خطوط سیاست سوسیالیستی در عراق و کردستان**

نگاه کوتاهی به محتوای مدیای رسمی و غیر رسمی از پیام و ارزیابی های سران جناح های شرکت کننده در این جنگ، اگر عمیق تر هم ببینیم در شناخت اهداف هر جناح و طرف، به روشنی آشکار است که عملیات موصل می رود تا کشمکش جناح ها بر سر سرنوشت عراق و قدرت سیاسی به مرحله جدیدی وارد شود. علاوه بر اهداف ابرقدرت های جهان که قبلا گفتم، در این جنگ گسترش اختلافات و الگوی قومی و مذهبی مد نظر است. در میان نیروهای داخل عراق هم هر کدام با هدف دسترسی به سهم بیشتر از آینده عراق در گسترش اختلافات قومی و مذهبی شرکت می کنند. هر کدام علیرغم اختلافات و منافع متفاوت شان برای رساندن اختلافات قومی و مذهبی به حد ترسناک تر از وضعیت کنونی نقش ایفا می کنند. همگی مصرند که مساله قدرت و دولت را با مشخصات و هویت قومی و مذهبی تعیین کنند.

برای مثال حکومت عبادی و میلیشیای شیعی طرفدار ایران، برای خالی کردن زیر پای سنی ها و دفاع از احتمال شکل گیری قدرت سنی یا به معنی دیگری فتح قلعه بزرگ نیروهای سنی مذهب به جنگ موصل می روند. قیس خزعلی فرمانده "تیپ ها یا کتابی الحق" در این باره صراحتا می گوید: "نیروهای حشد شعبی در جنگ موصل پیروز می شوند و در این شهر می مانند. در آنجا هم انتظار می رود فاجعه و کشتاری را که دررمادیه و فلوجه و مناطق سنی نشین انجام دادند، در اینجا تکرار شود. اگر این کار این را نکنند موصل برای آنها قابل فتح شدن نیست.

نیروهای سنی مذهب و میلیشیا و عشایر و ناسیونالیست های عرب شرکت کننده در این عملیات نیز این هدف را تعقیب می کنند که بعد از شکست داعش در موصل و مناطق اطراف باقی بمانند و در تعیین نقشه سیاسی و قدرت ارتجاعی داعشی عشیره و طایفه خود نقش بازی کنند. آنها برای تاامین این هدف منافع و افق خود را به محور عربستان- ترکیه وصل کرده اند. ارزیابی این محور نیز این است که اگر بتواند این منطقه را به قلمرو نفوذ خود تبدیل کنند، هم امکانی برای سنی ها جهت دخالت در آرایش سیاسی بورژوازی عراق فراهم و هم دست عربستان و ترکیه را برای بازی با این کارت در شرایط های مختلف در مقابل ایران و نفوذ آن در عراق و منطقه باز خواهند کرد. در این زمینه ترکیه تمایل خود برای شکل دادن به حاکمیت سنی ها در موصل را مخفی نمیکند.

ناسیونالیسم کرد هم شرکت در این جنگ را راهی برای تثبیت موقعیت خود در آرایش سیاسی آینده می داند. می خواهند از این فرصت برای گسترش قلمرو خود و به گفته خود، "بازگرداندن بخشی از مناطق جدا شده کردستان به منطقه اقلیم" استفاده کنند. آنها، هم چنین ارزیابی می کنند که می توانند در این فرصت، حاکمیت خود در بخشی از آن نواحی را عملی کنند در توازن قوای آینده عراق و کشمکش با حکومت مرکزی عراق بر-گه ای برای چانه زنی داشته باشند. همزمان این وضعیت را فرصت مناسبی می دانند برای تسلیح بیشتر و آموزش نیروی پیشمرگ برای تقویت نقش آن در توازن قوای نظامی آینده عراق. در شرایط کنونی که توده های مردم کردستان علیه حاکمیت غارتگر و بحران زده به خیابان ها آمده اند، شرایط جنگی کنونی هم فرصتی است تا با استفاده از هیاهوی جنگی و عملیات " آزادی موصل" خواستهای مردم را حاشیه ای کنند و یقه خود را از آن رها کنند.

تا جایی که به بدیل آزادیخواهانه بشریت متمدن و توده های کارگر و زحمتکش و کمونیسم بر میگردد، تنها چاره کارساز برای همه مشکلات و آینده پر از خوشبختی، انقلاب کارگری و برپایی جامعه سوسیالیستی است. اما متأسفانه به دلیل ناآمادگی طبقه کارگرو موقعیت ضعیف کمونیسم طبقه، در این شرایط و اوضاع و احوال افق پیروزی نزدیک برای این بدیل وجود ندارد. از این گذشته، باقی ماندن عراق یکپارچه با یک

# کمونیست ۲۱۲

دولت غیرقومی و غیر مذهبی فارغ از دسته بندیها و هویت قومی و دینی که همه شهروندان را یکسان نگاه کند ، می توانست آینده بهتری برای این جامعه باشد.عراق متحد و غیرقومی و سکولار ضامن اتحاد و همیستگی و همسرنوشتی مردم فارغ از هویت قومی و مذهبی در مقابل کشمکش قومی و مذهبی که الگوی تحمیل شده غرب و امریکا به این جامعه است، می باشد. جامعه ای که بلحاظ زندگی اقتصادی و سیاسی و مدنی پیشرفت و آرامش و رفاه و خوشبختی و آینده بهتری می داشت. اما باز هم متأسفانه بدلیل ناآمادگی صف آزادیخواهی و سکولاریسم و طبقه کارگر و کمونیسم ، به نظر می رسد این فرصت هم در این دوره از دست رفته است.

اکنون واقعیت این است که عراق عملا به قلمروهای قومی و مذهبی منطقه ای تقسیم شده است. شکاف میان شیعه و سنی، اختلاف قومیت ها و مذاهب بر اثر سیاست امریکا و غرب عمیق تر شده است. بطوریکه نگه داشتن این جامعه درچارچوب نقشه جغرافیایی و سیاسی کنونی عراق، عملا تنها جنگ و کشمکشهای ارتجاعی و بی انتها ی کنونی را تداوم می بخشد. در نتیجه ادامه این وضعیت عملا به معنای ادامه جنگ و آشوب 13 سال اخیر است که مردم را در ابعاد وسیعی قربانی می کند. پافشاری بر بازگردان عراق یکپارچه، حداقل درشرایط کنونی هم تخیلی و هم ارتجاعی و پر درد و دردسر برای ساکنین این کشور است که با هویت قومی و مذهبی به دشمن خونی همدیگر تبدیل شده اند. خیالی است چون علاوه بر دشواری کار، این پرچم اکنون از جانب هیچ نیروی صاحب جایگاه و موقعیت و رل سیاسی جدی صرف نظر از اینکه بورژوایی باشد یا کارگری بلند نمی شود. ارتجاعی است زیرا در این شرایط پافشاری ظاهری برسر یکپارچگی عراق بدون استراتژی روشن برای این کار، عملا به معنای رفتن زیر پرچم نیروهای بورژوایی است که می خواهند به نام یکپارچگی عراق و شیوه های فدرالیسم قومی و مذهبی، جنگ قومی و طایفه ای راه بیندازند، نانش را بخورند و کینه و نفرت قومی و مذهبی را ابدی کنند. عواقب دردناک این شرایط هم آشکار است، زیرا این نیروها تفکر طایفه ای و قوم پرستی را به میان مردم برده و آن را به پرچم مردم تبدیل کرده اند. تداوم هر یک روز بیشتر این شرایط به قیمت کشتار و به عقب کشاندن جامعه و ایجاد موانع بزرگتر پیش پای آینده ای آزاد و انقلاب رهاییبخش طبقه کارگر و توده های ستمدیده تمام می شود. حتی به دلیل کشمکش های قومی و تبلیغات برادری و همسرنوشتی کارگر و بورژوا بر اساس مذهب و قومیت مشترک و ایجاد خوشباوری، معلوم نیست در این وضعیت برای خواستهای ابتدایی و خدمات و رفاهیات یقه چه کسی را باید گرفت. و این مانع جدی برپایی جنبش های نارضایتی و سیاسی انقلابی قدرتمند برای تحمیل خواستها و تغییرات جدی است.

از این منظر، کمونیسم و جبهه آزادیخواهی باید با چشمان باز به این شرایط نگاه کند. به جای برخورد و موضع ایدئولوژیک، برخورد سیاسی و واقع بینانه به این وضعیت لازم است. باید چیزی که به واقعیت تبدیل شده است را از قبیل اینکه عملا عراق به چند منطقه تقسیم شده است و در هر کدام حاکمیت منطقه ای و میلیشیایی مسلط است را دید. اکنون دیگر میدان جنگ طبقه کارگر و کمونیسم و آزادیخواهی و سکولاریسم، میدان جنگ بر سر نقشه سیاسی عراق واحد نیست. نه یکپارچگی عراق، نه تقسیم و رسمیت دادن به تقسیم بر اساس قومی و مذهبی، نه بهم پیوستگی فدرالی قدرتهای میلیشیا، هیچکدام پرچم جنگی نیست که امروز از جانب جبهه آزادیخواهی و طبقه کارگر و علیه ستم و ناامنی و جنگ و بی اافی برافراشته شود.

عرصه های اصلی نبرد امروز این جبهه عبارتند از:

یکم- عرصه مبارزه و پافشاری بر سر اعمال اراده مردم در قدرت و غیر قومی و غیر مذهبی بودن هر قدرتی که در هر گوشه ای سر کار می آید. یعنی جنگ را باید بر سر ماهیت قدرت هایی که در این مناطق عملا جدا ازهم شکل می گیرند، برد. اجازه داده نشود هویت قومی و مذهبی و تبعیض شهروندان با استفاده از قوانین و عملکرد قدرت ها ، تعمیق شود و تثبیت گردد. نباید به شکل گیری و به رسمیت شناختن هیچ قدرت و

<sup>[1]</sup>

### آزادی موصل یا …

دولت قومی و مذهبی راه و مجال داد. چراکه بجز جنگ و پاکسازی قومی و مذهبی نتیجه دیگری نخواهد داشت و این بار جنگ تحت نام دولت شیعه و سنی، دولت کرد و عرب، ادامه می یابد. هنوز تقسیم عراق رسمیت نیافته است، اما مبارزه و تلاش بر سر خصلت و ماهیت قدرت، بر سر اعمال اراده مردم و غیر قومی و غیر مذهبی بودن هر قدرتی که در مناطق جدا از هم عراق سر کار می آید، هم، یکی از عرصه های نبرد کارگران و زحمتکشان برای یک ارایش بهتر و هم، مبنای خوبی است تا در جریان تحولات موضوع یکپارچگی عراق هم مطرح بماند. یا حد اقل دولت هایی که برپا می شوند، همسایه خوب و دوست همدیگر بمانند و مردم بجای دشمنی همسرنوشتی را انتخاب کنند. با در نظر گرفتن اوضاع کنونی، این، راه یک آینده همسرنوشت و حداقل فارغ از دشمنی همدیگر در میان مردمی است که به دین و مذهب و قومیت دسته بندی شده و به دشمن همدیگر تبدیل گشته اند.

در حال حاضر، عرصه مهم مبارزه ای که می تواند جامعه را از نکبت و کشتار داعش و همه جناح های بورژوایی قومی و مذهبی دور کند، به میدان آمدن صفی مستقل برای پافشاری بر سر غیرقومی و غیر دینی بودن هر قدرت و بعنوان مبنای قانون اساسی و دیگر قوانین مدنی است.

دوم- دفاع از مدنیت و حقوق و آزادیهای مدنی و رفاهیات. در 13 سال گذشته عقب نشینی بزرگی را به این جامعه تحمیل کرده اند. هنوز جریان تخریب بیشتر مدنیت و زیر پانهادن ابتدایی ترین حقوق مدنی ادامه دارد. آینده ای که غرب و آمریکا برای این منطقه تعیین کرده اند، همچنین نقش و عملکرد نیروهای قومی و مذهبی کماکان مدنیت را بیشتر و بیشتر نابود و عقب نشینی بیشتری را تحمیل می کند. سنگر دفاع از مدنیت، حقوق مدنی، دفاع از آزادیهای سیاسی و اجتماعی، گسترش جنبش نارضایتی توده ای برای تحمیل خدمات رفاهی و رفاهیات اجتماعی، عرصه دیگر مبارزه کمونیسم و طبقه کارگر و توده های مردم آزادیخواه است. ضروری است قدرت را برای تحمیل مدنیت و آزادی و رفاه اقتصادی و اجتماعی، تحت فشار شدید قرار داد. نباید اجازه داد به بهانه جنگ و هیچ وضعیت ویژه ای، حقوق و ارزشهای مدنی پایمال گردند.

سوم- در جنگ کنونی، در ادامه و نهایت به مساله یک سیاست سوسیالیستی در برابر جنگ تروریستی و دخالت امپریالیستی و دولتهای مرتجع منطقه به طور کلی می پردازم. اما در این بخش تا جایی که به موضع ویژه مردم عراق و کردستان در قبال این جنگ و خود عملیات باز پس گیری موصل بر می گردد، به مثابه مردمانی که مستقیما برای جنگ فراخوان و اعزام می گردندد، لازم است بر این پای فشرده که نباید مردم به بخشی از این جنگ تروریستی بر سر قدرتی تبدیل شوند که نیروهای بورژوایی قومی و مذهبی برای آن سربازگیری می کنند. نباید به سیاهی لشکر و پیاده نظام این نیروها تبدیل شوند که به نام جنگ داعش و آزادی موصل فراخوان می دهند. بعلاوه شرکت در این جنگ مردم را به قربانی اهداف ارتجاعی این نیرو ودولتها تبدیل می کند و جامعه به طرف مشکلات و جنگ قومی و طایفه ای هل داده می شود. مردم آزادیخواه عراق و کردستان ونیرو و جریانات مدافع مدنیت در سراسر عراق و منطقه می توانند و ضروری است در صف مقدم جنبش بشریت متمدن برای خاتمه دادن به جنگ تروریستی و کوتاه کردن دست قطب های این جنگ بایستند.

**این جنگ جنگ بشریت متمدن نیست**

**موضع بین المللی در مقابل این جنگ، وظیفه کمونیسم است این سکوت را بشکند**

این جنگ تروریستی سرنوشت همه بشریت و انسانیت را با خطر بزرگی مواجه کرده است. بشریت متمدن قربانی اول و آخر این جنگ است. اما هیچکدام از قطب های این جنگ، صف مردم نیستند. بشریت متمدن باید صف متمایز و سنگر مستقلی علیه همه جناح های این جنگ ویرانگر ببندد. جبهه مردم یعنی به صحنه آمدن مستقل در ابعاد بین المللی برای مقابله با اسلام سیاسی، علیه

سیاست و دولتهایی که پشت اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی ایستاده اند، و بالاخره علیه گردنکشی و لشکرکشی و سیاست های ارتجاعی که صف بندیهای جهانی به اسم "جنگ علیه تروریسم" انجام می دهند. وظیفه کمونیسم است که سکوت کنونی را بشکند و پیشگام به صحنه آوردن مجدد جنبش عظیمی شود که در دوره جنگ 2003 غرب به رهبری امریکا علیه عراق خود را نشان داد. بویژه با در نظر گرفتن این که دول غربی به بهانه فریبکارانه جنگ علیه داعش و نابودی تروریسم، مردم متمدن کشورهای غربی را دچار پاسیفیسم و بی تفاوتی کرده اند. این بی تفاوتی و انفعال، نه تنها در مقابله با بربریت این دولت ها در خاورمیانه، بلکه حتی در عرصه مبارزه و نارضایتی های کارگری و توده ای در خود غرب برای تحمیل خواستها به دولتهایشان دیده می شود.

امید بستن به این که ابرقدرتها و امپریالیست ها با این جنگ خطر تروریسم را بر سر جوامع بشری کنار می زنند، یک خوشباوری غیر قابل توجیه و در حقیقت زهری است که به این مردم تزریق می شود. موضع بشریت متمدن نمی تواند با خوشباوری و زانوی غم در بغل گرفتن در مقابل بربریتی بایستد که هر دو قطب جهان و وابستگان منطقه ای شان در عراق و سوریه و کل منطقه به نام جنگ علیه داعش انجام می دهند. اعلام موضع فعال و پیشرو و به صحنه آمدن وسیع در ابعاد جهانی برای ایستادگی در مقابل این بربریت و شکست دادن همه جناح هایش، عرصه نبرد بشریت متمدن است. عملی کردن این اقدام، وظیفه طبقه کارگر و کمونیسم و نیروهای جنبش سوسیالیستی و آزادیخواهان است.

عرصه های نبرد و سنگر بشریت آزادیخواه، سنگر دفاع از حقوق مردم فلسطین برای تشکیل دولت مستقل، سنگر ایستادگی علیه ستم مذهبی و دینی، علیه راسیسم و تبعیض نژادی و ملی و مذهبی، پافشاری بر سر همبستگی و همسرنوشتی مردم آزادیخواه و ستمدیده جهان…، سنگر پافشاری بر سر حقوق جهانشمول انسان و مقابله با "نسبیت فرهنگی"، بر سر غیرقومی و غیر مذهبی بودن قدرت و دولت و قانون اساسی و دیگر قوانین مدنی، مبارزه برای مجبور کردن ابرقدرت ها و دولت های مرتجع برای خاتمه دادن به دخالت و رها کردن مردم برای تعیین سرنوشت خود و تعیین تکلیف قدرت بنا به اراده و خواست خودشان و…

این اقدامات عملی، به صحنه آمدن وسیع ودخالت فعال و پیشرو طبقه کارگر و نیروهای سوسیالیست و ترقیخواه در سراسر جهان را طلب می کند.

بدون شک از میان برداشتن داعش و بیرون کردنش از مناطقی که اشغال کرده است و بطور مشخص آزاد کردن مردم به گروگان گرفته شده موصل، خواستی انسانی و آزادیخواهانه و پیشرو است و باید به شدت بر آن تاکید کرد و پای فشرد. اما این وظیفه مردم موصل و مردم عراق است که با حمایت بشریت آزادیخواه جان و نیروهای رادیکال و انقلابی و سوسیالیست ها و همه آن نیروهایی که هیچ هویتی جز هویت انسانی را به رسمیت نمی شناسند و برایش مبارزه می کنند، به انجام رسد. اما سرکوب داعش چیزی نیست که مردم ستمدیده موصل به تنهایی برای خود مصادره اش کنند و مانع هیچ کس دیگر باشند که بخواهد این کار کند. اما این کار با جنگ تروریستی و بمباران و ویرانسازی این شهر و کشتار مردم به دست ابرقدرت ها ی امپریالیست و نیروهای ارتجاعی منطقه ممکن و قابل دسترس نیست.

بشریت متمدن نباید به این نیروها اجازه دهد که نفرت مردم از داعش را بهانه رسیدن به اهداف ضد انسانی خود کنند. نباید اجازه داده شود لشکرکشی و جنگ تروریستی و ویرانکاری را به نام "جنگ علیه تروریسم" به مردم بفروشند. چیزی که بشریت متمدن باید به این نیروها تحمیل کند و آنها را به تسلیم بکشاند، این است که بار و بنדیل شان را ببندند و از منطقه بیرون روند. همچنین مجبورشان کرد که خود و وابستگان گوش به فرمانشان از همکاری و مسلح کردن داعش و تروریسم اسلامی دست بر دارند. به این ترتیب این گانگستریسم از منبع و پایه کنار گذاشته

می شود. بقیه کار می ماند که مردم منطقه این باند ها را ریشه کن کرده و به اراده خود قدرت دلخواه خود را سازمان دهند.

#### در 3 پاراگراف!

عملیات "آزادی موصل" حلقه ای دیگر اما فاجعه بار تر از سناریوی جنگ و لشکر کشی در خاورمیانه است، که بیش و کم ربطی به داعش و از بین بردن تروریسم ندارد. داعش و گانگستریسم و تروریسم اسلامی ساخته خود امریکا و غرب نه تنها در سوریه و عراق بلکه در کل خاورمیانه و افریقا است. این ها را خود پرورش داده اند و مسلح کرده و برای استفاده علیه رقبایشان و اجرای سیاست و اهداف ضد انسانی و ارتجاعی شان و برای ایجاد سد و مانع بر سر راه رشد جنبش کارگری و چپ و سوسیالیست و ترقی خواهانه، به میدان فرستاده اند.

جنگ علیه تروریسم که یک ده و نیم است به نام آن کشتار جمعی و ویرانسازی انجام میشود، جنگی تروریستی از جانب همه قطب ها بر سر قدرت و نیرومند کردن پایگاه سیاسی و منطقه نفوذشان است. این جنگ تروریستی بر خلاف جنگ های مرسوم و کلاسیک میان دولت ها، در مقابل ریختن خون هر سرباز دول امپریالیستی، جان صد ها انسان مدنی و بی گناه و بی اطلاع از دلایل و اهداف این جنگ، در خیابان و مدارس و اماکن عمومی و خانه های مردم قربانی می شود. بجای بمباران هر سربازخانه و مقرات نظامی ده ها مدرسه و بیمارستان و مزارع و جاده و آثار مدنی و مساکن مردم ویران می شود. به همین اعتبار جنگی تروریستی است. از دیدگاه امریکا و غرب و دولتهای سرکوبگر همپیمانانش مانند عربستان سعودی و ترکیه و قطر و اسرائیل، راهی است برای جبران شکست های سابق شان در عراق و سوریه و منطقه. از دیدگاه بلوک روسیه و همپیمانانش مانند جمهوری اسلامی و حکومت عبادی در عراق، راهی است برای به شکست کشاندن و عقیم کردن تلاش غرب و امریکا و محکم کردن پایگاه خود و پیشگیری از سناریو و تلاش هایی که منافع خود و دنبالچه های منطقه ای اش را بخطر می اندازد. برای تروریسم اسلامی هم جنگی بر سر قدرت و جا گرفتن در بنیاد قدرت بورژوازی منطقه است. هیچکدام از دو بلوک جهانی و منطقه ای با تروریسم و حتی به قدرت رسیدنش مشکلی ندارند. هدف شان نشان دادن قدرت و رام کردنش در جهت منافع خود است.

این جنگ، جنگ مردم عراق و بشریت متمدن نیست. بلکه برعکس جنگی برای خرد و نابود کردن زندگی و اراده سیاسی و تلخ کردن سرنوشت و نابود کردن سیمای مدنی باقی مانده دراین جوامع است. جنگی برای تثبیت بربریتی است که در آغاز این صده ودر ابعاد گسترده جهانی بر سر بشریت متمدن بطور کلی و مردم خاورمیانه بویژه تحمیل شده است. عرصه نبرد بشریت متمدن در حقیقت به شکست کشانیدن این بربریت، از تروریسم و انسان کشی داعش و همه تروریسم اسلامی در خاورمیانه و همه جای دنیا، از گردنکشی و تروریسم دولتی و هردو قطب جهانی و هم پیمانان و همکاران شان درمنطقه، به میدان آمدن برای پشتیبانی از مردم متمدن منطقه برای دفاع از مدنیت و آزادی و رفاه است. این وظیفه و اقدام، به میدان آمدن وسیع و پیشروانه ی گسترده تر از جنبش علیه جنگ در سال 2003 را نیاز دارد. اقدامی برای کوتاه کردن دست قطب های تروریستی مقابل هم، برای ناکام کردن سناریوی قومی و مذهبی کردن خاورمیانه و ابدی کردن جنگ پاکسازی قومی و مذهبی، برای به شکست کشانیدن راسیسم و فاشیسم و ستمکاری دولتهای قدرتمند، برای دفاع از حقوق جهانشمول انسان و تثبیت هویت انسانی و دور انداختن هویت ارتجاعی قومی و نژادی و مذهبی در سراسر جهان، برای دفاع از حقوق مردم فلسطین در ایجاد دولت مستقل، در یک کلام، برای ریشه کن کردن همه زمینه هایی که داعش و تروریسم اسلامی از قبل ان ها عروج کرده و بوجود آمده است. بربریت حتمی نیست. گسترش جنبش ترقی خواهانه و پیشروانه بشریت متمدن در سطح وسیع جهانی می تواند یک بار و برای همیشه این خطر را از سر جامعه بشری بر دارد. می تواند فشار شدیدی بر قطب های جهانی بیاورد و ناچار به

ترک منطقه شان کند و تصمیم در مورد سرنوشت سیاسی خاورمیانه به مردمانش سپرده شود. می تواند دست پرورش دهندگانی که داعش و ترویسم اسلامی را مسلح و به میدان فرستاده اند کوتاه کند. به این وسیله و از این راه است که مردم خود خواهند توانست تروریسم و انسان کشی اسلامی را تار و مار کنند. امنیت و آرامش و خوشبختی درجهان مستلزم به میدان آمدن عظیم بشریت متمدن علیه راسیسم و تروریسم دولتی و تروریسم اسلامی و تبعیض است. مستلزم پافشاری بشریت متمدن بر خاورمیانه غیر قومی و غیر مذهبی و هویت انسانی و حقوق جهانشمول انسان است.

**اکتبر 2016**

**\*از بیانات منصور حکمت در باره جنگ افغانستان**

**ترجمه از کردی به فارسی : دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)**

**هرجا اتماد کارگران و**

**آگاهی آنها نسبت به**

**اینکه اعضاء یک طبقه**

**جهانی اند تقویت میشود،**

**هرجا کمونیسم بعنوان**

**دورنمای انقلاب کارگری در**

**میان کارگران رسوخ میکند**

**و با هر رفیق کارگری که به**

**کمونیسم و به محافل و**

**سلول های کمونیستی**

**کارگران نزدیک میشود، یک**

**گام به انقلاب کمونیستی**

**نزدیک تر شده ایم. سلول**

**ها و محافل کمونیستی**

**کارگری که امروز تشکیل**

**میشوند، فردا کانون های**

**(هبری انقلاب کارگری و**

**پایه های قدرت حکومت**

**کارگران را تشکیل فوهند**

**داد .**

**منصور حکمت**



## زیر پرچم دروغین ...

درست زمانیکه دنیا و بشریت انساندوست و متمدن با نگرانی به موصل و مردمی که انتخابی جز سلاخی شدن توسط جانیان داعش یا مرگ بر اثر بمبهای "ازادببخش" آمریکا و متحدینش ندارند، چشم دوخته است، حزب کمونیست کارگری با پرچم "ضدیت با تروریسم سیاسی" برای بمباران مردم موصل و کشتار آنها هلهله میکشد و نوید "آینده ای روشن و مثبت" را بر متن نابودی و تباهی زندگی مردم، میدهد. پرداختن به مواضع این جریان، نقد سیاستهای راست آن که به نام کمونیسم و کارگر و حکمت، به نام دفاع از آزادی مردم موصل و دفاع از انقلاب خاک در چشم کارگر می پاشد، هدف این نوشته است.

با توجه به اینکه این حزب تا امروز و بعد از گذشت بیش از دو هفته هنوز موضع رسمی در این رابطه نگرفته است مصاحبه لیدر این حزب، حمید تقوایی، را باید موضع رسمی این جریان تلقی کرد و به آن پرداخت.

در تمام طول مصاحبه حمید تقوایی با مخفی شدن پشت ضدیت با "تروریسم اسلامی"، "ضدیت با جمهوری اسلامی" غیرمستقیم از حمله نظامی آمریکا و متحدینش به موصل، از عواقب آن مانند بمباران و قتل عام وسیع مردم بیگناه این شهر، از پاکسازی قومی در عراق حمایت میکند.

حمید تقوایی در "گفتگوی کانال جدید با حمید تقوایی در مورد حمله به موصل و اهمیت و پیامدهای آن"، در جواب به اینکه چگونه نیروهای ارتجاعی درگیر در این جنگ میتوانند اقدام مثبتی به نفع انسانیت انجام بدهند؟ میگوید:

"مستقل از اینکه این نیروها ماهیت و هدفشان چیست اگر یک محصول کارشان این باشد که داعش را از موصل عقب برانند این به دلایلی که اشاره کردم تحول مثبتی است. سیاست و اهداف این نیروها مسلماً رهائی مردم موصل نیست و مردم این شهر بعد از خروج داعش هم یک جامعه آزاد و برابر و مرفه نخواهند داشت. در این تردیدی نیست. حتی ممکن است جنگهای دیگری بین نیروهای پیروز بر داعش بر سر سلطه بر موصل در بگیرد و با احتمال زیاد اینطور خواهد شد. باز پس گرفتن موصل از داعش به معنی حتی ختم جنگ بین این نیروها نیست. تازه دور جدیدی از جنگ و کشمکش شروع خواهد شد. .... اینکه بعدا چه خواهد شد مساله ای است که بعدا باید به آن برخورد کرد."

ظاهراً باید به حمید تقوایی برای کشف تزه های جدیدش مدال داد. تزه "علیرغم ارتجاعی بودن نیروهای درگیر در یک جنگ، این جنگ باعث تحولات مثبتی میشود" و "اینکه بعدا چه خواهد شد مسئله ای است که بعدا باید به آن برخورد کرد."

امروز برخلاف پروپاگاندا دستگاه تبلیغات جنگی غرب در دوره حمله نظامی به عراق، یا در کیس های حمله به افغانستان و "پروژه آزاد سازی سوریه" و "دخالته بشردوستانه" در لیبی، که وعده خلع ید از مشتکی حکومت مستبد و دیکتاتور و تروریست توسط یک سری عملیات برق آسا را میدادند، امروز همگی از آمریکا و متحدینش تا ایران و متحدینش از جنگی طولانی، از کشتار وسیع مردم، از شروع جنگ اصلی بعد از "آزاد" کردن موصل، از جنگ کوچی به کوچی و خانه به خانه در موصل حرف میزنند. و این واقعیت که آزادی موصل میتواند شروع جنگهای قومی-مذهبی بیشتر در عراق و خاورمیانه باشد و اینکه یک و نیم میلیون انسان در موصل قرار است زیر بمباران وسیع و همه جانبه شهر و ساکنانش منتظر بمانند و زیر آوار شهر دفن شوند، را پنهان نمیکند.

حمید تقوایی علیرغم وقوف به این واقعیات، به اینکه موضوع این جنگ آزادی و رهایی مردم موصل نیست، به اینکه مردم موصل پس از "آزادی" نه فقط یک جامعه آزاد و برابر و مرفه خواهند داشت، و قوف به اینکه مردم موصل وارد دور جدیدی از جنگ و کشمکش خواهد شد، بر نتایج مثبت آن اصرار دارد و آنرا تحول مثبتی میدانند.

امروز جدال ترکیه، ایران، عربستان و متحدین شان مانند دولت اقلیم و دولت عراق و حتی داعش بر سر آینده عراق و سوریه و کشمکش بر سر توازن قوای میان قطبهای ارتجاعی درگیر در این جغرافیا و تاثیرات "آزاد سازی موصل" بر آینده عراق که نقش تعیین کننده ای در آینده سیاسی خاورمیانه دارد، علناً طرح میشود. و در دنیای واقعی حمید تقوایی "نتایج مثبت" این جنگ را در تغییراتی در توازن قوای فعلی جستجو میکند. منظور حمید تقوایی از تحول مثبت چیزی جز تغییر این توازن قوا به ضرر جمهوری اسلامی نیست، حتی اگر به قیمت رشد و تقویت نیروها، دول و جریانات ارتجاعی دیگر در منطقه شود. امید به تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی در عراق و در منطقه قطبنمای همیشگی این جریان است. هر کشمکشی، هر تحرکی، هر نیرویی هرچند ارتجاعی، هرچند ضد انسانی، به شرطی که جمهوری اسلامی را ضعیف کند، مورد حمایت رسمی یا تلویحی این جریان قرار میگیرد. بازی در میدان "بحران هسته ای"، حمایت شان از جنبش ارتجاعی سبز و سران آن، طومار امضا کردن و تقاضا از دول غربی برای تحریم اقتصادی ایران، بعد از سقوط قذافی، فقط نمونه هایی از سیاستهای راست این جریان است که تلاش میکنند به نام "ضدیت با جمهوری اسلامی" و "دفاع از انقلاب" به خورد طبقه کارگر بدهند.

ضدیت "کمونیسم ملی" حمید تقوایی با جمهوری اسلامی با ضدیت ناسیونالیستهای پرو غرب از یک جنس است. بی دلیل نیست این جریان روزی در کنار جنبش الاهواز، روزی در کنار فاشیستهای ترک، روزی در کنار جنبش ارتجاعی سبز قرار میگیرد و مانند ناسیونالیستهای پرو غرب ضد جمهوری اسلامی در بلوک بندیهای جهانی و منطقه ای در بلوک مقابل جمهوری اسلامی، بلوک آمریکا و ناتو، قرار میگیرند.

حمید تقوایی با تزه "اینکه بعدا چه خواهد شد مساله ای است که بعدا باید به آن برخورد کرد." و با فرمول معجزه آسای "تحول مثبت" به راحتی از اینکه سهم مردم موصل و عراق بعد از "آزاد سازی موصل" کماکان محنت و قتل و کشتار و آوارگی و بیحقوقی است، میگذرد و اوج بی مسئولیتی خود و حزبش را نسبت به عواقب انسانی، سیاسی، اجتماعی این جنگ در موصل، عراق و منطقه نشان میدهد.

بیگانگی و فاصله حمید تقوایی با کمونیسم و مارکسیسم بیشتر از آن است که به او یادآوری کرد که بررسی پیامدهای سیاسی، انسانی، اجتماعی هر تحولی، هر کشمکشی، هر جنگی، مقابله با پیامدهای مخرب و ارتجاعی یکی از مهمترین وظایف کمونیستها و یک جریان کمونیستی است.

بی مسئولیتی، لاقیدی و شانه بالا انداختن حمید تقوایی در مقابل آینده سیاهی که در انتظار مردم موصل است، فقط به اینکه "اینکه بعدا چه خواهد شد مساله ای است که بعدا باید به آن برخورد کرد." ختم نمیشود. او در مورد آینده موصل میگوید:

"در این چهارچوب وقتی رهائی موصل از دست داعش را یک امر مثبت میدانیم این در مقایسه با وضعیت امروز است و نه به این معنی که مردم موصل رها میشوند و یا دست مذهب از حتی موصل قطع میشود. نیروهای اسلامی دیگری جلو می آیند و بقول شما این تعادل قوا و این مناسبات ممکن است داعشهای دیگری خلق کند. همه اینها ممکن است."

غرب و دستگاه تبلیغاتی بی هیچ اما و اگر، از آوارگی صدها هزار نفر از مردم، از خطر پاکسازی قومی نه فقط در موصل که در کرکوک و بغداد و از یک فاجعه عظیم انسانی حرف میزنند و با "هشدارهای انسانی دوستانه" شان دنیا را برای کشتاری عظیم و فاجعه انسانی آماده میکنند. و حمید تقوایی با لاقیدی میگوید همه اینها ممکن است، یعنی مردم موصل پس از این جنگ الزاماً رها نمیشوند، از شر مذهب و باندهای اسلامی خلاص نمیشوند، داعشهای دیگری از نوع حشداشعبی میتوانند خلق شوند و خاورمیانه با طاعون داعش های دیگری به خون کشیده شود، اما همه اینها "رهایی" از داعش و مثبت است!

نام این سیاست راست را هرچه میتوان گذاشت جز کمونیسم، جز انقلابی، جز رادیکال! پزهای

کمونیستی دفاع از انقلاب و دفاع از طبقه کارگر لباس گشادی بر تن طرفداران دو آتشه میلیتاریسم آمریکا است.

آقای تقوایی با همین نوع "استدلال ها" از "دخالته بشردوستانه" ناتو در لیبی و "عملیات آزاد سازی سوریه" توسط آمریکا دفاع کرد. در سال ۲۰۱۱ پس از سقوط طرابلس در مصاحبه "نگاه روز" حمید تقوایی بعد از حمایت از حمله نظامی ناتو به لیبی از "شورای انقلابیون بنغازی"، اتحادیه های متشکل از انواع جریانات ارتجاعی مانند بقایای رژیم سابق و "انصار شریعت"، بعنوان نیرویی که از مردم برخاسته نام برد و تلویحاً از آن حمایت کرد. به نام دفاع از انقلاب مردم لیبی به حمله نظامی آمریکا لیبیک گفتند و هلهله کرد و در کنار جان بیرد وزیر امور خارجه کانادا که گفته بود: "هرچه در لیبی روی دهد، بدتر از دوران معمر قذافی خواهد بود" وعده داد که قذافی به هر شکلی برود به نفع مردم است.

حمید تقوایی در مقابل این سوال که چرا نباید حمله نظامی ناتو به لیبی را محکوم کرد. تزه جدیدی را کشف کرده و میگوید:

"اولاً به نظر من یک جنگ را، مثل هر تحول سیاسی دیگری، با اهداف و نیات نیروهای درگیر نمیتوان بررسی کرد. باید دید عملاً و از نظر واقعی تحولات چه نتایجی میتوانند بدنبال داشته باشند" (انترناسیونال ۲۵ / کلید مساله، سرنگونی رژیم قذافی بقدرت انقلاب مردم است)

پس معلوم شد تزه لنینی "جنگ ادامه سیاست است" بوجه است. روشن شد کمونیستها نباید بر مبنای اینکه در هر جنگی چه اهدافی تعقیب میشود به آن برخورد کنند، بلکه باید به روش آقای تقوایی به جنگها و کشمکشها بر مبنای اینکه آیا این جنگ دشمن من را تضعیف میکند یا نه، برخورد کرد. حتی اگر این جنگ به قیمت تقویت جریانات فوق ارتجاعی و کشتار میلیونی و به تباهی کشتادن زندگی مردم، به قیمت نا امن کردن منطقه و رشد میلیتاریسم و تروریسم تمام شود. معلوم میشود با اتکا به این تزه شما میتوانید امروز هم از "عملیات آزاد سازی موصل"، جنگی که باعث شکل دادن به خاورمیانه قومی و مذهبی میشود، جنگی که به گفته خود تقوایی بر سر مسائل دیگری جز آزاد کردن مردم موصل است، دفاع کنید. چون یکی از اهداف این جنگ تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی در عراق و منطقه است.

نام این سیاست راست، اپورتونیستی و ضد انسانی، را سیاست کمونیستی گذاشتن شارلاتانیسم مطلق است که مایه ترساندن مردم از کمونیسم و کمونیستها میشود.

باید از آقای تقوایی پرسید طبق این تزه مشعشع آیا فردا در دل انقلاب آتی ایران از "دخالته بشر دوستانه" ناتو علیه جمهوری اسلامی دفاع خواهد کرد؟ آیا مانند لیبی دخالت نظامی آمریکا به قدرت انقلاب مردم و کمک به پیشروی آن قلمداد نمیکند؟

در سال ۲۰۱۱ این حزب رسماً از حمله نظامی

ناتو به لیبی بعنوان نتیجه جانبی پیشروی های انقلاب نام برد و به مردمی که زیر بمبارانهای "بشردوستانه" دوستان ناتویی حمید تقوایی قتل عام میشدند فراخوان میدادند که از این شرایط "برای پیشرویهای بیشتر و بزیر کشیدن قذافی و نظام سرکوبگر او استفاده کند." و همزمان برای ممانعت از بی آبرویی بیشتر بمباران مردم بیگناه را محکوم کردند. اما حمید تقوایی به عنوان لیدر این حزب در حمایت از حمله نظامی ناتو به لیبی از حزب اش "فرا تزه رفته و با وقاحت و بیشرمی حمله نظامی ناتو، با بمباران ها و .... را مبارزه علیه قذافی و کمک به انقلاب لیبی ارزیابی میکند و میگوید:

"در هر حال با هر نیتی که (ناتو) دخالت کرد از این نقطه نظر اجازه داد که انقلاب لیبی ادامه پیدا کند. ... در این مدت هم با بمباران هوایی، با کمکهای دیگری، ناتو علیه قذافی فعال بود. منتهی یک نکته مهم اینجا هست اینکه این نوع دخالتگری ها به هیچ وجه از نوع لشکر کشی به عراق یا افغانستان یا غیره نبود. نتیجه اش را هم داریم ببینیم." (پرانتر و تاکید از من)

تقوایی در مقابل هشدارهایی که در مورد آینده لیبی و نقش جریانات اسلامی و قومی در آینده لیبی و مخاطرات آن داده میشد، پس از اشاره به "حدس و گمانه زنی" ها و خطر تبدیل شدن لیبی به میدان تاخت و تاز جریانات ارتجاعی چون شورای انتقالی و القاعده و جریانات عشیره ای، در ادامه تزه های "مارکسیستی" خود میگوید:

"این نظرات اساساً بر بینش و ارزیابی ای از تحولات سیاسی دنیا مبتنی است که با انقلاب تونس دوره اش تماماً بیابان رسید. دوره حاضر دوره انقلابها و عرض اندام و قدرتمانی توده های مردم در سیاست است و نه دوره میداناری میلیتاریسم نوکنسرواتیسی و اسلام سیاسی و جنگ تروریستها و سناریوهای رژیم چنجی. آینده لیبی را در تحلیل نهائی انقلاب مردم لیبی رقم خواهد زد نه توازن قوا میان قبایل و عشایر و یا نیروهای اسلامی و یا حتی دولتهای غربی که میخواهند با اسب ترویای دخالت نظامی ناتو انقلاب را به نفع خود مصادره کنند." (انترناسیونال ۱۵ / لیبی بعد از قذافی: غرب نگران چیست؟)

باید به آقای تقوایی و حزبش گفت به امروز لیبی و نتیجه "دخالته بشردوستانه" و "کمکهای" دوستانان در کاخ سفید و پنتاگون و ناتو نگاه کنید! باید از آنها پرسید بر سر "انقلاب" تان که قرار بود بر متن کمکها و بمبارانهای ناتو و بر منجلاب بعد از آن متحقق شود، چه آمد؟ چرا دیگر در مدح شورای انقلابیون بنغازی و شورشیان مستقل حرفی نمیزنید؟ امروز از کدام شورا و پارلمان در لیبی دفاع میکنید؟ شعارهای دهان پرکن تان در مدح انقلاب ناتویی و در دفاع از "دخالته بشردوستانه" لیبی چه شد؟ درجه وقاحت بالایی لازم است تا کسی که دیروز برای حمله نظامی به لیبی را بعنوان کمک به انقلاب هلهله میکشید و در مقابل هشدار نابودی مدنیت

**مکتبست هفتگی: به سردبیری فواد عبداللهی دوشنبه ها منتشر میشود**

fuaduk@gmail.com

**کمونیست: به سردبیری خالد حاج محمدی ماهانه منتشر میشود**

Khaled.hajim@gmail.com

**نشریه نیئا : نشریه دفتر کردستان مزب، به سردبیری ممد فتاحی منتشر میشود**

m.fatahi@gmail.com

**از سایت های زیر دیدن کنید**

www.hekmatist.com

www.hekmat.public-archive.net

www.koorosh-modaresi.com

www.pishvand.com

www.marxhekmatociety.com

**زیر پرچم دروغین ...**

در لیبی، دم از "پایان دوره میدانداری میلیتاریسم نئوکسرواتیسی و اسلام سیاسی و جنگ تروریستها و سناریوهای رژیم چنجی" میزد، و امروز دوباره در کنار عراقیزه شدن از لیبیانیزه شدن جامعه بعنوان ازهم پاشیده شدن شیرازه آن جامعه نام ببرد و علیه قوانین اسلامی حاکم در لیبی و باندهای قومی-مذهبی حاکم در آنجا اطلاعیه صادر کند.

از آقای تقوایی و دوستانشان باید پرسید چرا تمام "نیروهای انقلابی" و "انقلابات ناتویی" که اینها در لیبی و سوریه برایشان هلهله میکشیدند یکشنبه ارتجاعی شدند؟ قرار است همین سناریو در موصل هم اجرا شود؟ امروز بگویند "هرکسی بهتر از داعش است" و فردای "آزادی موصل" زمانیکه حشد الشعبی یا دولت اقلیم یا دولت شیعه عراق یا ترکیه به قدرت رسیدند، اطلاعیه بدهند و دولتهای اسلامی برخاسته از "نتایج مثبت" را محکوم کنند.

اینها شانس آورده اند ادیباتشان به زبان عربی بدست مردم لیبی و سوریه نمیرسد تا عرق شرم بر پیشانی شان بنشیند.

حمید تقوایی در مصاحبه خود تحت عنوان "سوریه به کدام سو میرود"، تز ارتجاعی "انقلاب از دل سناریوی سیاه زاده میشود" را تکرار کرده و نوشت سرنگونی بشار اسد به هر شکلی، با اتکا به هر نیرویی منجمله جبهه النصر و ارتش آزاد که دست برقضا داعش هم عضو آن بود، کمک به انقلاب است.

اما نکته برجسته در سیاست این حزب در رابطه با کشمکش قطبهای ارتجاع در سوریه تبلیغات آتشین این حزب علیه بلوک روسیه- ایران و دفاع از ناتو و امریکا است. در کنار حمایت از نیروهای باند سیاهی دست ساز ناتو علیه اسد، از طرفی بر طبل جنگ میکوبیدند و از طرف دیگر فعالانه در کنار بی بی سی و سی ان ان با چشم پوشی از جنایات دوستان ناتویی شان، علیه بلوک روسیه- ایران- سوریه اطلاعیه صادر میکردند.

تراواشات فکری و سه جهانی و مانویستی تقوایی، در مورد جهانخوار بودن روسیه و در مقابل کم آزار بودن آمریکا، خطر رشد امپریالیسم روسیه در مقابل زوال امپریالیست آمریکا و تلویحا قرار دادن روسیه بعنوان دشمن عمده و امریکا غیرعمده، در مصاحبه ای تحت عنوان "باید علیه روسیه و چین سیاست فعالی داشت" به روشنی خوندمایی میکند. تئوری وام گرفته شده از صدر مائو، که برای رهبری این گرایش دست راستی، سمت و سوی جدال را تعیین کرد و آنها را بعنوان شعبه ای از دفاتر امورخارجه امپریالیست رو به زوال، و اتحاد با آن علیه امپریالیست جهانخوار، ثبت کرد، در این مصاحبه موج میزند.

حمید تقوایی با طرح سناریوی تقابل "امپریالیسم خطرناک"، روسیه که مدافع اسد است در مقابل سپردن سوریه بعنوان منطقه نفوذ خود به غرب مقاومت میکند، و "امپریالیسم کم خطر"، امریکا، که سیاست "تغییر وضعیت به نحوی که دیکتاتور کنار برود" میگوید:

"تا آنجا که به مردم و نیروهای چپ و مترقی مربوط میشود روشن است که مردم سوریه کاملا علیه روسیه و چین هستند. مردم به عیان میبینند که بشار اسد با هلیکوپترهای روسی شهرها را بمباران میکند و رژیم اسد تماما به ارتش روسیه متکی است. ... مردم هم میدانند و بدرست مخالف این سیاستها و معترض به دخالتگری روسیه و چین هستند."

حمید تقوایی تز "یک جنگ را، مثل هر تحول سیاسی دیگری، با اهداف و نیات نیروهای درگیر نمیتوان بررسی کرد. باید دید عملا و از نظر واقعی تحولات چه نتایجی میتوانند بدنبال داشته باشند" را بطور فعالی به کار میربرد و میگوید:

"انقلاب سوریه نیز ضربه تعیین کننده ای در جهت فروپاشی اسلام سیاسی خواهد بود. سرنگونی بشار اسد، حتی اگر بتوانند نظام موجود را از تیررس انقلاب نجات بدهند، کل توازن قوای سیاسی در خاورمیانه را به نفع مردم و خواستهای برحق و انسانی آنها و به ضرر اسلام سیاسی تغییر خواهد داد. به این معنی انقلاب سوریه انقلابی علیه جمهوری اسلامی نیز هست. بیهوده نیست که مرتجعین حاکم بر ایران با تمام امکانات و توان خود به دفاع از رژیم بشار اسد برخاسته اند." (انترناسیونال ۴۱۴/انقلاب سوریه و تلاشهای دیپلماتیک غرب)

حمید تقوایی و حزبش مجنون وار هر جریانی که متحد ایران است را نماینده "اسلام سیاسی" معرفی میکنند. نتیجتا سوریه تحت حاکمیت حزب بعث و بشار اسد نماینده حزب بعث سوریه بود، را یکی از قطبهای اسلام سیاسی معرفی میکند و از سقوط بشار اسد حتی اگر به قیمت قدرتگیری داعش و جبهه النصر باشد، حمایت میکنند. بار دیگر دم خروس ضدیت خرده بورژواپی و ارتجاعی حمید تقوایی با جمهوری اسلامی از زیر عبای "انقلاب" بیرون زد.

تعجب نکند اگر فردا این حزب علیه روسیه و چین هم به دلیل نزدیکی با ایران بعنوان نمایندگان اسلام سیاسی اطلاعیه صادرکردند و از "دخالته بشردوستانه" و حمله نظامی به پکن و مسکو حمایت کردند.

بازی شنیع "دخالتهای بشردوستانه" امریکا، دوقطبی روسیه سیاه و امریکای سفید را امروز هر کسی با درجه متوسطی از درایت، کسی که تصمیم نگرفته اتوماتیک در قطب امریکا قرار بگیرد باور نمیکند اما حمید تقوایی و دوستانش آگاهانه وارد این سناریو شده و یکی از بازیگران فعال این سناریو شده اند.

جنس ضدیت حمید تقوایی با تروریسم اسلامی و اسلام سیاسی از جنس ضدیت غرب و امریکا با آن است. زمانی مدافع آن و زمانی علیه آن هستند. حمایت حمید تقوایی از "ارتش آزاد سوریه" که جبهه النصر و داعش عضو و نیروی اصلی آن بودند، حمایت از "شورای انقلاب بنگاذی" در لیبی، بعنوان نیروهای مردمی، فقط گوشه هایی از همسویی استرتژیک این جریان با بلوک امریکا است.

حمید تقوایی در مورد "فرصت تاریخی" مردم موصل و امکان تبدیل این سناریوی سیاه به انقلاب میگوید:

"هر ضربه ای که ارتجاع بخورد، حتی اگر ارتجاعیون خودشان بخودشان ضربه بزنند، به نفع مردم و نیروهای انقلابی است - مثل زمانیکه دولت تزاری روسیه در جنگ جهانی اول ضعیف شد و زمینه انقلاب اکبر فراهم شد. امروز هم در جنگ بین ارتجاعیون فرجه ای باز میشود برای اینکه نیروهای چپ و مترقی بجلو بیایند و من امیدوارم با ضربه خوردن داعش در موصل این امکان باز شود و بتوانند نیروهای چپ و مترقی بیشتر عرض اندام کنند."

چند نکته نه چندان کوچک در جواب به "تئوری" ضد مارکسیستی آقای تقوایی:

یک: در جنگ جهانی اول فقط کمونیستهای روسیه توانستند این جنگ را به انقلاب تبدیل کنند. زمینه انقلاب خودبخود فراهم نشد. مردم خودبخود انقلاب نکردند. یک حزب کمونیستی و لنینی بود که این امر را ممکن کرد. حزبی که جنگ را جنگی امپریالیستی خواند و خواهان قطع فوری آن شد. بقیه کمونیستها در کشورهای دیگر به ناسیونالیسم مطلق و دفاع از مام میهن سقوط کردند.

موضع لنین این نبود که چون در این جنگ تزار ضعیف میشود باید از آن حمایت کرد. موضع لنین این نبود که این جنگ برکت است و شرایط را برای انقلاب کارگری مهیا میکند. برعکس لنین با اعلام اینکه این جنگ امپریالیستی و ارتجاعی است، تلاش کرد طبقه کارگر و مردم محروم گوشت دم توپ ارتجاع امپریالیستی نشوند. اگر کمونیسم در روسیه قدرتمند نبود، اگر حزب بلشویک سیاستی کمونیستی و کارگری نمیداشت روسیه در بهترین حالت سرنوشتی مشابه بقیه کشورها پیدا میکرد و انقلاب اکبری رخ نمیداد و طبقه کارگر باید چه از نظر انسانی، چه اقتصادی و چه اجتماعی تاوان این جنگ را میداد.

دو تفاوت عظیمی میان جنگ و سناریوی سیاه وجود دارد. تفاوت عظیمی هست میان با جنگهای کلاسیکی که پیروزی و شکست در آن معنی دارد، جنگی که مردم میتوانند در آن شرکت نکنند، کمونیستها میتوانند در مقابل آن سد ببندند با سناریوی که سناریوی سیاهی استیصال و بی افقی، ناروشنی اینکه جنگ و کشتار کی خاتمه پیدا میکند، سناریویی که نه بر سر تحول جامعه که بر سر تخریب آن برخلاف اراده مردم و بر متن استیصال عمومی است. در دل نابودی شهر موصل و کشتار وسیع مردمش و در دل جنگهای قومی و مذهبی در عراق کدام نیروی پیشرو و انقلابی امکان و شانس ابراز وجود دارد؟ لفاظی های حمید تقوایی در مورد شانس نیروهای انقلابی و آسمان ریسمان بافتن در مورد جنبش ۹۹ درصدی ها پوچ تر از آن است که توجه کسی با شعوری متوسطرا به خود جلب کند.

"انقلابات" و "سوسیالیسم" حمید تقوایی بر خلاف انقلاب و سوسیالیسم کارگری در منجلاب و باطالقهای ارتجاع رشد میکنند. لیبی و سوریه دیروز و موصل امروز نمونه های شاخص سوسیالیسم ارتجاعی آقای تقوایی اند.

اینها تراواشات فکری و "تئوریک" لیدر این حزب است. پیروان درجه دو و سه حمید تقوایی، که به عفونت کلام و لجن پررانی معرفه خاص و عام اند، با تکرار اخبار و تحلیل های دست سوم میدیای راست و رسمی، آرزوی "آزاد سازی" موصل توسط نیروهای ائتلاف را میکنند، و زمانیکه از آنها در مورد مصائب مردم میپرسند با کلافگی آسمان ریسمان میبافند و با تکرار تبلیغات بی بی سی میگویند مردم از رفتن داعش به هر شکلی استقبال میکنند و با اشاره به فراریان از جهنم داعش برای بمباران مردم بیگناه موصل توسط بمب افکن های امریکا و متحدینش، تحت عنوان "نیروهای ائتلاف"، هلهله میکشند و "عملیات آزدسازی موصل" را به نفع بشریت اعلام میکنند. و با "زبردستی" ساده لوحانه خود مخالفان بمباران مردم موصل را مخالفان جنگ با داعش معرفی میکنند.

اینها حتی از ژورنالیستهای شرافتمندی که به استاندارد دوگانه ژورنالیسم نان به نرخ روز در انعکاس جنگ در حلب و موصل اعتراض میکنند، ژورنالیستهایی که به دنیای سیاه ژورنالیسم رسمی که بمباران حلب توسط روسیه و قربانیان بیگناه را روزانه در میدیا به نمایش میگذارند و در مقابل بمباران موصل توسط امریکا را سانسور میکنند و آنرا "عملیات آزادی موصل" معرفی میکنند، تف میکنند، عقب تراند.

فقط ذهنی بیمار، ضد اجتماعی میتواند چنین سناریویی را تصویر کند، از آن به هیجان بیاید و مدهوش آن شود. امروز نه فقط سران ارتجاع امپریالیستی و ارتجاع منطقه ای که میدیای دست راستی چون بی بی سی و سی ان ان چنین در مدح این عملیات حرف میزنند و برعکس از عواقب خطرناک بعد از حمله و "آزاد سازی" موصل، از شروع دور جدیدی از جدال میان قطبهای ارتجاع در منطقه، از تفرقه قومی و مذهبی، از جنگهای قومی و مذهبی نه فقط در موصل که در عراق میگویند. حتی سازمان ملل از فجایع انسانی این عملیات ابراز نگرانی میکند. سران دول ارتجاعی و ژورنالیستهای نوکرشان از فجایع عراق، افغانستان، لیبی و سوریه، از کشتارهایی که قرار بود دمکراسی را برای مردم عراق به ارمغان

بیاورد یا مردم افغانستان را از شر طالبان رها کند یا با "دخالته بشردوستانه" (که مورد تانید این حزب قرار گرفت و نام آنرا تقویت انقلاب گذاشتند) مردم لیبی را از شر قذافی و سوریه را از شر اسد خلاص کند، درس گرفته اند. امروز محتاط تر از لیدر این حزب و پیروانش از "رهایی" مردم موصل از شر داعش میگوید.

یادآوری تجربه لیبی و سوریه و عراق که نشان دادند از دل سناریوی سیاه، از دل استیصال و آوارگی و به نباهی کشاندن زندگی مردم، از دل جنگ قومی و مذهبی انقلاب سبز نمیشود، یادآوری اینکه پایان دادن به تروریسم اسلامی، مقابله با اسلام سیاسی، مقابله با میلیتاریسم امریکا، مقابله با جنگهای قومی و مذهبی و خاورمیانه قومی و مذهبی کار جنبش کمونیستی است نه هر جانوری به شرط ضدیت با جمهوری اسلامی، برای این پسفراولان راست حمید تقوایی بیمورد است.

این جریان اصرار دارد خود را ادامه حزب کمونیست کارگری و منصور حکمت و خط کمونیستی این حزب جا بزند و ظاهرا یدک کشیدن نام کمونیسم کارگری این حق را به آنها میدهد. اجازه بدهید نگاهی به تاریخ مواضع و سیاستهای جریان ما، کمونیسم کارگری، ببندازیم تا نه فقط پوچی این ادعا که تقابل آشکار سیاستها و هویت امروز این حزب با کمونیسم و خط غالب آن در حزب کمونیست کارگری نشان دهیم. حمید تقوایی و حزب او به همان اندازه که استالین ادامه خط لنین بود ادامه خط کمونیسم کارگری و منصور حکمت است.

#### تاریخ چه میگوید

مواضع حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری، زمانیکه خط کمونیستی و مارکسیستی در آنها هژمونی داشت، و حمید تقوایی افتخار قلم زدن تحت هژمونی این خط را داشت، نقطه مقابل و اتفاقا در نقد خط راست و پرو ناتویی امروز حمید تقوایی و حزبش بود.

#### ۱- جنگ ایران و عراق:

برخورد این خط به جنگ ایران و عراق، برخلاف خط و سیاست امروز حمید تقوایی، حمایت از جنگ به بهانه "ضدیت با جمهوری اسلامی"، دفاع از بمباران مردم بیگناه به این بهانه که گویا این جنگ جمهوری اسلامی را تضعیف میکند و امکانی برای رشد جنبش اعتراضی مردم باز میکند، را تبلیغ نکرد. درمقابل چپی که با مواضع شوینستی و با شعار دفاع از میهن فراخوان شرکت در این جنگ و دفاع از میهن را سر میداد، در مقابل جریاناتی که با بینفاوتی از کنار جنگ و عواقب زیانبار آن میگذاشتند و بر "فعالیت و مبارزه "روتین" مردم تاکید میکردند، در مقابل جریاناتی که در دل جنگ به فکر طرح شعار سرنگونی جمهوری اسلامی افتادند، ایستاد و بعنوان جریانی مارکسیستی، کمونیسم دخالتگر به مقابله پرداخت. جریان ما این جنگ را جنگ نیروهای ارتجاعی، جنگی بر سر منافع ارتجاعی و ضد انقلابی رژیمهای عراق و ایران، چه در کشور خود و چه در منطقه، ارزیابی کرد، در مورد تأثیرات و مخاطرات این جنگ را برای طبقه کارگر و توده محروم جامعه، هشدار داد، وظیفه "ایجاد صف مستقل پرولتاریا و تشکیل جبهه انقلابی در مبارزه علیه این جنگ و اهداف آن" و دفاع از دستاوردهای انقلاب ۵۷ را در مقابل خود قرار داد. (۱) و(۲)

شاید اینروزها برای حمید تقوایی گفتن احکام مارکسیستی چون "جنگ ادامه سیاست است" و باید پشت هر جنگی سیاست طرفین جنگ را مورد بررسی قرار داد و برمبنای آن سیاست تعیین کرد، اینکه "کمونیستها باید در هر جدالی منافع مستقل پرولتاریا را نمایندگی کنند"، زیادی تئوریک و عمیق است و رگه "ضد اسلام سیاسی" او را به هیجان نمی آورد. حمید تقوایی تحلیل اش را یا از روزنه میدیایی چون سی ان ان

# کارگران جهان متحد شوید



و بی بی سی میگوید یا به گفته خودش از مردم عادی در خیابان!

## ۲- اشغال کویت/ حمله به عراق ۱۹۹۱ (۱۳۶۹)

ما برخلاف همه نیروها و دول ما اشغال کویت توسط صدام را محکوم نکردیم و برای "نقدهایی" چون "طرفداری از صدام" و ... که جریانات ضد کمونیستی تا امروز هم به آن ادامه میدهند پیشیزی ارزش قائل نشدیم. گفتیم ما تمامیت راضی کویت و قوانین حاکم بر آن که شیوخ کویت را بعنوان نماینده مردم کویت مشروعیت میدهد را به رسمیت نمیشناسیم تا نقض آنرا محکوم کنیم. گفتیم ما "قوانین بین المللی" را به رسمیت نمیشناسیم تا نقض آنرا محکوم کنیم، گفتیم پشت اشغال کویت و مقابله و اعتراض غرب به آن کشمکشهای جدی تری خوابیده است و بر این مبنا باید به اشغال کویت و بحران خاورمیانه پرداخت. برخلاف تزه‌های راست حمید تقوایی که در هر جنگی میان قطبهای ارتجاع شکوفه انقلاب سر میزند و به نفع جنبش آزادیخواهانه و چپ است هشدار دادیم که شروع جنگ همراه با خود عروج ناسیونالیسم و اسلام، قربانی شدن جنبش چپ در این کشورها، مخدوش شدن مسائل مبارزه طبقاتی در منطقه را بدنبال خواهد داشت.

درمقابل تبلیغات و پروپاگاندای دول غربی و دستگاه تبلیغاتی‌شان که اشغال کویت توسط عراق را منشا آن میدانستند، بر کشمکشها و معضلات اساسی تر آمریکا پس از پایان جهان دوقطبی تاکید کردیم و نوشتیم: "مسئولیت اشغال کویت و مصائب ناشی از آن با عراق است. اما جنگ امروز دیگر تماما محصول آمریکا و سلطه جویی جهانی ابر قدرتی است که به زعم خود فرصتی برای جلوگیری از اضمحلال و افول خود در برابر واقعیات دنیای معاصر پیدا کرده است." برخلاف حمید تقوایی پشت ضدیت با یک رژیم تا مغز استخوان ارتجاعی که دست کمی از قذافی و بشار اسد نداشت قایم نشدیم و برای "عملیات دمکراسی آور" و سرنگونی صدام توسط آمریکا و متحدینش را قدمی در پیشبرد انقلاب توده ای مردم عراق برای آزادی معرفی نکردیم و برای آن هلهله کشیدیم. برعکس ما این جنگ، تهاجم نظامی آمریکا و متحدینش به مردم عراق را محکوم کردیم، عواقب مخرب انسانی و تأثیرات سیاسی عمیق آن بر منطقه را هشدار دادیم و خواهان قطع فوری جنگ و خروج نیروهای خارجی از منطقه شدیم. همان دوره جبهه ای که حمید تقوایی امروز به آن پیوسته، ما را به دفاع از صدام محکوم کردند. (۳)-(۴)

برخلاف حمید تقوایی ما کماکان به سنتی تعلق داریم که پشت هر تقابل اجتماعی را بصورت تقابل ترقی‌خواهی و ارتجاع نمی‌بیند.

## ۳- حمله به افغانستان

ظاهرا حمله به افغانستان برگ برنده این جریان است. با جعل تاریخ تلاش میکنند سیاست پروناتوییی امروز خود را ادامه منطقی، سیاسی و خطی حزب کمونیست کارگری سال ۲۰۰۱ قلمداد کنند. اجازه بدهید به موضع حزب کمونیست کارگری در آندوره نگاهی بیندازیم.

دوره ای که در حزب کمونیست کارگری، خط کمونیستی و مارکسیستی ما هژمونی داشت، اولین موضع حزب در قطعنامه دفتر سیاسی به تاریخ ۱۵ اکتبر ۲۰۰۱ بیان شده است. (۵) در این قطعنامه ما نوشتیم:

"فاجعه تروریستی ۱۱ سپتامبر مساله افغانستان و طالبان را به یک مساله میرم جهانی تبدیل کرد. حمله نظامی آمریکا و بریتانیا به افغانستان تحت عنوان مبارزه با تروریسم و دستگیری اسامه بن لادن، سرنگونی طالبان، این جریان فوق ارتجاعی اسلامی را که زندگی مردم افغانستان را به تباهی کشانده، بسیار محتمل کرده است."

گفتیم:

"بیش از دو دهه جنگ داخلی میان جریانات

ارتجاعی، اسلامی، جنایتکار، گانگستر و قاچاقچی مواد مخدر، که با حمایت کامل نظامی، سیاسی، و اقتصادی دولتهای غربی و در راس آن آمریکا بر افغانستان حاکم گردیده اند، هر نوع مدنییتی را در این کشور نابود کرده است. بیش از دو میلیون کشته، هزاران نفر معلول، میلیونها نفر آواره حاصل این جنگ خونین است."

اعلام کردیم که سرنگونی طالبان قدمی به جلو و پیش شرط دستیابی به یک جامعه آزاد و انسانی در افغانستان است اما پشت این خواست انسانی مردم و تروریسم اسلامی طالبان مخفی نشدیم تا از حمله نظامی آمریکا و انگلیس به افغانستان حمایت کنیم و هشدار دادیم که حمله نظامی به بهانه مبارزه با تروریسم، دست ساز خود غرب، اولاً بخاطر دفاع از مردم افغانستان نیست و ثانیاً این حمله نه فقط تروریسم را تضعیف نخواهد کرد که آنرا تقویت میکند.

در همین قطعنامه بر خلاف هلهله و ولوله حمید تقوایی که بمباران های موصل و بنغازی و حلب و دمشق را برکتی برای مردم اسیر در دست ارتجاع و تروریسم اسلامی میدانند، حمله به مردم غیر نظامی را محکوم کردیم و گفتیم:

"هرگونه حمله نیروهای آمریکا و موئتلفین آن به مردم غیر نظامی افغانستان و تخریب شهرها و روستاها و زیرساختها و وسایل مادی زندگی شان محکوم است."

در همین رابطه یکرروز پس از قطعنامه دفتر سیاسی اطلاعیه ای با عنوان "بمباران افغانستان باید سریعاً متوقف شود!" را صادر کردیم و در آن باز برخلاف شانه بالا انداختن حمید تقوایی بر فاجعه انسانی در موصل حمله به مردم بیگناه و بمباران شهرها را محکوم کردیم. (۶)

سال ۲۰۰۱ که هنوز خط کمونیستی ما بر این حزب حاکم بود ما هر نوع حقه کردن جریانات ارتجاعی و قومی-مذهبی را محکوم کردیم و برخلاف حمید تقوایی نگفتیم رفتن داعش توسط هر نیروی ارتجاعی از نظر انسانی و سیاسی مثبت است، نگفتیم اینکه بعداً چه بلایی بر سر بازماندگان بمبارانهای آمریکا می آید فعلاً معضل ما نیست، مسئله امروز مقابله با داعش و تروریسم اسلامی است. برخلاف حمید تقوایی درمقابل هشدار در مورد مخاطرات حمله به موصل، دو قطبی ساختگی یا داعش یا بی داعش را نساختیم و نگفتیم:

"این یک استدلال این چپهای حاشیه ای اینست که بعداً ممکن است وضع بدتر بشود. ممکن است بشود و ممکن است نشود ولی بخاطر احتمالات بعدی نمیتوان به نیروی جنایتکاری نظیر داعش تن داد." (مصاحبه حمید تقوایی)

برخلاف حمید تقوایی که از ائتلاف اسلامی-ارتجاعی "شورای انقلابیون بنغازی" که هم دیروز و هم امروز خواهان حاکمیت شریعت اسلام است، را بعنوان نیرویی مردمی حمایت کرد، در قطعنامه دفتر سیاسی گفتیم:

"هر نوع بند و بست دولت آمریکا، دولتهای غربی و منطقه برای حقه کردن جریانات مرتجع بر مردم افغانستان، از جمله آلترناتیوهای قومی و اسلامی از قماش لویا جرگه و اتحاد شمال، غیرقابل قبول و محکوم است. مردم افغانستان باید بتوانند در یک شرایط آزاد دولت منتخب خود را سر کار بیاورند."

برخلاف حمید تقوایی که پشت آژیتاسیون علیه داعش مخفی میشود، برای آینده مردم موصل و لیبی و سوریه شانه بالا می اندازد و از هر نیروی ارتجاعی حمایت میکند، در مقابل قومی و مذهبی کردن افغانستان ایستادیم و خواهان حاکمیت یک دولت سکولار و غیر قومی و غیر مذهبی بعنوان یکی از اصول پایه حقوق مردم افغانستان شدیم.

در سال ۲۰۰۱ حزب کمونیست کارگری و فعالین آن، در راس تحرکی انسانی در دفاع از حق پناهندگی بی چون و چرای فراریان از افغانستان بودند. آندوره این حزب نماینده تام و تمام دفاع از امنیت و حرمت پناهندگی فراریان از جنگال طالبان، فراریان از حمله نظامی آمریکا به افغانستان بود و این یکی از مهمترین مشخصه های فعالیت‌های این حزب بود. برخلاف حزب و کمپنیستهای امروز حمید تقوایی که در راس

تحرک علیه فراریان از جهنم سوریه و لیبی و عراق به بهانه مقابله با تروریسم اسلامی قرار گرفتند، کسانی که در فقط خواهان پناهندگی به فراریان سکولار شدند و کفش و کلاه کردند تا هزاران فراری از سوریه را به جرم مسلمان بودن به جهنم سوریه بازگردانند.

علاوه بر اینکه در قطعنامه دفتر سیاسی سازمان ملل را مسئول حمایت از آوارگان افغانی دانستیم، خواهان باز شدن درهای ایران و پاکستان به روی پناهندگان افغانی و به رسمیت شناختن حق پناهندگی آنها در همه جا و مصون نگاه داشتن حرمت انسانی آنها شدیم، در اطلاعیه ای با عنوان "آوارگان افغانستانی قربانیان تروریسم اسلامی و میلیتاریسم آمریکا و ناتو" دوباره بر مسئولیت سازمان ملل در قبال قربانیان این جنگ تاکید کردیم. (۷)

در حزبی که خط کمونیستی ما حاکم بود، سران این جریان راست که ظاهراً در آندوره در حسرت دفاع از بمباران مردم افغانستان به بهانه مقابله با طالبان مشغول ناخن جویدن بودند، جرات سربلند کردن نداشتند و در کنار ما علیه بمباران مردم افغانستان و در دفاع از حق پناهندگی مردم افغانستان قلم میزدند و فعالیت میکردند.

برخلاف "کمونیسم" ضد انسانی و ضد اجتماعی حمید تقوایی اومانیسیم قوی و پرنسیپهای انسانی خط ما چنان قوی بود که برخورد غیر انسانی آمریکا با اسرای طالبان را محکوم کردیم و گفتیم:

"هیچ جرمی، هر چقدر جنایتکارانه رفتار غیر انسانی با اسرا را توجیه نمیکند. نباید اجازه داد که جنایت عظیم و تکان دهنده ۱۱ سپتامبر توجیبهی برای زیر پا گذاشتن قوانین و اصول حقوق بشر و حقوق مدنی و انسانی قرار گیرد." (۸)

اینها فقط گوشه هایی از سیاست کمونیستی جریان ما به جنگها، به مقابله با اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی، گوشه ای از تلاش ما در دفاع از یک صف مستقل کمونیستی و کارگری در مقابل تقابلهای و کشمکشها میان نیروهای ارتجاعی است. سنت و تاریخی که حمید تقوایی و حزبش نه فقط سرسوزنی به آن ربط ندارند که علیه آن شمشیر کشیده اند. دفاع از این کمونیسم با تمام رادیکالیسمش در مقابل هر جریان و نیروی ارتجاعی، با تمام اومانیسیم و بشردوستی اش، با تمام افق کمونیستی و سوسیالیستی اش در مقابل هجوم لاشخورهایی که به نام کمونیسم علیه آن ایستاده اند وظیفه ما کمونیستها و حکمتیستها است.

کمونیسم پرچم مبارزه علیه هر نوع مذهب و هویت مذهبی و ملی و ... و دفاع از هویت انسانی و طبقاتی است نه جریانی راست که نه بعنوان کمونیست که بعنوان کهنه مسلمانها در کنار دست راستی ترین جریانات و دولتها، زیر نام مقابله با اسلام سیاسی، نفرت از مردم منتسب به اسلام، نفرت از فراریان از کشورهای اسلام زده، نفرت از فراریان جهنم دست ساز غرب و تروریستهای اسلامی را دامن میزنند و علیه شان کمپین به راه میاندازند.

اگر قرار بود همه دستگاه جنگی ناتو و ارتجاع امپیریالیستی را به جرم دروغگویی، به جرم خاک پاشیدن در چشم مردم محاکمه کنند، اگر قرار بود شارلاتانهایی که به نام کارگر و انقلاب بر طبل جنگ و بمباران مردم بیگناه در خاورمیانه محاکمه کنند، اگر قرار بود راستهای افراطی در غرب را که به بهانه مبارزه با اسلام سیاسی موج نفرت و کینه به مردم منتسب به مسلمان را دامن زدند به دادگاه کشید، معلوم نیست تکلیف حمید تقوایی و رهبری حزبش که در کل این جنگها و جدالها در کنار و همراه این ژورنالیست ایستاده اند و به نام کمونیسم و مدافع مردم خاک در چشم مردم ریخته اند چه میشد؟

امروز با غلبه خط راست حمید تقوایی در این حزب راست ترین سیاستها بنام کمونیسم تبلیغ میشود. جریانی که به بهانه مبارزه با اسلام سیاسی، کمونیسم را به پرچم اعتراض دست راستی به اسلام و مردم منتسب به اسلام تبدیل کرده اند، جریانی که نام هر تحرک ارتجاعی، نام نابودی مدنیت در جامعه توسط هر نیروی ارتجاعی، را تحولی امید بخش، مثبت و انقلاب میگذارد، را باید منزوی کرد.

پرداختن به این جریان و نشان دادن ماهیت راست

و ضد کارگری و ضد انسانی آن به این دلیل که به نام یک گرایش معتبر، مارکسیستی و کمونیستی، به نام کمونیسم، کارگر و به نام ضدیت با جمهوری اسلامی علناً از میلیتاریسم غرب حمایت میکنند، حیاتی است. باید جامعه را از سموم چنین جریاناتی مصون کرد.

اول اکتبر ۲۰۱۶

۱- (تهاجم رژیم عراق و وظایف ما [hekmat.public-archive.net/2700fa.html](http://hekmat.public-archive.net/2700fa.html))

۲- (جنگ، تئوری و "تئوری جنگ" [hekmat.public-archive.net/0010fa.html](http://hekmat.public-archive.net/0010fa.html))

۳- (اطلاعیه حزب کمونیست ایران، درباره جنگ در خاورمیانه [hekmat.public-archive.net/2260fa.html](http://hekmat.public-archive.net/2260fa.html))

۴- (درباره بحران خاورمیانه، [hekmat.public-archive.net/2230fa.html](http://hekmat.public-archive.net/2230fa.html))

۵- (قطعنامه درباره اوضاع افغانستان [hekmatist.com/Kong1-4hkki/mosavab11.html](http://hekmatist.com/Kong1-4hkki/mosavab11.html))

۶- (بمباران افغانستان باید سریعاً متوقف شود! <http://wpiranfa.com/wpiarchiv/Et-WP/2001-wp/011016wp.html>)

۷- (آوارگان افغانستانی قربانیان تروریسم اسلامی و میلیتاریسم آمریکا و ناتو <http://wpiranfa.com/wpiarchiv/Et-WP/2001-wp/011010wp.html>)

۸- برخورد غیر انسانی دولت آمریکا به اسرای طالبان و القاعده محکوم است! <http://wpiranfa.com/wpiarchiv/Et-WP/2002-wp/020117wp.html>

## (سانه‌ها سیمای

## ایدئولوژیکی و معنوی

## واقعی جهان را منعکس

## نمیکنند. روایت خود را

## میگویند، روایت ماکم،

## روایت طبقه ماکم. روایتی

## که به دردشان میخورد.

## میلیتاریسم، تروریسم،

## (اسیسم، قوه‌پرستی،

## فناتیسم مذهبی و

## سودپرستی، در صدر اخبارند،

## اما در عمق ذهن اکثریت

## مردم دوران ما جای

## ممکنی ندارند.

منصور حکمت/دنیای پس از ۱۱

سپتامبر



سنت احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان ایران و حتی در بخش های دیگر منطقه زندگی در شکاف دولت ها و قدرت ها است. جمهوری مهاباد قاضی محمد وقتی حمایت شوروی را از دست داد سقوط کرد. جنبش ملا مصطفی بارزانی در کردستان عراق که حمایت رژیم شاه ایران را داشت با قطع این حمایت شکست خورد. اتفاقا در مقطعی ولو کوتاه که این جنبش "ناسیونالیسم کرد" سر پای خود و متکی به نیروی اجتماعی خود است رشد می کند. اما باز بدلیل ماهیت بورژوازی و سنت دیرینه خود به محض اینکه به سراسرایی می افتد و بی افاق می شود، بطور کامل به دامن دولت ها و قدرت های منطقه ای می افتد. و این درست موقعیت الان حزب دمکرات کردستان ایران به رهبری مصطفی هجری و شاخه دیگر آن حزب دمکرات کردستان به رهبری خالد عزیز است. هر دو از سر استیصال و بی افاق یکی به دامن عربستان و بارزانی رییس اقلیم کردستان افتاده و دیگری کاملا به خود جمهوری اسلامی و تحولات درونی اش و مقبولیت خود نزد آن امید بسته است.

حزب دمکرات کردستان خالد عزیز می قبول ناسیونالیستهای کرد اصلاح طلب در مجلس و نهادهای دولتی قرار گرفته و حزب مصطفی هجری وظیفه جنگ نیابتی عربستان در کردستان ایران علیه جمهوری اسلامی را برعهده گرفته است. از آنجا که شعار حزب دمکرات مصطفی هجری سنی گری و کردایه تی است، این بخودی خود کینه و نفرت قومی را تشویق و تشدید می کند و تحریکات و تخاصمات قومی و مذهبی بوجود می آورد. این سیاست می تواند تخاصماتی بر سر شیعه و سنی یا کرد و غیر کرد بودن را دامن بزند. برای این عمل لازم نیست حدکا حزب بزرگی باشد یا نیروی نظامی قوی داشته باشد که نیست، همین اندازه تحریکات نظامی ماه های اخیر تا کنون کافی است تا استارت تخاصمات قومی و مذهبی را در کردستان بزند، سلفی های سنی را به تحریک وادارد و سنی های قوم پرست را علیه شیعه ها تحریک کند و برعکس. کافی است مثلا در شهر مهاباد یک اخوند شیعه را ترور کنند خواه از طرف حدکا یا سلفی ها و یا یک قوم پرست سنی کرد. انوقت فضای جامعه را به طرف تخاصمات تلافی جویانه و جنگ شیعه و سنی را سوق دهد. به این لحاظ و با وجود سنت ناسیونالیستی در کردستان که مذهبی و سنی گری هم هست، همیشه زمینه بروز تخاصمات در نتیجه سیاستهای ناسیونالیستی، قوم پرستانه و سنی گری هست.

**کمونیست:** اولاً از نظر شما چرا حزب دمکرات به این پروژه پیوسته است و بعلاوه واقعا با پیوستن این حزب به پروسه نا امن کردن کردستان آیا امکان جنگهای قومی و یا مذهبی راه انداختن در این منطقه هست؟

**مظفر محمدی:** گفتیم دلیل اینکه حزب دمکرات جناح مصطفی هجری جنگ نیابتی عربستان در کردستان ایران را پذیرفته است، استیصال و بی افاق این حزب است. حزب مصطفی هجری بعد از مدت ها سکون و رکود سیاسی و عملی بالاخره فرصتی گیر آورده تا به کمک عربستان و از شکاف رقابت عربستان و جمهوری اسلامی خودی نشان دهد و ابراز وجودی کند. اما ایا تحریکات نظامی اخیر حدکا به خودی خود می تواند به یک جنگ قومی و مذهبی در کردستان ایران و با سایر نقاط ایران منجر شود. جواب منفی است.

یکی به این دلیل است که حدکا قدرت یک مانور سیاسی و نظامی گسترده و ادامه کار را ندارد. پایگاه اجتماعی حدکا در میان بورژوازی کرد راضی به این کار نیست و منفعتش در کنار جمهوری اسلامی است. نامه 450 نفر از ناسیونالیستهای کرد یک نمونه آن است. مردم زحمتکش کردستان هم تمایلی به این شیوه مبارزه در حال حاضر ندارند وگرنه پژاک هم مدت ها است تیم هایش در کردستان می چرخند و درگیر می شوند و کشته می دهند و گاهی ترور می کنند. اما هیچوقت مقبول مردم کردستان واقع نشده است.

دلیل دیگر وجود یک جنبش انقلابی و چپ در کردستان است که با ناسیونالیسم و مذهب (سنی گری) میانه خوشی ندارد. در همه این سالهای

حیات جمهوری اسلامی بموازات جنبش ناسیونالیسم کرد، یک جنبش رادیکال و سوسیالیستی هم حضور داشته است که مانع رشد و پیشرفت قوم گرایی و سنی گری بوده است و مدام بر هم سرنوشتی و همبستگی همه شهروندان صرفنظر از ملیت و قومیت و نژاد و مذهب تاکید داشته است. نسل هایی در کردستان با این تفکر سوسیالیستی و کمونیستی و رادیکال پرورش یافته اند.

به این دلایل، امکان راه اندازی یک جنگ قومی و مذهبی گسترده در کردستان در حال حاضر ممکن نیست. اما نمی توان خوش خیال بود و احتمالات ناگهانی و خارج از اراده انسان را نادیده گرفت. مثلا عروج داعش را کم تر کسی پیشبینی می کرد مگر سازمان دهندگانش مانند امریکا و عربستان و ترکیه. در کردستان ایران هم متأسفانه زمینه های ولو ضعیف تر از عراق و سوریه برای رشد ارتجاع قومی و مذهبی وجود دارد که حتی اگر به جنگ قومی و مذهبی گسترده مانند عراق و سوریه تبدیل نشود اما ظرفیت نامن کردن جامعه و محیط های کار و زندگی مردم را دارد. ناسیونالیست ها، قوم پرستان، سلفی گری و سنی گری در کردستان احزاب خود را دارند و می توانند متشا این نامنی باشند. کاری که هم اکنون حدکا به آن دست زده است. در همین حد هم باید جلو آن را گرفت و مانع تداوم و گسترش تخاصمات قومی و مذهبی و نا امنی در نتیجه آن شد.

**کمونیست:** یک پای مباحثات حزب حکمتیست استفاده جمهوری اسلامی از این مجرا علیه مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران و اعتراضات آنها به جمهوری اسلامی است. چه استفاده ای جمهوری اسلامی از این ماجرا میبرد؟ حزب دمکرات مدعی است که مبارزه مسلحانه آنها تقویت مبارزه توده ای علیه جمهوری اسلامی است. نظر شما در این مورد چیست؟

**مظفر محمدی:** جمهوری اسلامی خود یک پای نامنی در جامعه ایران و در منطقه است، از جمله در عراق، سوریه، لبنان و اخیرا در یمن و کشورهای حوزه خلیج فارس. این رژیم جنگ ایران و عراق را با آن همه کشتار و فاجعه انسانی و تخریب جامعه و تباهی حد اقل یک نسل از جوانان ایران، موهبت الهی نامید. بخش زیادی از درآمد و بودجه وداراییهای مملکت خرج عملیات های نامن کننده در منطقه می شود. ناف جمهوری اسلامی را با استفاده از فضای جنگی و نا امنی بریده اند. شکی نیست تحریکات حزب دمکرات برای جمهوری اسلامی بهانه ای می شود برای تشدید فشار و اختناق بویژه در کردستان. فرصتی است تا هر صدای آزادیخواهانه را به تحریکات حدکا که آشکارا جنگ نیابتی برای عربستان است، وصل کند. می تواند هر فعال مدنی و کارگری و سیاسی را به تروریسم، همکاری با حدکا و گرفتن پول واسلحه از عربستان متهم کند. در این مورد نمونه کم نیست. رهبران کارگران شرکت واحد از جمله اصالو را متهم کردند که از امریکا پول و اسلحه میگیرند.

اینکه حزب دمکرات می گوید مبارزه مسلحانه اش مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی را تقویت می کند، یک ادعای پوچ است. اولاً بلحاظ پایگاه اجتماعی خود حدکا، بورژوازی کرد مشکلی با جمهوری اسلامی ندارد و در جریان هیچ مبارزه ای علیه رژیم نیست. بخشا در جناح اصلاحات و بخشا اصولگرا ادغام شده اند. نماینده در مجلس اسلامی و فراکسیون خود را دارند. جمعیت کردهای مقیم مرکز را دارند. به جرات می توان گفت که حدکا در کردستان هیچ مبارزه جدی و رادیکالی علیه جمهوری اسلامی را نمایندگی نمی کند. مصطفی هجری دو دهه است در اردوگاه های کردستان عراق ناخنهایش را می جود. یک شاخه اش به تحولات درون جمهوری اسلامی امید بسته است و جلو کنسولگری جمهوری اسلامی در اربیل پرسه می زند. انگار یک شبه به مصطفی هجری الهام شده که باید به کمک و تقویت مبارزه مردم برود.

این ادعای حزب دمکرات به شدت ریاکارانه است. این حزب دیپلماسی کثیف معامله گرانه ی خود با عربستان را که برای همه عیان است انکار می کند و به مردم کردستان دروغ می گوید. خزیدن این حزب به دامن عربستان در نشست مخفیانه با ماموران اطلاعاتی عربستان در اربیل، فرستادن نماینده به حج، شرکت در جشن سفارت عربستان در عراق و غیره کاملا آشکار است.

آشکار است که حدکا می خواهد از شکاف و اختلاف عربستان با جمهوری اسلامی استفاده کرده و با دریافت کمکهای مالی و تسلیحاتی از عربستان به نیابت این دولت به جنگ جمهوری اسلامی برود.

این جنگ تحت نام مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی مطلقا ربطی به مبارزه مردم کردستان علیه رژیم ندارد. این جنگ نیابتی است. حدکا بخواهد یا نخواهد این کارش یک نوع مزدوری است. شکی نیست مردم کردستان از جمهوری اسلامی متنفرند و مبارزه سیاسی و مدنی و حق طلبانه کارگران و زحمتکشان و مردم آزادیخواه کردستان چه در دوره مبارزه مسلحانه پیشین احزاب و چه بعد از آن هیچگاه متوقف نشده است. این مبارزه به تحریکات نظامی حدکا به تحریک عربستان، مطلقا ربطی ندارد و منتظر آن نیست. هیچ جنبش اجتماعی و فعال سیاسی و مدنی و رهبر مبارزه کارگری و اجتماعی را نمی توان نام برد که فکر کند تحریکات نظامی حدکا به آن جز تخریب کمکی می رساند.

از حزب دمکرات مصطفی هجری باید پرسید که امسال چه اتفاقی افتاده و چه توازن قوایی عوض شده که مبارزه مسلحانه این حزب را ایجاب کرده است. جز اینکه در تحولات منطقه، شکاف و اختلاف بین جمهوری اسلامی و عربستان سعودی تعمیق شده است. از جمله رژیم ایران در یمن و عراق و سوریه موی دماغ عربستان شده است و این دولت هم می خواهد به کمک مجاهدین و حدکا مانورهایی در خارج و داخل بدهد و به جمهوری اسلامی گوشزد کند که اگر در یمن سراغ من آمده ای، من هم توسط مجاهدین درخارج کشور و حدکا در کردستان سراغت می آیم و مزاحمت ایجاد می کنم. تحریکات نظامی حدکا که نمی شود نام مبارز مسلحانه بر آن گذاشت، ربطی به تقویت مبارزه مردم کردستان ندارد. تن دادن به خواستههای عربستان از جانب مجاهدین و حدکا یک معامله کثیف و ضد مردمی است و پای دولتهای منطقه را به ایران و کردستان می کشاند. این الگوی شناخته شده ای است که در همه این سال ها امپریالیست ها و دول مرتجع منطقه با استفاده از نیروهای مرتجع محلی علیه همدیگر جنگ قومی و مذهبی و نژادی راه انداخته اند. از درون تخاصماتی که به نام شیعه و سنی و کرد و علوی و عرب شیعه و عرب سنی و ایزدی و غیره بوجود آوردند، داعش بیرون آمد. تحریکات نظامی حدکا جزئی ولو کوچک از این پروژه و پروسه ضد انسانی و ضد مردمی است که در منطقه در جریان است.

**کمونیست:** چگونه جامعه کردستان میتواند در مقابل کشیده شدن پای جدال عربستان و ایران به این منطقه، سنگری ببیند؟ مردم باید چکار کنند؟ مخالفان جمهوری اسلامی، زنان و مردان آزادیخواه در آن جامعه چگونه میتوانند مانع تفرقه های قومی و مذهبی از طرفی و از طرف دیگر تعرض جمهوری اسلامی به حقوق آنها به نام مبارزه با تروریسم و... شوند؟

**مظفر محمدی:** مردم کردستان بدون هیچ شک و شبهه ای باید این سیاست و معامله گری حدکا را به نام مبارزه مسلحانه محکوم کنند. تجارب تلخ جنگ های قومی و مذهبی در لیبی و عراق و سوریه و افغانستان را همه به چشم خود دیده اند. حدکا درست قدم در راهی گذاشته است که اکنون در منطقه جریان دارد. کشاندن پای عربستان و ترکیه و بارزانی به کردستان از طریق جنگ نیابتی حدکا، همان الگوی جنگ و تفرقه قومی و مذهبی در عراق و سوریه و غیره است. باید در مقابل این سیاست ایستاد و سنگر بست.

در کردستان خوشبختانه تلاشهای جناح های حزب دمکرات در جمع کردن و تشویق ملایان سنی و سنی گری، فعالیتهای سلفی های سنی و دیگر جریانات قومی و مذهبی، تا کنون نتوانسته است توجه بخش کوچکی از مردم کردستان را جلب کند. ناسیونالیسم در کردستان با وجود حزب و احزابش نتوانسته است باعث تفرقه جدی در میان مردم کردستان و دیگر بخشهای ایران شود. برعکس در مبارزات کارگری و مدنی و سیاسی، یک نوع همبستگی و همسرنوشتی میان کردستان و دیگر بخش های ایران وجود دارد و تثبیت شده است. جنبش های اجتماعی در کردستان و سراسر ایران، مطالبات رفاهی و آزادیخواهانه ی مشترکی دارند. مبارزه برای آزادی و رفاه و امنیت مبارزه ای سراسری و در هم تنیده شده است.

اما قبل از اینکه جمهوری اسلامی با عملیات های نظامی واحدهای مسلح حدکا را به عقب بنشاند و متحمل تلفاتشان کند، باید با دخالت توده ای

کارگران و زحمتکشان و روشنفکران آزادیخواه و اعلام موضع و ابراز وجودشان، حدکا را از این اقدام ضدمردمی اش باز دارند و پشیمان کنند. این کار هم ادعای حدکا مبنی بر اینکه گویا مردم کردستان از مبارزه مسلحانه اش استقبال می کنند پوچ تر کرده و هم مانع تعرض جمهوری اسلامی به مبارزات مردم به بهانه تروریسم و دخالت دولتهای منطقه در مسایل ایران می شود.

مردم کردستان نباید نسبت به این سیاست حدکا و جنگ نیابتی اش بی تفاوت باشند. در این جنگ نه تنها پیشمرگان حدکا ضربات سنگینی تا کنون متحمل شده اند، بلکه دست جمهوری اسلامی برای میلیتاریزه کردن و بستن مرزها باز می گذارد. کارگران و مردم مبارز کردستان با دخالت و ابراز وجود سیاسی بهر شکل ممکن، می توانند حدکا را از این سیاست پشیمان کنند و جلو پلیسی و امنیتی کردن جامعه کردستان از جانب رژیم به بهانه جنگ حدکا را بگیرند. م کردستان بدون هیچ شک و شبهه ای باید این سیاست و معامله گری حدکا را به نام مبارزه مسلحانه محکوم کنند. ایی علیه همدیگر جنگ ق

**کمونیست:** دفتر کردستان حزب حکمتیست چه اولویت ها و اقداماتی را در این زمینه مشخص در دستور کار خود قرار داده است؟

**مظفر محمدی:** قبل از هر چیز ما وظیفه خود دانسته و میدانیم ماهیت این عمل حدکا را با ادعای پوچ مبارزه مسلحانه و تقویت مبارزه مردم آشکار و افشا کنیم. این کاری است که تا کنون در اولویت ما قرار داشته است. از آنجا که مبارزه مسلحانه در کردستان دارای سابقه و اتوریته در میان مردم است و یادآور یک دوره درخشان مقاومت زحمتکشان کردستان در مقابل حملات نظامی جمهوری اسلامی است، ما سعی می کنیم اجازه ندهیم حدکا و دیگر جریانات قومی و مذهبی به نام مبارزه مسلحانه پیشمرگان و ارجاع به آن دوره پر افتخار، مردم را بفریبند، متوهم کنند و کردستان را به صحنه جدال جمهوری اسلامی و عربستان تبدیل نمایند.

همچنین ما موظفیم کارگران و زحمتکشان کردستان را به خطر تفرقه قومی و مذهبی آگاه کنیم. جنگ نیابتی حدکا می تواند موجب فعال شدن سلفی ها و دیگر جریانات قومی و مذهبی شده و فضای کردستان را موجی از تفرقه قومی و مذهبی فرا گیرد. ما مردم کردستان را متوجه این خطر کرده و خواهان دخالت توده ای علیه این تحریکات و بخصوص علیه جنگ نیابتی حدکا هستیم.

بعلاوه ما میدانیم جمهوری اسلامی ساکت ننشسته و علاوه بر عملیات های نظامی علیه نیروهای حدکا، در خارج از کردستان به تحریکات و تفرقه قومی و مذهبی شیعه علیه سنی و فارس علیه کرد را در میان نیروهای خود و مردم عقبنانده می پردازد. کاری که در جریان جنگ مقاومت در کردستان علیه ما می کرد. رژیم کشته هایش را به میان مردم شهرهای ایران می برد و تبلیغ می کرد که کردها آدم سر می برند و کینه قومی و مذهبی را دامن می زد. ما موظفیم این تحریکات و تفرقه اندازی را، هم از جانب ناسیونالیستها و قوم پرستان کرد و هم از جانب جمهوری اسلامی خنثی کنیم.

ضمنا انتظار داریم توده های کارگر و زحمتکش و روشنفکران و آزادیخواهان در کردستان با دخالت خود و ابراز وجود بهر شیوه ممکن صدای اعتراض شان را بلند کنند. جنگ نیابتی حدکا باید فوراً متوقف شود. پلیسی و امنیتی کردن جامعه از جانب جمهوری اسلامی به هر بهانه ای مردود و محکوم است.

شک ندارم که سیاست جنگ حدکا به نیابت عربستان و تعرض جمهوری اسلامی به این بهانه، نمی تواند جلو اعتراضات کارگری و مبارزات آزادیخواهانه توده ای در کردستان را بگیرد. کردستان سنت های مبارزاتی عمیق و قدرتمند و وسیعی دارد که ادامه خواهد داشت. ناسیونالیسم و قوم پرستی و مذهب و از جمله سیاست ضد مردمی جنگ نیابتی حدکا و سرکوبگری جمهوری اسلامی به این بهانه، مانع و مزاحمت ایجاد میکند، اما نمی تواند روند پیشروی این مبارزات را سد کند.

## حمید تقوایی در ستایش عملیات ” آزادی

## موصل

#### ریبوار احمد

در مصاحبه تلویزیونی ای که "کانال جدید" با حمید تقوایی در باره عملیات "آزادی موصل" در 19 اکتبر انجام داده است، حمید تقوایی علنا حمله امریکا و همپیمانانش به شهر موصل را "مثبت" ارزیابی کرد. و بدین گونه مهر تایید حزب کمونیست کارگری ایران را بر این جنگ زد. او میگوید:

"... به نظر من هر تحولی که باعث شود موصل از دست داعش خارج شود به نظر من تحول مثبتی است. هم از نظر انسانی و هم از نظر سیاسی. از نظری سیاسی به این خاطر که داعش یک نیروی عمده اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی نه تنها در عراق بلکه در منطقه و در دنیا است. از دست دادن موصل ضربه مهلکی به داعش خواهد بود. در واقع با بازپس گرفتن موصل سیر نزولی داعش شروع میشود و به این اعتبار اسلام سیاسی به قهقرا خواهد رفت. از این نظریه نظر من از لحاظ سیاسی این اقدام مهمی است، اقدامی مثبتی است. از نظر انسانی هم این به نظر من شاید اهمیتش بیشتر در این جنبه باشد چون الان دو سال است جنایتهایی که داعش در موصل آفریده است در تاریخ بی نظیر است. ...." (تاکید از من)

در ادامه گفتگوش و در جواب به این سوال که این نیروها چگونه میتوانند به اقدامی مثبت برای انسانیت دست بزنند، میگوید:

"...مستقل از اینکه این نیروها ماهیت و هدفشان چیست اگر محصول کارشان این باشد که داعش را از موصل عقب برانند این مثبت است به نظر من.....من این را حرکت مثبتی میدانم مستقل از اینکه چه کسی و با چه هدفی اینکار را انجام بدهد...." (تاکید از من)

در طول این مصاحبه تقوایی چندین بار این یورش امریکا و همپیمانانش را مثبت ارزیابی میکند، بدون اینکه حتی یکبارهم هیچ نقد و انتقادی از هیچیک از جنبه های این یورش را مطرح کند. انگار که امریکا و همپیمانانش مویی از ماست بیرون بکشند، موصل را از دست داعش بیرون میآورند. تقوایی حتی هیچ توجهی به بمباران و کشتار و ازبین بردن زیرساخت جامعه نمیکند. توجه تقوایی تا آنجاییکه به داعش و ازبین بردن این نیرو برمیکردد چیزی بیشتر از توجیه بارزانی و عبادی و اوباما و اردوغان و ... نیست. استدلالش هم برای تایید عملیات آزادی موصل این است که میگوید:

"... اگر در خیابان از هر آدم معمولی بپرسی که آیا آزادی موصل را درست میدانی؟ میگوید **مثبت** است چون میدانم مردم موصل در چه جهمی زندگی میکنند" (تاکید از من)

این دقیقا همان استدلال جلال طالبانی و احمد چلی برای پرده پوشی بر میلیتاریزم و اشغال عراق توسط امریکا در سال 2003 بود. آنها هم میگفتند از هر هم میهن عراقی بپرسی که ارتش و هواپیما و بمبهای امریکا میایند و صدام را از بین میبرند، میگوید خوش آمدند و با دسته گل به استقبالشان میرویم. اما وقتیکه سطح درک و شعور سیاسی سیاستمداران به سطح درک هم میهن ساده ای نزول پیداکرد که در خیابان با خطر بربریت داعش روبرو شده و تبلیغات مبدیای حلقه بگوش جدا از انتخاب بین تروریزم داعش و تروریزم دولت امریکا گزینه دیگری برایش نگذاشته است، بدون شک مانند تقوایی ناچار است با بله گفتن و "مثبت" خواندن به ستایش عملیات موصل برخیزد، که بنا به آخرین آمار رهبران این عملیات حداقل یک و نیم میلیون انسان در داخل این شهر زیر رحمت بمباران گیرکرده اند.

اما از نظر کمونیزم، بشریت آزادیخواه و مترقی، با انسانهای در سطح خیابان هم، ناچار نیستند میان میلیتاریزم امریکا و فاشیوزم اسلامی یکی را انتخاب کنند. وظیفه کمونیزم این است که جوابی

است و هیچکسی نمیداند تا کی ادامه خواهد داشت. در اینباره در بارهٔ جنگ افغانستان در همان نوشته منصور حکمت میگوید:

"... فهمیدن اینکه این توده وسیع مردم باشرف و باوجدان جهان در جنگ بوش و بن‌لادن، دوستان قدیمی و رقبای امروزی، با هیچیک نیستند، هوش زیادی نمیخواهد. این بشریت متمدن زیر آوار پروپاگاند و مغزشویی و ارعاب در غرب و شرق به سکوت کشیده شده، اما بروشنی میشود دید که این مزخرفات را نپذیرفته است. این یک نیروی عظیم است. میتواند به میدان بیاید. بخاطر آینده بشریت، باید به میدان بیاید....."

نمی‌توان بنام کمونیزم کارگری و پافشاری برخط منصور حکمت، بشریت آزادیخواه و بتنگ آمده علیه بربریت اسلامی را به تروریزم امریکا متوهم کرده و به ستایش آن دعوت کرد. تقوایی بجای روشن کردن اذهان و درک مردم که نباید بربریت هیچیک از طرفین را قبول و تحمل کند، میلیتاریزم امریکا و همپیمانانش را مثبت ارزیابی میکند. اما منصور حکمت، برعکس در این نوشته خود بر این اصرار دارد که:

"...**برای شکل دادن یک جنبش مردمی مستقل در برابر این تقابل بیسابقه و مرگبار قطبهای نظامی و تروریستی بین‌المللی، باید حقایق این تحولات را از پس تبلیغات جنگی و توجیهات اِروُدگاههای متخاصم بیرون کشید و به میان مردم برد.....**"

از نظر من و بعنوان نظر شخصی خودم نیابستی مانع نفس هیچ جنگی علیه داعش بود. هرنیرو و طرفی بخواهد برسر داعش بکوبد و آن را نابود کند، صرفنظر از هر نیتی که پشت آن نابودکردن خوابیده باشد، نفس جنگ علیه داعش قابل محکوم کردن نیست. من قبلا در نوشته ای بنام "جنگ ناپیگیر علیه داعش – 2 سپتامبر 2014، همچنین در بحثی بنام "آزادی موصل یا جنگ ارتجاعی قطبها – اکتبر 2016" این را توضیح داده ام. اما اولاً، محکوم نکردن بمعنی پشت سرانداختن وظیفه روشن کردن حقایق پشت سر این صفتندیهای ایبولوژیک و تبلیغاتی دروغگویان و وارونه نشان دهندگان آن برای مردم نیست. دوما، محکوم نکردن نفس جنگ علیه داعش بمعنی محکوم و افشا نکردن جوانب فلاکتبار این جنگ برای مردم آزادیخواه و دعوت آنها برای مقابله با آنان نیست. سوم، تفاوت و جدایی بنیادینی میان محکوم نکردن نفس جنگ علیه داعش با ستایش کردن و مثبت خواندن آن وجود دارد. چهارم، اگر موضعگیری اساسی محکوم کردن یا نکردن باشد، ذره ای از این واقعیت نمیکاهد که کمونیزم باید پرچمدار بمیدان آوردن صف مستقل بشریت آزادیخواه باشد، نه اینکه طرفی را مثبت ارزیابی کرده و بدینوسیله در میان مردم نسبت به آن توهم ایجاد کند. کمونیستهای مدافع مارکس و حکمت نتنها نمیتوانند با مثبت دانستن جنگ علیه داعش آنرا ستایش بکنند، بلکه نباید راه خوشباوری مردم آزادیخواه به هیچ نیرویی را باز کنند که تحت نام و پوشش "جنگ علیه داعش و تروریزم" ذهن آنان را به زهر توهم آلوده کرده وبرای تثبیت سناریویی دیگر بجای سناریوی خونبار داعش تلاش بکنند. گردآوری بشریت آزادیخواه حول پرچم و سنگر مستقل خود، امر کمونیزم است. همانگونه که منصور حکمت درهمان نوشته مینویسد:

"**جنبش مقاومت مردمی در برابر جنگ تروریستها فقط میتواند حول پاسخهای اثباتی برای معضلات سیاسی و اقتصادی گرهی عصر ما و حول یک موضع فعال نه برای حفظ وضع موجود، بلکه برای تغییر وضع موجود، سازمان یابد. ما در قبال تمام معضلاتی که با این رویدادها به جلوی چشم آمده، مسأله شمال و جنوب، مسأله فلسطین، مسأله عراق، مسأله اسلام سیاسی، مسأله افغانستان و ایران، مسأله میلیتاریسم و قدر قدرتی آمریکا و ناتو در نظم نوین جهانی، مسأله راسیسم، مسأله قلعه اروپا و غیره دستور کار مستقل و پاسخهای مستقل خود را داشته‌ایم. این باید به دستور کار و پاسخهای جنبش مقاومت مردمی در برابر جنگ تروریستها تبدیل بشود. این فرق ماست با آرامش‌طلبان و پاسیفیستهایی که شکافها و تضادها و بی‌ثباتی دنیای قبل از ۱۱ سپتامبر را نمیبینند یا به آن بی‌تفاوتند. اگر ما قبل از همه این ماجراها دستوری برای تغییر جهان داشته‌ایم، مینای یک موضعگیری اصولی در شرایط حاضر نیز باید دنبال کردن همان دستور کار در این شرایط جدید**

## کمونست ۲۱۲

**باشد. ما قصد نداریم افغانستان را زیر دست باند آدمکش طالبان باقی بگذاریم، ما قصد نداریم زیر حاکمیت امریکای دست به موشک زندگی کنیم، ما قصد نداریم اسلام سیاسی و حکومتهای اسلامی را در خاورمیانه تحمل کنیم، ما قصد نداریم به بی‌کشوری مردم فلسطین و سرکوب هرروزه‌شان رضایت بدهیم. ما تروریسم چه اسلامی و انتحاری و چه ارتشی و یاگونی نمیخواستیم، ما این فقر را در نیمی از جهان نمیپذیریم، ما برج و بارو گرداگرد اروپا نمیخواهیم، ما به راسیسم و قومپرستی گردن نمیگذاریم. نه جنایت ۱۱ سپتامبر و نه مجاهدات قریب‌الوقوع ناتو در هندوکش نباید از یک جنبش فعال برای تغییر جهان یک صف سلیم‌النفس و آرامش‌طلب بی‌انتقاد و بی‌وظیفه بسازد" تاکیدها از من است**

منصور حکمت بدرستی براین نکته تاکید میکند که سوای اینکه دشمنی از دوستی این دوجبهه بهتر است، و سوای اینکه نیابستی جنگ هیچکسی علیه تروریزم اسلامی را محکوم کرد، در همانحال نباید و نمیتوان به بهانه بربریت یکی از طرفین این دو جبهه تروریستی بربریت طرف دیگر را بفراموشی سپرد، یا راه برای ایجاد توهم نسبت به یکی بخاطر نفرت عمیق از طرف دیگر باز گذاشته شود. اگر نا میگوید:

"**بشریت متمدن صحنه را برای تروریستهای غربی و شرقی خالی خواهد گذاشت. اگر آینده‌ای بخواهد وجود داشته باشد، پیدایش یک خطمشی فعال، آزادیخواهانه و پیشرو در جلوی صف مردم است. این کار کمونیستهاست. کمونیستهای نوین، کمونیستهای مارکس. این کار ماست"**

پافشاری براین امر بویژه درشرایط کنونی جهان و منطقه ازهرزمانی ضروربتتر است. چون بخاطر نگرانی و نفرت بیش از حد مردم علیه تروریزم اسلامی از یکطرف، و تبلیغات دروغین بسیار وسیع میدیای نوکر و نیروهای قومی و اسلامیهای همپیمان امریکا از طرفی دیگر، افکار و ذهنیت عمومی مردم منطقه و جهان را شدیداً تحت تاثیر قرار داده و آنرا چنان شکل داده که بربریت غرب به سرکردگی امریکا را مانند فرشته نجاتی از دست تروریزم بداند و بشریت را به پاسیفیزم و تسلیم در برابر افق و پرچم این بربریت سوق داده است. این تا حدیست که جنبشهای اعتراضی در غرب را نیز به خاموشی واداشته است.

حمید تقوایی چندین بار در جریان این مصاحبه در یک کلمه عملیات موصل را "مثبت" ارزیابی میکند و عملیات موصل را بعنوان راهبردی میشناساند که:

" از دست دادن موصل ضربه مهلکی به داعش وارد خواهد کرد. به نظر من با بازپس گرفتن موصل سیر نزولی داعش شروع میشود "

اما سالها قبل دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری دربیانیه ای، که شاید توسط خود ایشان هم نوشته شده باشد، در تاریخ ۲۵ نوگیست ۲۰۰۵، تحت عنوان "چگونه میتوان تروریزم را نابود کرد" تحلیلی تمام مغایر ارائه میدهد. در آن بیانیه آمده است:

"....**برای نابودی تروریسم اسلامی باید دست به ریشه برد. "راه حل های" موجود دول غربی بارها شکست خود را اثبات کرده است. لشکر کشی و عملیات نظامی گسترده نه تنها پاسخ نیست، نه تنها عاملی در محدود کردن دامنه تروریسم اسلامی نبوده است، بلکه خود زمینه ساز و حلقه ای در گسترش عملیات تروریستی است. خود یک نمونه زنده عملیات تروریسم دولتی است"** تاکیدها از من است

بایستی این دو موضعگیری کاملاً متفاوت را جلو تقوایی قرار دهیم تا ایشان خود بگوید کدامیکی درست است!

#### موصل بعد از داعش

حمید تقوایی در این مصاحبه بما اطمینان خاطر میدهد که موصل بعد از داعش بهتر خواهد شد و برای جان گرفتن دوباره اراده مردم و جنبش چپ و آزادیخواه اوضاع بهتری درآن بوجود خواهد آمد. ایشان دراین باره میگوید:

"..... **من امیدوارم که با آزادی موصل از دست داعش و تضعیف داعش این جنبش**



سکولاریستی، این جنبش ضد اسلامی - ضد مذهبی فرجه بهتری پیدا کند و بلکه جلو بیاید. یکی از نتایج مثبت این کار این است که هر ضربه ای که ارتجاع بخورد، گرچه ارتجاعیون خودشان به خودشان ضربه بزنند، مثل این که در جنگ جهانی اول وقتی دولت تزاری روسیه ضعیف شد، مردم بلند شدند و انقلاب سوسیالیستی کردند. بنابراین، این جنگ بین ارتجاعیون هر کدام ضربه بخورند فرجه ای باز میشود برای اینکه نیروهای چپ و مترقی بجلو بیایند و من امیدوارم با زمین خورن داعش در موصل این امکان باز بشود و بتوانند نیروهای چپ و مترقی بیشتر عرض اندام کنند."

در این قسمت دیگر بسیار روشن است که ارزیابی تقوایی از اینکه بحث برسر محکوم کردن یا نکردن نفس جنگ علیه داعش باشد فراتر رفته است. او تا این حد نسبت به این جنگ امیدوار و خوشبین است که فرمیکند میشود این تقابل تروریستی مانند جنگ جهانی اول زمینه برای انقلاب سوسیالیستی فراهم کند! حال بگذار از این بحث بگذریم که آیا جنگ جهانی اول چنین نقش خوبی داشت یا ارزیابیهای وارونه تقوایی چنین جایگاهی برای آن میسازد؟ ابتدا، مشکل، درک تقوایی از سوسیالیزم و انقلاب سوسیالیستی ست. ایشان هر گونه خروشان صرف نظر از اینکه کدام افق سیاسی بر آن حاکم است و آنرا بکدام سو میبرد، انقلاب میدانند. ظاهرا اینگونه مینمایاند که انقلاب سوسیالیستی مورد نظر ایشان نیز چیزی از این نوع باشد.

در این تردیدی نیست که بربریت داعش در تمامی مناطق تحت کنترل و نفوذشان، برای ساکنین آن جهمی واقعی ساخته است، بدون تردید داعش باید نابود شود، و بدون تردید هیچ نیرو و دولت و طرفی که علیه داعش اعلام جنگ بکند نبایستی مورد سرزنش قرار بگیرد، اما همهٔ اینها نمیتواند و نباید به مستمسکی برای مثبت دانستن هر نوع عملیاتی تبدیل شود که تحت پوشش جنگ علیه داعش راه انداخته شود. از اینهم بدتر، ایجاد توهم و خوشبآوری میان مردم به این عملیات و بهبود شرایط بعد از جنگ است. برعکس اینهمه امیدواری و خوشبینی تقوایی که میخواهد پلی میان این جنگ و هموار کردن راه برای بمیدان آمدن چپ و هر جنبش مترقی در این منطقه ایجاد کند، در حقیقت یکی از مخاطرات بزرگ در برابر نشوونما و رشد چپ و هر نوع جنبش آزادیخواهانه در این منطقه، عبارت است از حضور و میداناری آمریکا و ناتو و کشورهای غربی در این مناطق. بر همین مبنا نیز، یکی از پیش شرطهای پیروزی هر انقلابی بیرون راندن این نیروها و کوتاه کردن دست آنها از دخالت در این مناطق است. مردم آزادیخواه نبایستی مانند حمید تقوایی به این امید ببندند که این جنگ زمینه مناسب برای گسترش و بمیدان آمدن جنبش چپ و سکولارو توده ای ایجاد خواهد کرد. در حقیقت نمیتوان روی درک و موضع ایشان حساب باز کرد. چون ایشان به همان شیوه امید و خوشبآوری، به ستایش بمباران ناتو در لیبی و به ویرانی کشاندن آن جامعه هم پرداخت.

هماندوران بمباران ناتو را با این استدلال توجیه میکرد که به انقلاب کمک میکند. در این باره در ستایش دخالت ناتو بمبارانشان گفت:

"در هر حال با هر نیتی که دخالت کرد از این نقطه نظر اجازه داد که انقلاب لیبی ادامه پیدا کند. ... در این مدت هم با بمباران هوایی، با کمکهای دیگری، ناتو علیه قذافی فعال بود. منتهی یک نکته مهم اینجا هست اینکه این نوع دخالتگری ها به هیچ وجه از نوع لشکر کشی به عراق یا افغانستان یا غیره نبود. نتیجه اش را هم داریم میبینیم."

از میان این گفته های ایشان تنها جمله آخری به حقیقت پیوست، یعنی الان میتوان نتایج دخالت ناتو در لیبی، که تقوایی بنام همکاری و کمک به انقلاب از آن ستایش کرد، بخوبی ببینیم. اگر حتی ذره ای از حق و مدنیتی که از دوران حاکمیت استثمارگرانه قذافی توانسته بود خود را حفظ کند، آنهم توسط ناتو و انقلابیون مورد اشاره تقوایی ویران و نابود شد. انسانهای بسیاری از اهالی لیبی به قتل رسیدند، آنهایی هم که توانستند جان

سالم بدر ببرند وسیعا با آوارگی بسوی کشورهای دیگر روبرو شدند، یا به خوراک امواج و حیوانات دریایی تبدیل شدند. جامعه لیبی هم به میدان تاخت و تاز باندهای ارتجاعی و تروریست تبدیل شد.

تقوایی در مورد سوریه همان وعده را داد و در ستایش دخالت و بمباران آمریکا و همپیمانانش در این کشور، گفت:

"جنبه دیگر این است که در چند ماه اخیر بخصوص می بینیم دولت های غربی، نیروهای مثل بخشی از ارتش اسد که از آن جدا شده و نیروهای اسلامی فعال شده اند. اینها فعال شده اند و همین الان این درگیری هایی که در دمشق هست، دیگر بصورت تظاهرات و باریکادبندی و قیام خیابانی نیست بلکه برخورد نیروهای مسلح است. این اتفاق در چند ماه اخیر افتاده و این هم خود بازتاب انقلاب مردم در میان بالایی ها و نیروهای ارتجاعی است. به هر حال برآیند کل این وضعیت به اینجا منجر میشود که بشار اسد سرنگون میشود و با سرنگونی اسد کاملا دور جدیدی در سیاست در سوریه و همانطور که شما گفتید در منطقه شروع میشود. تا آنجا که به سوریه مربوط میشود یک فضایی باز میشود که وضعیت جدیدی بوجود میآورد و آرایش نیروها عوض میشود. مردم سوریه نیروی اصلی و تعیین کننده در ایجاد این تحول بوده اند" گفتگوی اصغر کریمی با حمید تقوایی بنام " بعد از اسد نوبت جمهوری اسلامیست" که در نشریه انترناسیونال شماره 462 پخش شده است" (تاکیدها از من است)

در همین باره حمید تقوایی در گفتگویی که بتاريخ 1 سپتامبر 2013 تحت عنوان "سوریه بکدام سو می رود" همراه با سرزنش جنبش ضدجنگ، میگوید:

" بعد از سقوط اسد بنظرم شرایط کلا در سوریه متحول خواهد شد. شطرنج سیاسی دوباره چیده میشود و آنجا باز بنظر من امکان باز خواهد شد برای اینکه نیروهای انقلابی، آزادیخواه بتوانند جلو بیایند و بتوانند سهم داشته باشند و دخیل بشوند و تاثیر بزارند در شرایط سیاسی. تا وقتی اسد هست این حالت نیست." تاکیدها از من است

اما واقعیت کاملا برعکس نظریات حمید تقوایی را نشان داد. دیدیم که دخالت آمریکا و غرب و بمبارانهایشان آن جامعه را نابود کرد. برعکس پیشبینیهای حمید، نتنها اراده مردم جان نگرفت و شرایط برای بمیدان آمدن مردم مهیا نشد، بلکه اراده مردم کاملا در هم شکسته شد و شرایط برای انواع باند و دارودسته های ارتجاعی و تروریست اسلامی و قومی آماده شد که داعش تنها یکی از آنهاست. صدها هزار از مردم سیویل کشته و میلیونها نیز آواره کشورهای منطقه و جهان شدند.

برمینا و زمینه همین دیدگاه شناخته شده حمید تقوایی، قبل از اینکه ایشان به پخش امیدواری و تکرار خوشبینیهایش دست بزند، این تماما قابل انتظار بود که هر وقت اعلام نظر بکند به مدح و ستایش این عملیات و اینکه فضا برای انقلاب و چپ باز خواهد شد، خواهد پرداخت. چون در این سالهای گذشته او همیشه چشم براه موشک و هواپیماهای آمریکا و غرب بوده است و هر جایی را که بمباران کرده اند، ایشان گفته است که این مثبت است و درها و فضا را برای بمیدان آمدن چپ و مردم باز میگذارد. اینبار هم برعکس نظریات و ارزیابیهای حمید تقوایی، نیروهای دخیل در این عملیات و دولتهایی که بمباران میکنند، چنان سناریویی برای موصل بعد از داعش چیده اند که نگرانی جدی ای بوجود آورده است که موصل بعد از داعش چه بلحاظ انسانی و چه بلحاظ سیاسی و تسلط فضای ارتجاعی بر این شهر شاید کمتر از بدبختیهایی نباشد که همین الان تحت تسلط داعش از آن برخوردارند. نگرانی جدی ای وجود دارد که موصل بمیدان جنگ و خونریزیهای طایفه ای و قومی نیروهای تبدیل شود که برسر سهم خود در موصل بعد از داعش اختلاف شدیدی داشته و دارند و عملیات موصل را بخاطر اختلافات آنان مدتی طولانی بعقب انداخته بودند. چندین ملیششیای قومی و طایفه ای و مسلح کاملا آماده برای راه انداختن و عملی کردن این سناریوی فاجعه بار آماده و طیار شده اند. علیرغم اینکه باز هم این را تکرار میکنم که حتی همین هم نمیتواند دلیلی باشد برای مخالفت با هیچ نیرو و دولتی که بخواهد سر داعش بکوبد، و سندی برای محکوم کردن نفس جنگ علیه داعش نیست. اما این وظیفه و مسئولیت سنگین و جدی

کمونیزم و همه نیروهای آزادیخواهی ست که در این باره جامعه را از آن مطلع سازد، نگرانی وقوع این سناریو را برایشان بگوید و آنها را آماده کند و از همین حالا نیروی آزادیخواهی را جهت مقابله با و خنثی کردن این سناریو بمیدان بیاورد. حمید تقوایی کاملا برعکس این عمل میکند و با پخش بذر توهم و خوشبآوری آنها را به افتادن در این کمین خطرناک سوق میدهد.

در این باره تقوایی تماما سیاست انتظار را تئوریزه کرده و از آن پیروی میکند. نتیجهٔ مواضع وی، فقط این می باشد که کمونیزم و مردم آزادیخواه چه در سطح داخلی و چه در سطح جهانی، برای یکسره کردن سرنوشت داعش توسط جبهه تروریزم دولتی، زانوی خود را بغل کرده و درانتظار بنشینند. تا زمانیکه تروریزم دولتی آمریکا و همپیمانان بوسیلهٔ عملیات موصل که هم بار مثبت سیاسی و هم بار مثبت انسانی دارد، داعش را از موصل برایشان بیرون کنند. چپ و سکولاریزم در این مقطع غیر از انتظار و ستایش جوانب مثبت این عملیات هیچ وظیفه و کار دیگری ندارند. و بحض اینکه جنگ تمام شد و گردوخاکش نشیمن کرد، آمریکا و ملیششیاهای قومی و مذهبی با احترام راه را برای چپ و سکولاریزم هموار میکنند که وارد میدان شوند. اما در این باره برعکس نظریات تقوایی، اگر چپ و سکولاریزم شناسی برای میداننداری در شرایط بعد از داعش داشته باشند دقیقا منوط به این است که همین امروز و در شرایط حساس فعلی چه رولی اجرا میکنند! رول چپ و سکولاریزم از همین نقطه و همین امروز آغاز میشود. با اتخاذ سیاست رادیکال کمونیستی و آزادیخواهانه، با درپیش گرفتن موضع و سیاست مستقل در مقابل هردو قطب تروریستی اسلامی و دولتی آمریکا، و با نکه داشتن بشریت مترقی پشت سر این موضع و سیاست مستقل، میتواند در این اوضاع نقشی هم جهت ممانعت از جوانب فاجعه بار انسانی این تقابل و هم جهت مقابله با و بشکست کشاندن آن افق ارتجاعی ای که بر ذهن مردم سنگینی کرده و عامل تحمیل آینده ای تلخ هستند، ایفا کند. تنها با عملی کردن این و با این نیرو کمونیزم و آزادیخواهی میتواند بگونه ای بر روند اوضاع فعلی چنان تاثیری داشته باشد که شرایط بسوی میداننداری چپ و آزادیخواهی در شرایط بعد از داعش فراهم شود.

### تفاوت عملیات موصل با جنگ افغانستان

میان شرایط و اوضاع جهانی دوران جنگ افغانستان و شرایط فعلی تفاوتهای بسیاری وجود دارد. میان دو جامعهٔ افغانستان و عراق تفاوتهای زیادی هست. همچنین تفاوتها و ویژگیهای بسیاری میان جنگی که علیه طالبان راه انداخته شد با عملیات موصل وجود دارد. بر همین مبنا، نمیتوان موضع کمونیستی در برابر جنگ افغانستان برای سرنگونی طالبان، را جهت اتخاذ موضع کمونیستی در برابر عملیات "ازادی موصل" کپی کرد. در دوران جنگ افغانستان هنوز دنیای تک قطبی به رهبری آمریکا بر جهان سایه کشانده بود. این قطب به تنهایی خود به حاکمیت طالبان حمله کرد و نگرانی ای در مورد اینکه یا پروسه جنگ و یا شرایط بعد از جنگ موجب شروع جنگ میان قطبهای جهانی و محلی شود، وجود نداشت. اما شرایط کنونی، شرایط سربرآوردن چند قطب است، هر چند این دنیای چند قطبی بالانس ثابتی بخود نگرفته اما همه در کشمکش تند و همه طرفهٔ سیاسی، نظامی و دیپلوماسی وسیع علیه همدیگر غوطه ورنند. یکی از میدانهای گرم این تقابلات منطقه خاورمیانه و جنگ سوریه است که عملیات موصل ادامه و بخشی از آن است. و خود "جنگ علیه تروریزم" به میدان کشمکش این قطبها تبدیل شده است. همه این قطبها مستقیم یا غیر مستقیم دخالت و دستی در این جنگ دارند و این نگرانی وجود دارد که بعد از بازپس گرفتن موصل از داعش این جنگ و تقابل به شیوه ای دیگر ادامه پیدا کرده و منطقه را با تقابلی خونین و جنگی طولانی روبرو کند.

تفاوتی دیگر، شرایط متفاوت دو جامعهٔ افغانستان و عراق و مشخصا موصل است که الان به میدان جنگ اصلی تبدیل شده است. در این باره میتوان به فاکتورهای ریز و درشت بسیاری اشاره کرد اما من تنها به توضیح در مورد یک فاکتور میپردازم، که جایگاه مهمی در موضوع گیر سر این جنگ دارد. زمانیکه منصور حکمت در مورد موضعگیری در برابر جنگ افغانستان این

موضوع را مدنظر گرفت که در آن کشور در سایهٔ حاکمیت طالبان هیچ سیمای مدنی ای نمانده بود، حتی به این اشاره کرد که آمریکا و همپیمانان از این نگرانند که در افغانستان هیچ ساختار مدنیتی، حتی پل و جاده و ساختاری آنچنانی مشاهده نمیکند تا آنرا ویران کنند. اما موصل از لحاظ ساختار راه و ترابری و ساختار شهری چیز آنچنانی از بغداد کم ندارد. مرکزی بزرگ از زیربنا و صنایع و نفت و حتی مراکز کارگری بزرگ که بر همین مبنا هم در تاریخ عراق یکی از مراکز مهم جنبش کارگری بوده است، مرکز روشنفکری و مدنیت و تحصیلات عالی و ..... بوده است. همین الان آن نشانه های مدنیت و زندگی شهری ای که از دست حاکمیت داعش رهایی پیدا کرده باشد، در معرض خطر ویران شدن و ازبین رفتن کامل است. بشریت آزادیخواه و کمونیزم نمیتواند در برابر این ویران کردن خاموش وبی مسئولیت بماند.

از همه مهمتر، خود شرایط این جنگ است. مردم افغانستان حداقل کاملا محصور نبودند و این راه را در مقابل خود داشتند که خانه و کاشانهٔ خود را رها کرده و بدین شیوه هرطوری شده جان خود را از دست بمباران نجات بدهند. اما در موصل اوضاع کاملا برعکس است. بنا به آمار طرفین و خود کشورهای حمله کننده، بیش از یک و نیم میلیون انسان ساکن این شهر به گروگان گرفته شده و هیچ راه فراری ندارند. در داخل، داعش جهمی برایشان برپا کرده است. اگر بتوانند گردن خود را از تیغ چاقوی داعش نجات بدهند، هنوز جانشان از جانب ملیششیاییکه موصل را محاصره درآورده اند درخطر هست. آنها تجربهٔ فلوچه و رمادی را هنوز مقابل چشمهای خود دارند که چگونه مردم شهر تنها به اتهام سنی بودن توسط ملیششیای شیعه دسته جمعی قتل عام شدند. میدیای ناسیونالیزم کرد هم اکنون مستقیم و غیرمستقیم مردم عرب زبان این مناطق را "عرب داعشی" خطاب میکند و بدین شیوه معلوم است که چگونه با آنها رفتار خواهد شد. روز 22/10/2016 یکی از مقامات بالای پلیس شهرکرکوک در کنفرانس خبری ای بمناسبت یورش همانروز داعش به این شهر، در برابر چندین کانال میدیایی علنا و صریحا اعلام کرد که دلیل اصلی این یورش بخاطر وجود 600 هزار آوارهٔ عرب زبان در این شهر است که همه داعشی هستند! اگرچه بعدا تلاش کرد این حرف را بگونه ای ماستمالی کند و گفت منظورم این است که اگر صدنفرشان هم داعشی باشند هنوز زیاد است!

دولتهای بمباران کننده با نهایت وحشیگری، و بنابه گزارشهای میدیاهای کردی و عربی زبان میلیونها (خودشان میگویند 7 میلیون) اطلاعیه برسر مردم شهر ریخته اند. در این اعلامیه تنها راهی که پیش پای مردم جهت حفظ سلامتی جانشان درمقابل موشک و بمبهای ویرانگر گذاشته اند این است که آنها را دعوت به بیرون نیامدن از خانه های خود کرده اند! فقط تصورکنید که یک میلیون و نیم انسان که شامل صدها هزار کودک نیز میباشد، بایستی هنگام بمبارانها در خانه های خود بمانند و منتظر لحظهٔ مرگ خود باشند. همین، خود قبل از اینکه حتی یک قطره خون از بینی احدی جاری شده باشد، خود یک فاجعه بزرگ است. این مسئله ای نیست که کمونیزم و بشریت آزادیخواه درمقابل چشمان خود شاهد این فاجعه باشند و در انتظار بمانند که کی مرگ این مردم به سرانجام رسیده است تا برای محکوم کردن آن اطلاعیه بدهند. این، فاجعه ای نیست که ممکن است بوقوع بپیوندد. همین الان این فاجعه رویداده و ادامه دارد. سوای اینکه چه موجی از این مردم بیدفاع قربانی شوند و یا چه تعدادی شانس زنده ماندن داشته باشند، همین درخانه های خود محصور ماندن در زیر باران موشک و بمبهای ویرانگر زندگی کردن خود فاجعه ای انسانی ست. کمونیزم نمیتواند تنها با گفتن دوجمله از این نوع، اکتفا کند:

" واضح است که بمباران و توپ باران شهر موصل و ویرانکردن اماکن عمومی ومحیط زیست اهالی موصل وشهرهاوروستاهایی که میدان وسیعتراین جنگ است باید قویا محکوم شود و متوقف گردد- حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست - نوزدهم اکتبر ۲۰۱۶

پرت کردن این چند جمله درکنار آنهمه آزیتاسیون علیه بربریت داعش و ضرورت در هم پیچیدن



**حمید تقوایی در ستایش ...**

بساط داعش توسط این جنگ، هیچ ارزشی را در مقابله با این بربریتی که امریکا و همپیمانان همین الان براه انداخته اند در خود نگاه نداشته است. جوانب فاجعه بار این جنگ، و علنا راه خروج و نجات یک و نیم میلیون مردم شهر و دعوتشان به ماندن در خانه هایشان درزیر باران موشک و بمبهای پرانگر، جنایت بزرگ جنگی ست و همین الان رویداده است. این فاجعه مسئله ای نیست که خودبخود و بدور از اراده کسی رویداده باشد، این سیاست ضدبشری اشکار و آگاهانه ای را پشت سرخود دارد. حاکمیت ناسیونالیزم کرد به بهانهٔ اینکه "خود دچار بحران مالی ست و نمیتواند جا و امکانات زندگی برایشان تامین کند" علنا اعلام کرده که اگر این مردم از شهر فرار کرده و آواره شوند نمیتوانند از آنها استقبال بکنند و از عهدهٔ رسیدگی به آنها برنمایند. و همچنین بهانه های ارتجاعی ای چون "دمگرافی کوردستان را عوض میکند" و یا "راه برای نفوذ داعش باز خواهد شد."! میلیشیای شیعه ها میخواهند این مردم که اکثرا سنی هستند را با کشتارهای دسته جمعی روبرو کنند و از آنها انتقام بگیرند. درشهرهایی چون فلوجه و رمادی و دیگر نقاط که از دست داعش بیرون آورده شده اند دست به چنین جنایاتی زدند. آنها صدهابار ترجیح میدهند که این مردم قتل عام شده و شهر موصل با خاک یکسان شود تا اینکه در اوضاع بعد از داعش به مرکز قدرتی برای سنیها در کشمکشهای سیاسی عراق و منطقه تبدیل شود. برهمین مینا، تمامی نیروهای حمله کننده با کمال بی مسئولیتی برسر این توافق دارند که چشمانشان را بر فاجعه انسانی بزرگ ببندند. آنها این را از کسی پنهان نکرده و حتی اقرار کرده اند که بخاطر همین موضوع، عملیات موصل فاجعه انسانی بزرگی خواهد بود. اما میخواهند اذهان و افکار عمومی بشریت را به این آغشته کنند که این فاجعه انسانی اجتناب ناپذیر بود و بایستی در راه نابودی داعش به آن تن داد. کمونیزم و هیچ نیروی مترقی ای نمیتواند به بهانهٔ ضربه زدن و نابودی داعش چشمان خود را براین فاجعه بسته و خاموش بماند. بمیدان آمدن علیه این فاجعه وظیفه و امر همین امروز است. بشریت آزادیخواه همین امروز و بدون ائتلاف وقت بایستی جهت ممانعت از بمباران ویرانگر و کورکورانه، جهت تامین و ممکن کردن راه فرار و برون رفت این مردم از شهر، جهت بستن دست میلیشیاهای قومی و مذهبی که خطر و فشاری علیه جان و زندگیشان هستند، جهت تامین محل و امکانات اولیهٔ ضروری زندگی، دست به اعمال فشار شدید علیه همه دولتهای شرکت کننده در این یورش بزنند. نبایستی اجازه و فرصت داد که کشورهای حمله کننده با هیچ بهانه پوچی از انجام مسئولیت سرباز بزنند.

تفاوتی دیگر، این است که در افغانستان در نتیجهٔ آن یورش قدرت طالبان بزیر کشیده میشد و هر قدرت و شرایط دیگری بمیدان آورده میشد از فاجعه طالبان بدتر نبود. اما در موصل بعد از داعش، حتی بنا به اقرار و اذعان طرفهای درگیر در جنگ بخاطر و برمبنای روبرویی نیروهای قومی و طایفه ای و مذهبی و دخالت دولتهای مرتجع، بعداز اخراج داعش خطر و تهدید فاجعه جدی ای درمیان است. این فاجعه، نتنها از نظر سیاسی و تحمیل فضایی ارتجاعی، بلکه از نظر انسانی هم ممکن است از فاجعه حاکمیت داعش کمتر نباشد.

درآخر، برعکس آنچه حمید تقوایی پیش بینی میکند که در نتیجهٔ این عملیات فضا برای بمیدان آمدن جنبش توده ای و چپ و مترقی باز خواهد شد، همین الان جنبش اعتراضی توده ای ای که در کردستان جاری ست، بخاطر فضای این جنگ تحت فشار جدی ای قرار گرفته است. در کردستان حاکمیت تبلیغات تند و توهین آمیزی علیه مردم ناراضی براه انداخته است. میگویند در چنین شرایطی که پیشمرگه ها در سنگرهای جنگ سرگرم از بین بردن خطر تروریزم و آزاد کردن مناطق جدا شده از کردستان هستند، عده ای بی مسئولیت دارند برای حاکمیت مشکل و مانع ایجاد میکنند. این فشار تاکنون تأثیر منفی زیادی

روی جنبش توده ای گذاشته و فضایی اجتماعی راعلیه آن تحریک میکند.

لازم است در این آخر اشاره ای هم به این نکته بکنم که وقتی من گفتم نمیشود موضعگیری کمونیستی در مورد جنگ افغانستان را برای عملیات موصل کپی کرد، بمعنی این نیست که حمید تقوایی موضعگیری ای بمانند منصور حکمت در مورد جنگ افغانستان را در مورد این جنگ هم اتخاذ کرده است. با وجود همهٔ تفاوتهایی که موجود است و من به گوشه هایی از ان اشاره کردم، هنوز هم منصور حکمت در جنگ افغانستان یورش امریکا را ستایش نکرد و آن را مثبت ارزیابی نکرد. او گفت:

**" اعلام جنگ هیچکس، حتی آمریکا و غرب، به طالبان را نمیتوان محکوم کرد. طالبان باید بروند و نهایتاً باید با قهر و با عمل نظامی بروند. دشمنی غرب با طالبان به دوستی تاکتونی‌شان ترجیح دارد. کسی جلوی برچیده شدن بساط آدمکشهایی که خود غرب سر کار آورده است را نمیگیرد. اما میان جنگ و ترور تفاوت هست. اعمال آمریکا و انگلستان در افغانستان تروریستی است. بمباران شهرها و مناطق مسکونی افغانستان باید محکوم و متوقف بشود. اساطیر بی سر و ته پیرامون توان نظامی طالبان و تاریخ به زانو درآمدن ابرقدرتها در افغانستان به تداوم این شیوه تروریستی خدمت میکند. مجاهدین افغان در جنگ با شوروی نیروی جلوی صحنه آمریکا و غرب بودند. طالبان یک باند گانگستری جنایت و تولید و توزیع مواد مخدر است که خود غرب به کمک پاکستان و عربستان ساخته است. میتوانند کلیدش را خاموش کنند و چند هفته‌ای برچینندش. اما تروریسم هوایی امن‌تر است، چشمگیرتر است، برای مردم ناخوشنود جهان عبرت‌آموزتر است، ابرقدرتانه‌تر است. جلوی این شیوه ضد انسانی باید ایستاد"**

همان کاریکه منصور حکمت میگوید که میشد در برابر طالبان و جهت خاموش کردن ان دست به کلید برد، میتوانست برای خاموش کردن کلید موجودیت داعش هم انجام داد. اما باز هم اینکار را نمیکند و باز هم چون تروریسم هوایی امن‌تر است، چشمگیرتر است، برای مردم ناخوشنود جهان عبرت‌آموزتر است، ابرقدرتانه‌تر است.

منصور حکمت نتنها یورش امریکا و همپیمانانش به افغانستان را مثبت ارزیابی نکرد، بلکه بشریت آزادیخواه را دعوت کرد که با ایجاد صف مستقل خود علیه هردو سوی این تقابل تروریستی بمیدان بیایند و پلاتفرم این صف را هم تدوین کرد. این امریست که کمونیزم و بشریت آزادیخواه در شرایط فعلی بایستی بیشتر بر آن پای بفشارد. این جبهه در همان حالیکه نمیتواند نفس جنگ و یورش امریکا و همپیمانانش علیه داعش را محکوم کند، اما ضروریست خیلی فعال و سریع علیه طرفهای فاجعه آفرین این جنگ و تقابل بمیدان بیاید. بایستی طرفهای یورش کننده را جهت تن دادن به پلاتفرم جبهه آزادیخواه تحت فشار قرارداد. بایستی بجای متوهم کردن مردم، هشدار جدی و روشنی در رابطه با عواقب فاجعه باراین جنگ و لزوم تقابل با آن به مردم بدهد. بایستی افق سیاسی این نیروها با نقد کمونیستی روبرو وطرذ شوند. بایستی بشریت آزادیخواه جهت ناکام گذاشتن خطر فاجعه بعد از داعش و نحوهٔ سازماندادن شرایط بنفع آزادی و مدنیت و کوتاه کردن دست نیروهای قومی و مذهبی، پلاتفرم خود را داشته باشد. عملی کردن همهٔ این امورات از وظایف کمونیزم است.

۲۴ اکتبر ۲۰۱۶

**ترجمه از کردی به فارسی: بهزاد یونسی**

## کمونست ۲۱۲

## جنگ موصل و پیامدهای آن

### گفتگو رادیو نینا با آنر مدرسی

اگر این به قیمت تکه تکه شدن و تجزیه عراق تمام میشد. مسئله این بود که موقعیت ایران چه در سوریه و چه در عراق باید تضعیف میشد و باید بالانسی که تا آن موقع بطور جدی به نفع ایران بود تغییر می کرد. ورود داعش به عراق یک رکن جدی این سیاست امریکا و متحدینش برای تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه بود.

اگر با این مقدمه بخواهم به سوال شما جواب بدهم، پروژه باصطلاح آزاد سازی موصل ادامه همین کشمکش است. این پروژه سرسوزنی ربطی به آزاد کردن مردم موصل از چنگال یکی از سیاه ترین و وحشی ترین جریانات تروریستی و اسلامی ندارد. عملیات آزاد سازی موصل همانقدر در مورد آزاد کردن مردم موصل از جهنم داعش است که حمله به عراق و "دمکراتیزه" کردن آن بود، که حمله به افغانستان برای آزادی مردم افغانستان بود. یا دخالت های باصطلاح بشر دوستانه ناتو برای آزاد کردن سوریه و مردم لیبی بود. نه آنها ربطی به آزاد کردن مردم آن مناطق داشتند، نه آن عملیات ها به مقابله ای که مردم تمام این جوامع با دیکتاتوری های حاکم بر جامعه خودشان می کردند، ربطی داشت و نه عملیات امروز قرار است سرسوزنی به زندگی میلیونها نفری که در شهر موصل اسیر باند جنایکار داعش هستند ربطی داشته باشد و نه قرار است آزادی مردم موصل را به همراه خود بیاورد. این را حتی خود سران دولت های غربی و ارتجاعی منطقه ای هم مخفی نمی کنند.

امروز اگر نگاه کنید تفاوت زیادی هست بین تبلیغات سران دول غربی و میدیای رسمی و دست راستی در غرب با تبلیغات شان دوره حمله به عراق، دوره حمله به افغانستان، یا حتی دوره "عملیات آزادی سوریه" و یا "دخالت بشر دوستانه" شان در لیبی. امروز مثل آن دوره در تبلیغاتشان هارت و پورت ها و جنجال اینکه گویا مردم موصل قرار است آزاد شوند و این عملیات قرار است که یک زندگی بهتر را برایشان بیاورد را نمی بینید. برعکس؛ مرتب و مرتب هشدار میدهند که اولاً این عملیات به این سرعت تمام نمی شود. بحث بر سر این است که داعش خودش را بطور جدی در موصل آماده کرده، بحث بر سر این است که خذنقی دور آن شهر کشیده و از سوزاندن چاههای نفت موصل ابایی ندارد، هشدار میدهند که داعش از سلاح های شیمیایی استفاده میکند و اعلام می کنند که جنگ با داعش تازه بعد از ورود ارتش عراق و بقیه نیروهای درگیر به موصل، تازه آن موقع است که جنگ واقعی شروع می شود. هشدار می دهند که جنگ خانه به خانه و کوچه به کوچه ای، که فاجعه حلب امروز در مقابلش چیزی نیست، در موصل اتفاق خواهد افتاد. در مورد ابعاد کشتار مردم بی گناه موصل که بدتر از حلب خواهد بود هشدار میدهند و همزمان اعلام می کنند که با آوارگی وسیعی روبرو خواهند شد که هیچکدامشان، نه سازمان ملل، نه نیروهای ائتلافی که مردم آن منطقه را شب و روز بمباران می کنند، خود را برای مقابله با آن آماده نکرده اند. بیش از یکسال است برای جنگ خود را آماده کرده اند اما برای حفاظت از جان فراریان از جنگ، برای آوارگانی که از زیر چنگال داعش فرار می کنند و یا از بمباران های نیروهای ائتلاف جان سالم بدر میبرند، مطلقاً آمادگی ندارند.

همزمان از همین حالا و قبل از اینکه کسی پایش به داخل موصل رسیده باشد، کشمکش و دعوا بر سر آینده این شهر، بر سر آینده عراق که مستقیماً روی آینده سیاسی خاورمیانه و توازن قوا بین دولت های ارتجاعی منطقه مانند ایران، عربستان، ترکیه، قطر و همه تأثیر میگذارد، شروع شده است. کشمکشی که یک سر آن دولت ترکیه است که با حمایت امریکا به شدت تلاش میکند در این جنگ دخالت داشته باشد، یک سر آن دولت جمهوری اسلامی است که از کانال باصطلاح مشروعیت دولت عراق و اینکه دولت مرکزی باید در این دعوا نقش اصلی را داشته باشد، عرض اندام میکند و با آماده کردن

**رادیو نینا:** طیف متنوعی از نیروها و دولتها در عملیات "آزاد سازی موصل" دخیل هستند و یا تلاش میکنند دخالت کنند. چه کشمکشها و اهدافی پشت این پروژه خوابیده است. آیا با خروج داعش از موصل شاهد پایان جدالهای قومی و مذهبی در این منطقه خواهیم بود؟ عراق بعد از موصل و آزاد سازی آن به کدام سمت میرود؟

**آنر مدرسی:** ببینید؛ شاید اگر ابتدا کوتاه در مورد تسخیر یا تحویل دادن موصل، تکریت، فلوجه و بعداً هم شنغال به داعش بپردازیم و مروری داشته باشیم به اتفاقی که دو سال پیش افتاد، تصویر دقیق تری از عملیاتی که امروز بعنوان "عملیات آزاد سازی موصل" در جریان هست پیدا کنیم. دو سال پیش بود که این سه شهر، شهرهای موصل، تکریت و فلوجه، بدون کمترین مقاومتی از طرف ارتش و نیروهای دولتی به تصرف جریان داعش در آمدند و بعد از آن شهر شنغال بدون کمترین مقاومت از طرف نیروهای مسلح دولت اقلیم، تحویل این جریان باند سیاهی داده شدند و دنیا شاهد کشتار وسیع، قتل و آوارگی صد ها هزار نفر از مردم این شهرها بود. همان موقع معلوم بود که این تحرک داعش و ورود آن به خاک عراق اتفاقی نیست، معلوم بود که این تحرک بخشی از یک پروژه جدی تر امریکا و متحدین منطقه ای است.

با شکست پروژه امریکا یا آزاد سازی سوریه که قرار بود به دست انواع دار و دسته های قومی و مذهبی، منجمله ارتش آزاد سوریه که داعش و جبهه النصر هم عضوش بودند، متحقق شود و پیشروی هایی که ارتش سوریه با حمایت ایران و دخالت نظامی روسیه در خود سوریه داشتند، عملاً میدان عمل جریانی مثل داعش را تنگ تر کرده بود. این شکست را باید امریکا و متحدین اش جبران میکردند. باید این توازن قوای جدید در سوریه که به نفع اسد و متحدینش، که اساساً ایران و نیروهای حزب الله و روسیه بودند، بود به نحوی تغییر می کرد. ورود داعش به عراق، تحویل دادن تکریت، فلوجه و شنغال، بطور واقعی پروژه امریکا و متحدین محلی اش مانند عربستان و ترکیه و قطر برای جبران این شکست بود. کشیدن بحران سوریه به عراق و تضعیف دولت شیعه در عراق که متحد ایران هست و یا درست تر بگوییم، تحت نفوذ جدی ایران هست، تلاشی بود برای تضعیف موقعیت ایران در منطقه و همانطور که گفتم تلاشی بود برای تغییر دادن توازن قوایی که با پیشروی ارتش سوریه و حمایت دولت ایران در سوریه متحقق شده بود و عقب نشینی را به نیروهای متحد امریکا و خود امریکا در سوریه تحمیل کرده بود.

اگر به یاد داشته باشید همان موقع دولت های غربی و میدیای رسمی داعش را نه بعنوان تروریست که بعنوان "پیکارجویان اسلامی" اسم می بردند. بعنوان "پیکارجویان اسلامی" که گویا در ضدیت با استبداد بشار اسد و برای پیاده کردن "جامعه آرمانی" خود مبارزه می کنند. از آنها بعنوان جنگجویان آزادی اسم می بردند و تلاش می کردند داعش و جبهه النصر را بعنوان جزئی از سوخت و ساز زندگی سیاسی در خاورمیانه نشان بدهند. تلاش می کردند این جریان را بعنوان یکی از نیروهای توده ای و مردمی در خاورمیانه برای پیاده کردن "جامعه آرمانی" شان نشان بدهند. تلاش کردند آن را بعنوان نیرویی که قاعدتاً باید در معادلات سیاسی آتی خاورمیانه نقشی داشته باشد به مردم منطقه تحمیل کنند. تروریست بودن داعش و یا تشکیل ائتلاف علیه داعش وقتی اتفاق افتاد که داعش پایش را از گلیم خودش دراز تر کرد و دامنه تروریسم خود را از خاورمیانه، از عراق و سوریه به اروپا کشید. آن موقع بود که بحث مبارزه با داعش بعنوان یک جریان تروریستی مطرح شد. به هر حال اگر به دو سال پیش برگردیم، سناریو این بود که با ورود داعش به عراق و با احیای بازماندگان رژیم بعث که بعنوان سنی های عراق ابراز وجود می کردند و هنوز می کنند، موقعیت ایران را هم در سوریه و در حمایت از اسد تضعیف بکنند و هم کلا عراق را بعنوان کشوری که بطور جدی تحت نفوذ ایران بود از زیر نفوذ ایران بیرون بیاورند. حتی

<sup>[1]</sup>



**جنگ موصل و ...**

نیروهای حشد الشعبی که همین امروز اعلام کردند که علیرغم مخالفت ها و ممانعت های امریکا، عملاً وارد جنگ شده است، در مقابل "نیروهای ائتلاف" مقاومت کند، سر دیگر آن احزاب کرد و سهم خواهی آنان و همچنین جریاناتی که خواهان استقلال استان نینوا هستند، است. این کشمکش قبل از اینکه هنوز کسی پایش به شهر موصل رسیده باشد و بدون اینکه هنوز اصلاً حرفی و نشانی از خروج داعش از این شهر باشد، شروع شده است.

به هر حال "عملیات آزادسازی موصل" عملیاتی نیست بر سر آزاد کردن مردم موصل بلکه جنگی است بر سر آینده عراق، بر سر آینده خاورمیانه و بر سر موقعیت دولت ها و قطب های ارتجاعی محلی مثل ایران، ترکیه و عربستان. جنگ موصل نقش جدی ای را در سناریوی غرب برای خاورمیانه جدید ایفا میکند. سناریوی تبدیل کشورهای خاورمیانه به انواع قوما و مذاهب و ملیت های مختلف با حکومت های قومی و مذهبی که از خیلی وقت پیش تدرک آن را دیده و سناریوی آن را چیده اند. خاورمیانه ای که توازن قدرت در آن را به نیروهای محلی و منطقه ای مثل ایران، ترکیه، عربستان، قطر و اسرائیل و .. واگذار میکنند.

بطور واقعی این کشمکش اصلی نیروهایی است که در عملیات موصل درگیر هستند و این آن کشمکشی است که قرار است از کانال باصطلاح آزاد کردن موصل حل و فصل شود.

در مورد اینکه آینده موصل چه میشود، شانس اینکه این شهر را از تصرف داعش در بیاورند خیلی بالاست ولی همین امروز اسناد و فاکت های خیلی زیادی هست که نشان میدهد دول ترکیه و عربستان با حمایت امریکا تصمیم دارند داعش را به سوریه برگردانند و جنگ ناتمامشان علیه ایران و اسد را آنجا دوباره از طریق داعش پیش ببرند. در نتیجه موصل را از داعش می گیرند و قطعاً این ضربه ای جدی به داعش میزند ولی داستان داعش و داستان کشتارها و جنایات این جریان بعنوان ابزار دست عربستان و ترکیه به هیچ عنوان تمام نمی شود و باید منتظر بود که بعد از خروج داعش از این شهر شاهد تحرکات جدی تر آن در سوریه باشیم.

فکر میکنم خیلی روشن است که با باصطلاح آزاد شدن این شهر سوت شروع جنگ های قومی و مذهبی بیشتری را در عراق و خاورمیانه بصدا در میآورد و این را همه دارند می گویند و نه فقط پنهانست نمی کنند بلکه در مورد نحوه ورود به این جنگ جدید، یارگیری های شان حرف میزنند و آلترناتیوهای خود را همین امروز روی میز می گذارند. هنوز هیچ اتفاقی نیفتاده ترکیه خواهان الحاق موصل به ترکیه است، ظاهراً چون سنی مذهب است و تاریخاً و در عهد باستان بخشی از خاک ترکیه بوده، ناسیونالیست های عرب در نینوا خواهان استقلال نینوا و یا فدرال شدن آن هستند، دولت اقلیم کردستان از این فرصت استفاده میکند و خواهان فدرالی شدن عراق میشود برای اینکه از زیر نفوذ ایران بیرون بیاورند. از طرف دیگر ایران بطور جدی مقاومت میکند و اعلام کرده باید از "یکپارچگی عراق" دفاع کرد و زیر پوشش دفاع از مشروعیت دولت مرکزی در عراق و "عراق یکپارچه" در مقابل این سناریو مقاومت و از نفوذ خود در عراق دفاع میکند.

در نتیجه اینکه آیا با آزادی شهر موصل ما شاهد آینده بهتری برای مردم آن شهر می شویم، به نظر من قطعاً نه. ما شاهد یک قتل عام وسیعی در این شهر خواهیم شد. شاهد یک کشتار و یک آوارگی وسیعی از مردم این شهر می شویم و اگر کسی در آن شهر و بمباران ها و سلاخی داعش جان سالم بدر برده باشد، درگیر جنگ های قومی و مذهبی بیشتر و شدیدتری خواهد شد.

**رادیو نینوا:** موضع گیری حزب در مورد به اصطلاح جنگ برای آزادی موصل، خلاف جریان است. در حالی که بخش اعظم جریانات

سیاسی در جهان عرب و در میان احزاب کردستان عراق و ایران، با دیده خوش بینی به این جنگ نگاه می کنند، موضع گیری متفاوت حزب متکی به چه معادلاتی است؟ چرا جای کمترین خوش بینی و سناریوهای خوش بینانه برای مردم موصل و منطقه در موضع حزب وجود ندارد؟

**آذر مدرسی:** فکر میکنم اینکه بخش اعظمی از نیروها به این جنگ خوشبین هستند، درست نیست. بطور واقعی اگر شما اوضاع را نگاه بکنید و عکس العمل احزاب سیاسی در دنیا را نگاه بکنید، خوش بینی به این ماجرا نیست. من در بخش اول هم گفتم که همه در مورد اینکه چه فاجعه انسانی در جریان هست هشدار میدهند و از اینکه جنگ اصلی در خاورمیانه و در جدال و کشمکش اصلی بین قطب های ارتجاعی در خاورمیانه تازه بعد از آزاد کردن موصل و یا خروج نیروهای داعش در آنجا بوجود میآید، حرف میزنند. شاید جریاناتی ضد اجتماعی که سنتاً زیر پرچم مبارزه با اسلام سیاسی از ناتو و دخالت های بشر دوستانه آنها در لیبی و سوریه دفاع کردند، بر طبل این جنگ بکوبند و ادعا کنند که با بمباران این شهر و با نابود کردن کل مدنیت آن شهر میتوان به آینده خوشبین بود. در نتیجه بخش اعظم نیروها این را نمی گویند. حتی در کردستان عراق نیروهای درگیر، دولت اقلیم و احزاب بارزانی و اتحادیه میهنی اعلام خوشبینی نکردند. اتفاقاً به شدت نگران آینده سیاسی خود کردستان، نگران آینده سیاسی حزب و دولتشان و نگران کشیده شدن جنگ به شهر های دیگر در کردستان و سرنوشت سیاسی عراق و منطقه هستند.

اما حتی اگر این فاکت را کنار بگذاریم برگردیم به سوال شما آیا خوشبینی و سناریویی خوشبینانه برای مردم موصل و منطقه وجود دارد و اگر وجود دارد چرا در موضع ما نیست. بنظر ما هیچ خوشبینی به نتیجه این جنگ و آینده آن برای مردم موصل و منطقه نمی شود دید.

کدام آینده روشنی را می توان نشان داد. نمونه های آن را نگاه کنید. آینده روشنی مثل سوریه و لیبی؟ آینده روشنی مثل افغانستان؟ آینده روشنی مثل عراق؟ یا آینده روشنی مثل تمام آن کشورهای دیگری که ناتو و نیروهای غربی و یا ارتجاع منطقه ای در خاورمیانه و یا در افریقا در آن خون بپا کردند و جامعه را به تباهی کشیدند؟ امروز مردم این کشورها آینده روشنی تری دارند؟ چرا باید موصل تافته جدابافته ای باشد که با همان سناریو، با همان نیروهای دخیل و با همان جنس از کشمکش ها که قرار است جامعه اش را نابود کنند آینده روشنی را داشته باشد؟

**ببینید:** این انقلاب توده ای علیه یک رژیم مستبد نیست. این یک جنبش توده ای برای پاک کردن داعش از صحنه تاریخ نیست. این حمله ارتش سرخ و یا کارگران جهان برای نابود کردن داعش نیست. این جنگ بین داعش و نیروهای کم تر سیاه یا بیشتر سیاه از خودش است بر سر منافعشان و بر سر توازن قوایشان در آن منطقه آنهم به قیمت نابودی صدها هزار نفر در این شهر و در اطراف این شهر. به قیمت قومی و مذهبی کردن بیشتر خاورمیانه. در دل چنین سناریوی سیاهی که مملو از نفرت قومی و مذهبی است کدام امکان ابراز وجود می تواند برای مردم وجود داشته باشد؟ و کدام خوشبینی می تواند شکل بگیرد که حزب ما بخواهد بر آن تأکید کند و یا اگر تأکید نکرده خوشبینی و یا یک امکان بهبود زندگی را ندیده است؟

من در بخش اول هم گفتم، تمام دولت های درگیر و به قول خودشان مجامع بین المللی دارند از فجایع انسانی عظیم، عظیم تر از حلب و سوریه حرف می زنند. دارند می گویند که موصل بزرگترین شهری است که داعش در کنترل داشته و امروز بیش از یک و نیم میلیون نفر در آن شهر زندانی هستند و قرار است در این عملیات یا بوسیله بمب های نیروها و دولت های ارتجاعی تحت عنوان نیروهای ائتلاف کشته شوند یا توسط داعش سلاخی شوند. همه دارند از آینده سیاهی که در انتظار مردم موصل است صحبت می کنند. واقعاً مگر یک ذهن بیمار و مهجور یک چنین سناریویی را زمینه یک آینده روشن برای این

جامعه ببیند.

همین امروز با فراریانی که قبل از این حمله از شهر موصل فرار کرده و در بخش های دیگر عراق زندگی میکنند و یا در کرکوک زندگی میکنند، که به آمار خودشان که صدها هزار نفر در شهر کرکوک دارند زندگی میکنند، بعنوان داعشی رفتار میشود. دولت عراق و نیروهای شیعه پرو جمهوری اسلامی بعنوان سنی های داعشی با آنها برخورد میکنند. دولت اقلیم بعنوان داعشی با آنها برخورد میکند و از همین امروز مهر سیاه داعشی را بر پیشانی شان زده اند و دارند مجازاتشان میکنند. گفته میشود بخشی از این مردم را دولت اقلیم قبل از شروع حمله به موصل برگردانده است و گفته که جای شما آنجاست و نباید وارد خاک ما بشوید، بخشی از این فراریان توسط حشدالشعبی بعنوان داعشی به قتل رسیده اند. رفتار دیروز اینها با فراریان از موصل نشان میدهد که رفتار آینده شان با آنها چگونه خواهد بود. در نتیجه برای جامعه ای که یا توسط داعش سلاخی میشود و یا توسط بمب های نیروهای ائتلاف بمباران می شوند، هیچ آینده روشنی را نمی توان دید.

آینده روشن موصل و عراق را نه دولت شیعه پرو جمهوری اسلامی، نه دولت کردی پرو ترکیه اقلیم کردستان، نه نیروهای سنی و شیعه، نه ناتو و نیروهای ائتلافی، نه باند داعش و جریانات مذهبی دیگر، ترسیم نمی کنند. اینها خودشان بخش جدی از صورت مسئله و بخش جدی از مصیبتی هستند که چه در عراق و چه در موصل و چه در سوریه به مردم تحمیل شده است. در نتیجه طرح اینکه از جدال اینها آینده روشنی بوجود بیاید اگر شارلاتانیسم نباشد فقط می تواند حاکی از یک خوشبینی ساده لوحانه باشد. جنگی که همین امروز مهر هویت قومی و مذهبی و ملی و عشیره ای به آن زده اند به هیچ عنوان نمی تواند آینده روشنی را برای مردم موصل، عراق و یا خاورمیانه ترسیم بکند.

**رادیو نینوا:** به کشتار موصل اشاره میکنید، بالاخره هر جنگی تلفات دارد و هیچ جریان جنایتکاری داوطلبانه تسلیم نمیشود. فردا حتی بخواهید جمهوری اسلامی و هر حاکمیت مستبدی را براندازی باید به زور به اسلحه و.. متوصل شد و مردم هم کشته میشوند. آیا این موضع که شما دارید ما را در موقعی پاسیفیستی به نسبت حاکمیت داعش و جهمی که مردم در آن گیر کرده اند و به یک اومانیسیم بی خاصیت نزدیکان نمیکنند؟

**آذر مدرسی:** ببینید؛ به هیچ عنوان اینطور نیست که یک موضع پاسیفیستی و یا یک اومانیسیم بی خاصیت است. قطعاً هر انقلابی تلفاتی دارد، قطعاً هیچ حاکمیت مستبدی را اگر بخواهید بیندازید، بدون قوه قهر نمی توانید بیندازید. ولی من قبلاً هم توضیح دادم که اینجا انقلابی در کار نیست. این یک اعتراض توده ای و یک قیام توده ای و یک خیزش توده ای و حتی یک جنگ بین نیروهای انقلابی و نیروهای مردمی علیه یک حاکمیت مستبد و سیاه و تروریستی نیست. این جنگی است بین قطب های ارتجاعی مختلف که هیچکدامشان از داعش گرفته تا نیروهای ائتلاف و امریکا، جمهوری اسلامی و دولت اقلیم و دولت ترکیه و دولت عراق، سرسوزنی برای زندگی مردم آن جامعه، نه احساس مسئولیت کردند، نه امروز احساس مسئولیت میکنند و نه ارزشی قائل اند. در نتیجه بحث بر سر این نیست که اگر مردم تلفات ندهند در نتیجه ما موضعی نسبت به این جنگ نداریم و یا تمام موضع ما صرفاً و صرفاً از یک اومانیسیم بی خاصیت در میآید. ما در دوره جنگ ایران و عراق هم به مردم گفتیم در این جنگ شرکت نکنید. به مردم گفتیم که به سربازی نروید. به آنها گفتیم که گوشت دم توپ ارتش جمهوری اسلامی و ارتش عراق نشوید. این وظیفه هر کمونیستی است که وقتی جنگ ارتجاعی در جریان است به مردم بگوید که وارد این جنگ نشوید، بگوید این جنگ جنگ شما نیست. بگذارید کسانی که در این جنگ منفعتی دارند، خودشان در آن دخالت کنند. ولی این جنگ حتی از این نوع هم نیست. این جنگ یک کشتار تمام عیار

مردم یک شهر است به بهانه آزادسازی شان. در نتیجه گفتن اینکه این جنگ ارتجاعی است، گفتن اینکه این جنگ و آزاد کردن این شهر فقط و فقط روی کوهی از جنازه های مردم ممکن است و گفتن اینکه بعد از ورود نیروهای ائتلاف تازه جنگ دیگری برای مردم در این شهر بوجود میاد، گفتن واقعیتی است که هر چند سیاه و هر چند تلخ.

امروز نه فقط جریانات سیاسی و نه فقط از طرف یک حزب کمونیستی مثل ما، حتی ژورنالیست های شرافتمندی که در اروپا زندگی میکنند هشدار میدهند که دارید یک جهنم دیگری را در شهر موصل ایجاد می کنید، دارید یک قبرستان توده ای در آن شهر درست می کنید و دارید آینده آن منطقه را، نه فقط عراق بلکه آینده سیاه تری را در خاورمیانه رقم می زنید.

تفاوت جدی ای هست بین انقلاب، بین دوره ای که مردم با اعتماد به نفس برای یک زندگی بهتر، برای یک آینده بهتر، برای آزادی، برای عدالت، برای برابری می آیند و حاضر هستند هزینه اش را بپردازند، حاضر هستند کشته شوند و حاضرند و ناچارند حکومت مستبده را با قهر و با زور اسلحه به زیر بکشند، با جنگی که مردم نه در آن اختیاری دارند، نه تصمیمی برای ورود به این جنگ گرفته اند، نه منفعتی در این جنگ دارند. چنین سناریویی جز کشتار و نابودی و قتل عام دستجمعی و یا پاکسازی قومی در آن منطقه ارمغان دیگری برای آن مردم ندارد. این واقعیت را علیرغم تلخ بودن آن باید گفت. کسی که این سناریو را بعنوان اینکه هر انقلابی هزینه دارد یکی می داند .. یا باید خیلی ساده لوح باشد یا جریانی است که آگاهانه در کنار راست ترین ژورنالیست های غربی قرار می گیرد.

**رادیو نینوا:** فکر میکنید این موضع گیری به نوعی منحصر به فرد، که تنها احزاب کمونیست کارگری عراق و کردستان عراق، با آن هم جهت هستند و با آن توافق دارند، چه وظایفی را در دستور حزب حکمتیست حزب کمونیست کارگری کردستان و عراق، میگذارد؟

**آذر مدرسی:** قطعاً رهبری هر سه حزب وظایفی را در دستور احزاب، چه حزب حکمتیست و چه حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان، می گذارند و حتماً علنی اعلام خواهد شد. من اینجا فقط نظر شخصی ام را می گویم.

ببینید؛ تا جایی که به حزب حکمتیست بر می گردد، ما موظف ایم بعنوان یک جریان کمونیستی کل واقعیت را با همه مخاطرات و عواقب آن، علیرغم تمام سیاهی و علیرغم تمام پروپاگاندای تبلیغاتی که چه غرب و چه جریانات طرفدار این جنگ راه می اندازند، به جامعه بگوئیم. باید علیه تمام این پروپاگاندای جنگی بایستیم و واقعیت را بگوئیم. گفتن واقعیت فقط این نیست که واقعیتی را می گوئیم و اعلام می کنیم که ما دیدیم چه اتفاقی دارد می افتد. فکر میکنم ما یک جدال جدی را علیه کل سناریوی قومی و مذهبی کردن خاورمیانه منجمله ایران باید در دستور کار خودمان بگذاریم چون همانطور که گفتم این سناریوی قدیمی تری است. پروژه قدیمی تری است که امریکا برای خاورمیانه داشته و جنگ موصل دور جدیدی از کشمکش بر سر تحقق آنرا شروع می کند. جمهوری اسلامی در این جنگ نقش فعالی دارد و یکی از طرف های کشمکش در این جنگ است و تحت عنوان مبارزه با عربستان، تحت عنوان مبارزه با داعش فضای مسموم سیاسی در جامعه ایران را راه می اندازد. در نتیجه ما در مقابل قومی و مذهبی فضا در ایران، فضای ضد مردم عرب، فضای ضد سنی یا شیعه، فضای ضد مردم غیره فارس و فضای ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی، یک جدال جدی پیش رو داریم. ما باید علیه کل این فضا بایستیم و مانع شویم که مردم از نظر ذهنی و فکری به نیروی این جدال تبدیل شوند.

در نتیجه این بخشی از یک مبارزه پایه ای تر، طولانی مدت تر ما علیه قومی و مذهبی کردن خاورمیانه است. ما باید در راس دفاع از خاورمیانه سکولار، در دفاع از خاورمیانه غیر قومی، غیر مذهبی، بایستیم. در دفاع از

## جنگ موصل و ...

خاورمیانه ای که نه میدان تاخت و تاز دول ارتجاعی مثل ایران و عربستان و ترکیه و یا نیروهای باند سیاهی مثل داعش و حشد الشعبی و القاعده و .. ، بلکه خاورمیانه ای که سرنوشت آنرا مردم آزادیخواه، مردم برابری طلب، مردمی که هویت های تراشیده شده قومی و مذهبی سروسزنی برایشان اهمیت ندارد، رقم می زنند. در نتیجه تا جایی که به ما بر می گردد ما باید تلاش بکنیم علاوه بر گفتن واقعیت، در مقابل ترکش این قومی و مذهبی کردن خاورمیانه در ایران سد محکمی ببندیم و اجازه ندهیم جامعه از فضای به شدت مسموم، راست، فاشیستی و ارتجاعی لطمه بخورد و علیه دامن زدن به نفرت قومی و مذهبی بایستیم.

در مورد دو حزب کمونیست کارگری کردستان و عراق قطعاً موضوع فرق میکند. این دو حزب احزاب درگیر در آن جامعه هستند و قاعداً علاوه بر وظایف عمومی و سیاسی، وظایف عملی تری در مقابلشان قرار می گیرد. امروز اخباری که از کرکوک رسیده حاکی از آن است که بعد از شروع حمله به موصل بخش زیادی از پناهندگان موصلی در این شهر زیر فشاردولت اقلیم یا خودشان از شهر فرار کرده اند و یا دولت اقلیم آنها را از شهر بیرون کرده اند. در چنین شرایطی وظیفه سازمان دادن کمک به آوارگان شهر موصل، وظیفه مقابله با فضای ضد مردم موصل از مهمترین وظایف این دو حزب است. این احزاب باید علیه سیاست های راست و نفرت پرانی علیه مردم شهر موصل به بهانه عرب بودن، مسیحی بودن، سنی بودن، سد جدی ای را در کردستان و در عراق ببندند.

متأسفانه کمونیسم ما در منطقه چنان قدرتی را ندارد که بتواند جلو این تعرض و جلو این حمله را بگیرد و خودش در رأس مبارزه با جریانات تروریستی اسلامی مثل داعش، مثل حشد الشعبی، مثل مقتدی صدر یا جبهه نصر قرار بگیرد. اگر جنبش کمونیستی و کارگری ما این قدرت را داشتیم، باید در صف مقابله با اینها قرار می گرفتیم و آن موقع می گفتیم کسی حق ندارد وارد اینجا شود. این جنگ جنگ مردم آزادیخواه با همه نیروهای ارتجاعی و قومی و مذهبی از دولت ها تا باند‌های سیاه است. متأسفانه این موقعیت را نداریم اما کمک کردن به آوارگان شهر موصل، بدور از هر نوع تفرقه ملی، قومی، مذهبی، را سازمان دهیم، میتوانیم بعنوان بخشی از این جامعه خواهان قطع فوری بمبارانها شویم و به دولت عراق و دولت اقلیم فشار بیاوریم که بمباران ها را متوقف کنند و کمتر از مردم آن شهر قربانی بگیرند. اینها کاری است که دو حزب کمونیست کارگری کردستان و عراق می کنند. خود سازمان ملل اعلام میکند که نه آمادگی و نه امکانات پذیرش فراریان جنگ را دارد و نه میتواند به آوارگانی که موفق شدند از آن جهنم فرار بکنند، امکاناتی برای حداقل زندگی بدهد، بخصوص که با نزدیک شدن فصل زمستان وضع این مردم به شدت بدتر و بدتر می شود. امروز اگر ما نمی توانیم و در آن موقعیت نیستیم که یک مقاومت مردمی را علیه داعش و تمام نیروهای ارتجاعی که آنجا را به میدان تاخت و تاز خود تبدیل کرده اند را سازمان بدهیم، اما می توانیم یک تحرک انسانی، شرافتمندانه، غیر قومی، غیر مذهبی را در دفاع از مردم موصل برای اسکان دادن و برای پناه دادنشان سازمان بدهیم و راه بیندازیم و مانع تعرض بیشتر حداقل به مردمی که توانسته اند از آن جهنم یا از دست داعش، یا از دست بمباران های نیروهای ائتلاف فرار بکنند فراهم بکنیم.

ببینید؛ همین امروز خودشان اعلام کرده اند که تا امروز 2500 موشک و بمب و خمپاره و راکد را به اطراف موصل انداخته اند و 800 داعشی را کشته اند. مطمئن باشید که چند ده برابر هشتصد داعشی مردم بیگناه کشته شده اند و چند برابر آن هشتصد نفر مردم آواره شده اند. مردم کردستان و مردم عراق باید آنها را بعنوان همنوع و بعنوان شهروندی که متساوی الحقوق اند و نه بعنوان سنی، نه بعنوان عرب و هیچ چیز دیگری در

آغوش خودشان بگیرند و به آنها پناه بدهند. این حداقل وظیفه ای است که ما کمونیستها میتوانیم در عراق و کردستان مقابل خود قرار بدهیم.

**رادیو نینا:** در مورد موضع حزب، در طیف چپ، و در میان سازمانها و احزابی که خود را چپ و کمونیستی و کارگری می دانند، مخالفت هایی شکل گرفته است. میگویند که این موضع روزنه ها و فرصت ها و امکاناتی که در دل این جنگ فراهم میشود، را نادیده میگیرد. میگویند با خروج داعش از موصل فضایی باز میشود و امکانی پیدا میشود تا جنبشهای اعتراضی و متمدن برای بهبود زندگی و آزادی و آسایش و سکولاریسم رشد کند. و بالاخره می گویند موضع شما عملاً دفاع از ادامه حضور داعش در موصل است! پاسخ تان به این دست از مخالفین و منتقدین چیست؟

**آثر مدرسی:** این نوع انتقادات یا این جنس انتقادات به موضع جریان ما و جنبش ما تازگی ندارد و جدید نیست. وقتی که بمباران مردم افغانستان را به بهانه مبارزه ناتو و در رأس آن امریکا با طالبان محکوم کردیم، همان موقع همین نوع تبلیغات را علیه ما شروع کردند و گفتند که شما عملاً از طالبان دفاع می کنید و این مبارزه ای علیه تروریسم طالبان و به نفع مردم افغانستان است. امروز می بینیم که بمباران ها و تعرض نظامی چقدر واقعاً به نفع مردم افغانستان بوده و چقدر آینده روشنی را در مقابل مردم افغانستان گذاشته. واقعا تروریسم اسلامی را تضعیف کرده یا طبق تحلیل ما باعث گسترش آن شده است. امروز با گذشت چند ده سال از آن اتفاق هنوز جامعه افغانستان جامعه ای مملو از نفرت قومی، جامعه ای که در آن جریانات اسلامی و جریانات ارتجاعی حاکمیت دارند. دیدیم مبارزه با تروریسم طالبان از طرف امریکا امکان ابراز وجودی برای مردم و مبارزه شان برای بهبود زندگی ایجاد نکرد و تأثیرات مخرب آنرا بر زندگی و مبارزه مردم افغانستان دیدیم.

از همین جنس انتقاد را زمانی که ما اشغال کویت توسط صدام را محکوم نکردیم، به جریان ما کردند. همان موقع به ما گفتند شما طرفدار صدام هستید و ما گفتیم این حمله امریکا به بهانه اشغال کویت به عراق حمله ای ارتجاعی است و سیاست های ارتجاعی و نظم نوینی امریکا را نه فقط در منطقه بلکه در دنیا و اساساً برای تثبیت موقعیت امریکا می خواهد متحقق بکند. و دیدیم که این حمله چه دور اول و چه دور دوم چه فجایی را در عراق بوجود آورد و جامعه عراق و خاورمیانه هنوز تاوان این نوع دخالت ها و این نوع مبارزه با حکومت های دیکتاتوری یا باندهای تروریستی را می کشد. در سوریه و لیبی هم همینطور.

کسانی که طرفدار انقلاب به قدرت ناتو بودند و طومار امضا می کردند که بعد از لیبی نوبت ایران است و خواهان تحریم اقتصادی ایران، همانطور که لیبی تحریم شده بود، را می کردند و از دخالت های "بشردوستانه" امریکا دفاع می کردند و بعداً ارتش آزاد سوریه را که داعش و جبهه النصر جزو آن بودند را یا به پای امریکا و اوباما و تمام میدیای دست راستی بعنوان ارتش آزاد و جنگجویان آزادی اسم گذاشتند، همیشه این نوع انتقادات را از ما کرده اند. این جنس انتقادات انتقادات جریانی است که اساساً پروناتووی و همیشه زیر پرچم مبارزه با اسلام سیاسی، زیر پرچه مبارزه با استبداد و زیر هر پرچمی که باشد، طرفدار دخالت های نظامی امریکا بوده اند. شما لازم نیست حتی تحلیل ویژه ای داشته باشید. فقط سیر وقایع را نگاه بکنید متوجه می شوید که این نوع موضع گیری ها و این نوع حمایت ها از دخالت های ناتو و بمباران های ناتو به بهانه مبارزه با تروریسم اسلامی در منطقه چه فجایی را ... نه فقط فجایع انسانی، چه سناریوی سیاهی را برای کل خاورمیانه بوجود آورده و چه آینده تاریکی را از بیست سال پیش برای خاورمیانه به ارمغان آورده است.

لازم نیست شما حزب سیاسی باشید، لازم نیست شما حتی کمونیست باشید، لازم نیست شما تحلیل عمیقی از اوضاع و روندها داشته باشید. فقط صحنه خاورمیانه را که به دلیل دخالت های میلیتاریستی امریکا چه سرنوشتی در آن بوجود آمده را نگاه بکنید تا متوجه بشوید که چه جریانی

و چه موضعی و چه جریانی از موضع مردمی که دارند قربانی می شوند و گوشت دم توپ جدال های ارتجاعی میشوند، از موضع تقابل واقعی با ارتجاع در هر شکل آن حرف میزند و چه جریانی، مهم نیست که به اسم کارگر یا به اسم کمونیست، از موضع ناتو، از موضع ارتجاع امپریالیستی و از موضع یکی از قطب های ارتجاع بین المللی حرف میزند.

در مورد اینکه روزنه ها و فرصت هایی باز میشود. من در بخش قبلی هم توضیح دادم در جامعه ای که با خاک یکسان شده، در جامعه ای که بر پرچم "آزادی اش" مهر قومی، مهر سنی، مهر شیعه، مهر عرب، مهر ترک و مهر همه اینها خورده، جامعه ای که دارد زیر بمباران با خاک یکسان میشود چه امکانی برای اینکه جنبش های اعتراضی و متمدن برای بهبود زندگی و آسایش و آزادی و سکولاریسم در آن رشد میکند!

اگر در سوریه امروز که هر روزه ده ها و صدها نفر در آن کشته میشوند، جامعه ای که چندین میلیون آواره و ده ها هزار کشته دارد و فقط و فقط محملی برای جنگ قطب های ارتجاعی است، امکانی برای رشد جنبش های اعتراضی و متمدن در آن دیده میشود، در موصل هم ما شاهد چنین فضایی خواهیم بود. همانطور که گفتیم این جریان یا بیمار و مهجوراست و یا تصمیم سیاسی آگاهانه ای در دفاع از امریکا، برای رفتن کنار یکی از قطب های ارتجاعی است.

پاسخ ما به این دسته از مخالفین و منتقدین همین است که حداقل اگر هم چنین تصمیمی گرفتید از ژورنالیست های با شرفی که امروز مثل شما برای این جنگ لهله و ولوله نمی کنند، یاد بگیرید. و حداقل با هیجان کمتری از پیروزی های نیروی ائتلاف علیه داعش حرف بزنید، با مسئولیت بیشتری از مخاطرات این جنگ در منطقه بنویسید، انسانیت و سمپاتی بیشتری نسبت به مردم موصل و قربانیان این فاجعه انسانی از خود نشان دهید.

**رادیو نینا:** در پایان، انتظار دارید که موافقین موضع حزب چکار کنند؟ این موضع گیری چه کار ویژه ای در دستور کار فعالین حزب و موافقین آن دارد؟ برای کسانی که از موضعی مسئولانه، با حزب موافق اند، چه توصیه ای دارید؟ برنامه های حزب برای پیشروی سیاسی و سازمانی و اجتماعی در چنین شرایطی، چی است؟ چگونه میتوان تأثیرات مخرب این جنگ بر جنبش های ترقیخواهی، کارگری و کمونیستی در ایران را به حداقل رساند.

**آثر مدرسی:** تا آنجایی که به خود حزب حکمتیست بر می گردد توضیح دادم که ما باید چه وظایفی را در دستور خودمان بگذاریم. در عین حال فکر میکنم که حزب ما باید تمام تلاش خودش را بکند که تعداد هرچه بیشتری از احزاب و نیروهای سیاسی را برای صد بستن در مقابل ترکش این فاجعه به ایران با خود همراه کند. ترکشی که اگر سد محکمی در مقابل آن نباشد و اگر جامعه را در مقابل آن واکنش نکنیم میتواند به جامعه رنگ قومی مذهبی و تقسیم بندی های قومی مذهبی بزند. از این زاویه تا جایی که به حزب بر می گردد ما قطعاً تمام تلاش خود را در این راستا بکار میگیریم.

ولی اینکه فعالین حزب و یا کسانی که فکر میکنند این موضع موضع سیاسی، موضع انسانی، موضع کمونیستی و موضع کارگری است، فکر میکنم باید تا جایی که امکان دارد در خود ایران علیه قومی و مذهبی کردن، علیه جنگ ارتجاعی که هر روز در گوشه ای از خاورمیانه به بهانه دفاع از مردم، به بهانه مبارزه با تروریسم در جریان هست بایستند و جامعه را از نظر فکری، ذهنی، سیاسی و اجتماعی به مخاطرات این جدالها آگاه کرد. باید خیلی روشن اینکه تمام این نوع دخالت ها، از دخالت جمهوری اسلامی در عراق و سوریه و فلسطین گرفته، از دخالت دولت عراق در درگیری هایی که در منطقه هست، از دخالت دولت بارزانی و امریکا و عربستان و ترکیه و قطر و تمام احزاب و باندهای ملی، عشیرتی و مذهبی، علیه سعادت ما است را به داده مردم تبدیل کرد. باید نشان داد تروریسم خوب و بد، ارتجاع خوب و بد، ارتجاع کمی ارتجاعی تر و ارتجاع کمی لیبرال تر نداریم.

بطور واقعی خاورمیانه به میدان تاخت و تاز

## کمونیست ۲۱۲

نیروهای ارتجاعی تبدیل شده و از این زاویه فکر میکنم تقویت هویت انسانی، تقویت هویت غیر قومی و غیر مذهبی در خاورمیانه و در ایران یکی از وظایفی است که هر کسی فکر میکند این موضع و این نگاه به معضلی که امروز در خاورمیانه وجود دارد، درست است باید در مقابل خود قرار بدهد. فکر میکنم بخصوص در ایران همانطور که گفتیم خطر قومی و مذهبی کردن جامعه ایران اصلاً کم نیست. نیروهای فعال این خطر را ما امروز در صحنه می بینیم. از جمهوری اسلامی تا احزاب ناسیونالیست کرد، از جماعتی که به خودش می گویند نماینده اهل سنت، تا جمهوری اسلامی که خودش را نماینده شیعیان یا نماینده ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی میداند، همگی اینها می توانند بازیگران سناریوی سیاه و فجایی باشند میتوانند در ایران اتفاق بیفتد. در نتیجه فکر میکنم بستن سدی محکم در مقابل قومی و مذهبی کردن جامعه، در مقابل رنگ ملی زدن به مبارزه مردم، در مقابل رنگ قومی زدن به مبارزه مردم باید ایستاد.

باید مردم را برای مطالبات واقعی و برای جنبش آزادیخواهانه ای که دارند متحد کرد. برای آزادی مستقل از جنسیت، برای برابری مستقل از جنسیت، برای آزادی و برابری مستقل از شما را به چه مذهب، به چه ملیت، به چه قوم، به کدام رگه از شیعه یا کدام رگه از سنی منتصب میکنند مبارزه کرد و گفت جامعه ما نه قومی نه مذهبی است و نگذارند که ترکش این تفرقه و ترکش این تقسیم بندی های قومی به ایران برسد. همانطور که گفتیم متأسفانه بازیگران چنین سناریویی کم نیستند از راست ها و ناسیونالیست های عظمت طلب ایرانی تا ناسیونالیست های کرد، تا جریانات شیعه، تا جریانات سنی، تا جریاناتی که به اسم چپ آتش بیار معرکه میشوند و در دفاع از ملیت ها و اقوام حاضرند هر نوع هویت دیگری را به سینه مردم بزنند، همه اینها می توانند آگاهانه یا نا آگاهانه، خواسته یا ناخواسته، به بازیگران چنین صحنه ای تبدیل شوند. در نتیجه فکر میکنم بستن یک سد محکم، یک سد روشن و مستقل در مقابل کل این طیف، در مقابل کل کسانی که دارند جامعه را به اینطرف می برند امروز مهم تر از هر چیزی است.

آینده سوریه و آینده لیبی می تواند آینده ایران باشد اگر این صف نباشد، اگر ما کمونیست ها در رأس جنبش های ترقیخواهانه و کارگری در ایران، در رأس مبارزه مطالباتی مردم برای آزادی و برابری قرار نگیریم. و اگر نتوانیم جامعه را حول چنین افق انسانی، چنین افق آزادیبخش، چنین افق برابری طلبانه و سعادت‌مندی متحد بکنیم.

در نتیجه این کار نه فقط حزب حکمتیست بلکه کار تمام فعالین حزب در داخل، کار تمام کمونیستها و کسانی که موافق ما هستند است وگرنه جامعه ایران می تواند از هراس تبدیل شدن به سوریه به جمهوری اسلامی رضایت بدهد و یا اگر جریانات باند سیاهی که یک سر آن قطعاً در خود جمهوری اسلامی است و یک سر دیگر آن در میان جریانات قومی و ملی مذهبی است، امکانش را پیدا بکنند می توانند آینده سیاهی را برای جامعه ایران بوجود بیاورند. این کاری است که ما تمام تلاشمان را برایش بکار می گیریم و انتظار داریم که همه کمونیستها در کنار ما فعالانه در بستن این سد و سنگر بندی علیه قومی و مذهبی کردن جامعه بایستند.

**\* با تشکر از رفیق عزیز آزاد کریمی برای پیاده کردن این مصاحبه**



## جنگ موصل، جنگ آزادیبخش یا جنایت علیه

## بشریت!

**گفتگوی رادیو نینا با مظفر محمدی**

**نینا:** کشورهای درگیر در جنگ موصل و مدیا و خیل وسیعی از جریانات سیاسی و افکار عمومی، این جنگ را علیه داعش و برای آزادی موصل می نامند. ولی شما در اطلاعیه حزب این جنگ را جنایت علیه بشریت میدانید. چرا؟

**مظفر محمدی:** موصل را امریکا و عربستان و ترکیه تحویل داعش دادند. داعش ساخته و پرداخته امریکا است. و ترکیه هم پشت جبهه این جریان بوده در این دو سال اخیر. این را همه میدانند. در نتیجه جنگ فعلی، جنگی برای شکست داعش و آزادی موصل نیست. جنگی است برای تعیین تکلیف تقسیم عراق به مناطق نفوذ امپریالیست ها و متحدین منطقه ای شان.

صفبندی و قطب بندی ها روشن است. از طرفی عربستان و ترکیه و دولت اقلیم و حشد وطنی که عرب عشایرو سنی مذهب عراق اند و توسط امریکا و ترکیه مسلح شده اند قرار دارند. و ازطرف دیگر دولت عراق و حشد شعبی وابسته به جمهوری اسلامی است. امریکا در راس این ائتلاف قرار دارد. ائتلافی که در درون خود هر جناح منافع خود را تعقیب می کند. ترکیه می خواهد منطقه سنی نشین عرب در موصل و انبار را به منطقه نفوذ خود تبدیل کند، در رقابت با ایران که منطقه شیعه نشین عراق و بغداد را دارد. در این رقابت بارزانی بعنوان بخشی از دولت اقلیم در کنار ترکیه ایستاده است. و جناح طالباتی اقلیم هم به طرف ایران میل دارد.

لازم است بگویم که منظور از منطقه نفوذ فقط تعدادی شهر و زمین و خاک نیست. منطقه موصل و انبار تا کرکوک منطقه نفت خیز عراق است. بعلاوه جمعیتی چند میلیونی مصرف کننده دارد که در همه این سال ها بازار بزرگی برای ترکیه بوده است. بنا بر این برای دول سرمایه داری بازار و منابع طبیعی هدف است. دولت اردوغان می خواست این منافع را از طریق داعش تامین کند. اما این اتفاق نیفتاد و داعش به دلیل بربریت عریانش افکار عمومی بین المللی را علیه خود برانگیخت. در نتیجه امریکا و سپس ترکیه ای که داعش را خود آورده بودند بعنوان فرزند ناخلف نافی منافع خود در منطقه می دانند و میخواهند قدرتش را بگیرند یا تضعیف کنند و نیروی مناسب خود را سر کار بیاورند. به این منظور در این مدت عرب های سنی مذهب منطقه را تسلیح و تجهیزکردند. و اکنون این نیرو که حشد وطنی نامیده می شود در کنار پیشمرگان بارزانی اهداف دولت ترکیه را نمایندگی می کنند. اگر چه ترکیه اخیرا خود مستقیما وارد میدان جنگ شده است.

بنا بر این صورت مساله آزادی موصل و شکست داعش نیست. کسانی که ظاهر مساله را می بینند و منافع و اهداف پشت سیاست و جنگ را نمی بینند، ناآگاه یا فریب خورده اند و تا نوک بینی خود را می بینند. ظاهرا اینطور دیده می شود که از طرفی داعش است که مردم موصل را به گروگان گرفته و حتما بخشی از این مردم بدلیل نفرت شان از حکومت شیعی بغداد و جمهوری اسلامی پشت آن، داعش را ترجیح داده اند. تفرقه قومی و مذهبی را دولت نوری مالکی به سرکردگی جمهوری اسلامی در بغداد دامن زدند. بهنگام سقوط صدام و تشکیل دولت قومی مذهبی شیعی در بغداد، سنی ها را به جرم یعنی بودن یا حمایت از صدام، قتل عام کردند و آنها را در دولت راه ندادند. به این ترتیب زمینه را برای عروج داعش به عنوان ناجی عرب زبان های سنی فراهم نمودند.

ظاهر مساله این است که گویا یک طرف این جنگ داعش است به نام تروریسم اسلامی و از طرف دیگر امریکا و متحدین منطقه ایش از حکومت بغداد و حشد شعبی های جمهوری اسلامی، پیشمرگان کرد، حشد وطنی عرب زبان های سنی و البته دولت ترکیه در میدان و عربستان سعودی با دلار و اسلحه پشت جبهه ... و همه این خیل بعنوان ناجیان مردم موصل! هر کسی این صف بندی را به تروریسم داعش و ناجیان مقابلش ببیند و به مردم منطقه و جهان قالب کند، یا ناآگاه محض است یا ریگی به کفش دارد. و البته اکثرآ ریگی به کفش دارند. لشکر

عرب زبان و طرفدار داعش یا بعثی سابق تنبیه و تحقیر می شوند.

این صورت مساله است. در ضرب اول یک میلیون انسان بخشا کشته و بخشا آواره و بی مسکن و خانه خراب می شوند و تا ده ها سال دیگر هم نمی توانند کمر راست کنند.

این جنگی کلاسیک بین دو ارتش در پادگان ها و خارج شهرها نیست. جنگ شهری و خانه به خانه است. بمباران هوایی در این جنگ و تخریب شهر نقش اساسی دارد. در نتیجه موصل سرنوشت حلب را پیدا می کند که امروز داد حقوق بشری ها و سازمان ملل در آمده که روسیه دارد حلب را با خاک یکسان می کند. همین ها در مقابل برنامه بمباران فرشی موصل ساکت اند و فردا بر کشته های هزاران نفری مردم موصل اشک تمساح خواهند ریخت.

باید کور و کر و ابله بود که عواقب و نتایج این جنگ تروریستی را ندید و ان را تایید و تشویق کرد و جنگ آزادیبخش نامید و تروریست های دولتی و غیردولتی را ناجی مردم موصل نامید.

**نینا:** راه حل چیست. بعضی ها می گویند اگر این جنگ نشود پس داعش می ماند. میگویند شما حمله امریکا به افغانستان را محکوم نکردید.

**مظفر محمدی:** درست است، شنیده می شود که می گویند محکوم کردن جنگ، طرفداری از داعش است. این جز شانناژ غیر سیاسی برای فریب دادن مردم نیست. این ها بین داعش و حکومت عبادی و اردوغان و خامنه ای و بارزانی ... تفاوت و فرق قایلند. اولی را تروریستی و بقیه را ناجی و آزادیخواه و آزادیبخش می نامند.

داعش باید سقوط کند و از بین برود. همچنانکه طالبان و القاعده و همه باندهای تروریست اسلامی و غیره. اما صورت مساله برای امپریالیست امریکا و متحدینش این نیست. امریکا خود بانی و باعث تروریسم اسلامی است. ما در جریان جنگ افغانستان اعلان جنگ به طالبان را نادرست نمی دانستیم. همانطوریکه امروز هم باید برای نابودی داعش تلاش کرد. اماهیچ نوپدیده ای مثل هم نیستند. ما آن زمان هم در جنگ افغانستان به امریکا و ائتلافش چک سفید ندادیم. گفتیم بمباران شهر و محلات زندگی مردم قابل قبول نیست. جنگ تروریستی است. هر انسان شریفی در هر گوشه دنیا از این بربریت داعش متنفر است و خواهان نابودیش است.

اما واولا- جنگ علیه داعش را داعش پروران نمی کنند. ناجیان امروز خود متهمانی اند که باید مثل داعش بر کرسی اتهام در دادگاه های بین المللی نشانده شوند و به اتهام پرورش و رشد و تروریسم اسلامی و دولتی محاکمه شوند.

دوما- کلیه حامیان داعش کلیه منابع مالی و تسلیحاتی و لجستیکی و حمل و نقل و رفت و آمد و پشت جبهه داعش را قطع کنند. امپریالیست ها و وابستگان منطقه ای و محلی داعش را بزرگ و قدرتمند جلوه می دهند تا بگویند با جریانی مخوف روبرو اند و مجوز بمباران شهرو روستاها را بگیرند و مردم را ساکت نگه دارند. این جنایت است. نه داعش آنقدر قوی است که افسانه اش کرده اند (این را مردم کوبانی نشان دادند) و نه بمبارانی لازم است. منابعش را قطع کنید!

ترکیه هنوز هم از داعش نفت می خرد. سلاح های عربستان و ترکیه به داعش می رسد. داعش بدون این ها هیچی نیست. یک مشت آدم عقبنامده و مستاصل بیش نیستند. بچه های موصل از عهده شان بر می آیند. راه حل این است که باید داعش را از همه منابع مالی و تسلیحاتی محروم کرد. آن وقت خواهیم دید که مردم موصل که از نظر دولت شیعی بغداد و حشد شعبی جمهوری اسلامی و حزب قومی بارزانی...، همکاران داعش بحساب می آیند، چگونه داعش را فراری خواهند داد.

این جنگ محکوم است نه به دلیل اینکه با داعش نباید جنگید. به این دلیل که این جنگ علیه داعش نیست، علیه مردم موصل و برای دست به دست شدن قدرت از داعش به عشایر سنی مذهب و عرب زبان مسلح شده از جانب ترکیه و امریکا است. جنگ با تروریسم قبل از اینکه اقدامی نظامی آنهم مثل بمباران کابل و بغداد و حلب و ترابلس و موصل باشد، ماهیتا کشمکش سیاسی است. حتی اگر طرفین در مقطعی دست به اقدامات نظامی موضعی و عملیات تروریستی علیه یکدیگر می زنند، اما در واقع هدف امریکای حذف اسلام سیاسی نیست.

جنگ موصل هم جنگ قدرت است. جنگی بر سر

تعیین قلمروهای نفوذ از هر طرف است. امروز جنگ تروریسم اسلام سیاسی و تروریسم دولتی است که می خواهند نقشه سیاسی خاورمیانه را تعیین کنند. اما این نمی تواند سرنوشتی ابدی و ازلی باشد. نهایتا طبقات اجتماعی و جنبش های سیاسی آنها چه در غرب و چه خاورمیانه است جهت نهایی این روند را تعیین خواهند کرد.

در خاور میانه شکست جمهوری اسلامی با نیروی طبقه کارگر و جنبش های سیاسی و اجتماعی مستقل و رادیکال و آزادیخواه و برابری طلب است که بزرگ ترین ضربه به پیکر اسلام سیاسی خواهد زد. خلیپها این نتیجه را می پذیرند اما در صورت مساله شریک نیستند، بلکه این شکست را توسط امریکا و رقبای جمهوری اسلامی مانند عربستان و غیره و با یک جنگ تروریستی ممکن می دانند. به همین دلیل دیروز طرفدار حمله امریکا و اسراییل به ایران بودند و امروز حزب دمکرات کردستان ایران به نیابت عربستان در کردستان می جنگد و در حقیقت فقط نامنی بوجود می آورد اما شکست جمهوری اسلامی از نظر ما با رشد و گسترش و تقویت جنبش های طبقاتی و اجتماعی و سیاسی آزادیخواهانه و روی پای خود در متن جامعه ایران امکانپذیر است. این تفاوت ما است.

اگر در یک کلام بگویم، این جنگ محکوم است، چرا که در این جنگ مردم موصل قربانی اند. کسانی که این جنگ را تایید می کنند در واقع از کیسه مردم موصل می بخشند. تاوان این جنگ را یک میلیون زن و مرد و کودک موصل می دهد که بخشا کشته و بخشا خانه خراب و آواره می شوند. این جنگ آزدسازی موصل نیست، جنگی آزادیبخش توسط نیروهای مترقی و آزادیخواه و غیر قومی و غیر مذهبی نیست. جنگ تروریست ها است. هدف این جنگ در ظاهر داعش است. اما داعش بهانه کشمکش ها برای تعیین منطقه نفوذ جناح ها و قطب های رقیب و تقسیم عراق به مناطق تحت تسلط این و آن جناح بورژوازی غرب و دول مرتجع منطقه است.

راه شکست داعش اگر نخواهند تاوانش را مردم موصل بدهند، بریدن کامل منابع مالی و تسلیحاتی و حمایت از داعش است و آزادی موصل در دستان یک میلیون شهروند موصلی و همه کارگران و زحمتکشان و آزادیخواهان سراسری عراق است. اگر این نیرو الان در میدان نیست باید به میدان بیاید. ناجیان دروغین مردم بزرگ ترین مانع این به میدان آمدن و پاسیو شدن و عدم اعتماد بخود مردم است.

**نینا:** می گویند این جنگ خطر تروریسم را در جهان کم می کند. این ادعا تا چه حد درست است؟
**مظفر محمدی:** ادعایی پوچ است. پوچی این ادعا پس از زدن طالبان و القاعده در افغانستان نشان داده شد. شعبه القاعده در عراق تبدیل به داعش شد. هر روزه در اطراف و اکناف جهان از خاورمیانه و افریقا تا کشورهای اروپایی میدان جولان تروریسم اسلامی شده است. امریکا خواهان جنگ با اسلام سیاسی نیست. با تروریسم اش هم کاری ندارد. تا آنجا به جنگ آنها می رود که منافع و مناطق نفوذش را تهدید کنند.

باید در جهان صدای مخالفت با دخالت امپریالیست ها و جنگ تروریستی شان در منطقه بلند شود. بشریت تمدن باید ماسک ناجی را از صوت سازندگان داعش و حامیان تروریسم اسلامی بردارند. نباید دردام سناریویی افتاد که امروز در موصل به نام جنگ علیه داعش و آزادی موصل چیده اند. این جنگ نه تروریسم اسلامی و قوم گرایی و مذهب را را از سر مردم موصل بر می دارد و نه خطر تروریسم را در جهان پایان می بخشد. جنگ موصل پایان جنگ تروریستی نیست. تا زمانی که امپریالیست ها، قوم گرایی و مذهب و تفرقه قومی ومذهبی را دامن می زنند و تشکیلات های قومی و طایفه ای و دینی را سازمان داده و تجهیز و تسلیح می کنند، جهان روی خوشی را نخواهد دید. شکاف های قومی و مذهبی و طایفه ای در خاورمیانه و افریقا مسببش غرب و امریکا است.

تا زمانی که در عراق یک نیروی قومی و مذهبی و ارتجاعی سر کار است و قدرت های مرتجع منطقه مانند جمهوری اسلامی و رژیم فاشیست ترکیه و حکومت عربستان سعودی با تکیه بر نیروهای محلی مانند حشد شعبی و حشد وطنی و شاخه های القاعده، عراق را به میدان رقابت خود تبدیل کرده اند و با دامن زدن به تفرقه قومی و دشمنی های خونین، مردم ستمکش را به حاشیه رانده اند، نه موصل، نه بغداد و نه هیچ جای دیگر عراق چهره صلح و آزادی و امنیت و رفاه را بخود نخواهند دید.

## آزادی موصل یا توحش افسار

### گسیخته مجرمان جنگی

خالد حاج محمدی



رشد انواع داعش های دیگر در منطقه است. مردم مستاصل در چنین شرایطی از سر ناچاری و از سر نفرت طعمه هر جریان جنایتکار ضد ناتو و متحدینش خواهند شد.

مبارزه با داعش کار سازندگان آن نیست. برای مبارزه با تروریسم باید عوامل و شرایط رشد آن را نابود کرد. با تروریسم غرب و متحدین او نمیتوان تروریسم را از بین برد. آمریکا و دولتهای حامی، ترکیه و عربستان و قطر و اسرائیل، روسیه و ایران و دولت عبادی و بارزانی، خود منشأ تروریسم در کل منطقه هستند. با تروریسم دولتی و با بمباران و خانه خراب کردن مردم در سوریه و عراق و هر جای دیگر از دنیا نمیتوان سرچشمه ترور را خشکاند. حمله به موصل و حلب و ویرانی شهرهای مختلف خاورمیانه توسط این دولتها، سرچشمه انواع تروریسم و رشد ترور نه تنها در خاورمیانه بلکه در کل جهان است. تجربه عراق و کشتار وسیع مردم و جنایاتی که ناتو در این مملکت مرتکب شد، در غیاب یک جنبش قوی انسانی و ضد اشغال به جریانات جنایتکار و تروریستی فرجه داد تا به نام مبارزه با اشغال، سربازان جنگی خود را از آنان بگیرند و عروج انواع مقتدا صدها نتیجه این ماجرا است. جنایات در لیبی و موج آوارگی و حاکم کردن دسته جات تروریسم به کمک غرب و به نام مبارزه با دیکتاتور، نابودی شهرهای سوریه و کشتار و آوارگی میلیونی مردم، بزرگترین زمینه ها را برای رشد تروریسم در کل منطقه آماده کرده است. افسار کردن تروریسم آمریکا و متحدینش و مقابله با کشتار وسیع مردم موصل اولین قدم در راه مقابله و افسار کردن تروریسم است.

مبارزه با داعش و بیرون راندن آن از موصل و هر شهر و شهرک دیگر عراق از عهده مردم عراق برمی آید به شرطی که متحدین غرب در منطقه داعش را از هر نظر حمایت نکنند. بعلاوه هیچ کسی در هیچ جای دنیا مانع حمله هیچ دولت و جریانی به داعش نشده است. نفس جنگ علیه داعش را هیچ کس مورد گله گذاری قرار نداده است. اما بمباران مردم موصل و منطقه توسط سران تروریسم دنیا و در راس آنها دولت آمریکا را نمیتوان به نام جنگ با داعش به فروش رساند. داعش فرزند ناخلف آمریکا است که در دوره ای افسار پاره کرده و مدعی حاکمیت و مملکت شده است. داعش با حمایت متحدین غربی تاکنون روی پا ایستاده است.

مردم عراق حتی بعد از بیرون راندن داعش از موصل روی آرامش را بخود نخواهند دید. داعش حداکثر و با هر تلفاتی از موصل خارج میشود و به جای دیگری نقل مکان میکند و یا به کمک دولتهای ترکیه و عربستان و... به کشور دیگری منتقل میشود. اما برای مردم عراق و منطقه این هنوز شروع دوره ای دیگر از جدال انواع دولتها و جانورانی است که به نام مبارزه با داعش و این بار با مدال پیروزی بر داعش در موصل، سهم میخواهند. دولتها و جریاناتی که مردم عراق را به نام سنی و شیعه، کرد و عرب و ترکمن و... تقسیم بندی کرده اند و با تبلیغات وسیع و تحریکات چندین ساله آنها را دشمن همدیگر کرده اند. جریاناتی که از قبل این دشمنی و کشتار مردم بدست همدیگر جیبهایشان را پر میکنند و هر کدام در گوشه ای از عراق بر گرده مردم محروم و ستمدیده صاحب قدرت و صدارتی شده اند و هر کدام منتظر وسعت دادن به منطقه زیر نفوذ و حاکمیت خود هستند. دولت عبادی همراه ارتش و

جنگ موصل برای آزادی مردم و نجات آنها از بختک داعش نیست. اینرا دولت آمریکا و متحدینش بهتر از هر کسی میدانند. حمله به موصل مانند بسیاری از جنگهای دیگر در یکی دو دهه اخیر با اهداف مشخص و به بهانه مبارزه با داعش به بشریت قالب میشود. داعش بهانه است و "ناجیان" مردم موصل از خود آمریکا تا ترکیه و عربستان و قطر، از جمهوری اسلامی تا دولت عراق و نیروهای زیر دست آنها، خود دست کمی از داعش ندارند. داعش بهانه است و در پشت صحنه سازی فریبکارانه مبارزه با تروریسم اهداف درازمدتری خوابید است که امروز و به نام مبارزه با داعش در این جنگ تلاش میشود تعیین تکلیف شوند. جنگ موصل و سیل بمب و هواپیما و بمب افکنهای وسیعی که به این منطقه گسیل کرده اند با هدف تعیین تکلیف جنگی است که چند سال است میان قدرتهای اصلی جهان و دولتهای منطقه در کل خاورمیانه در جریان است. این جنگ برای تعیین حد و مرز هر کدام و قلمرو نفوذ آنها در عراق، در منطقه و در کل جهان است. خاورمیانه مرکز این جنگ و میدان این تعیین تکلیف است و مردم منطقه در این میان قربانیانی هستند که خود هیچ نقشی در سرنوشت جهانی که برای آنها رقم میزنند، ندارند.

آنچه شرکت کنندگان در این جنگ برای خود گذاشته اند نابودی کامل شهر موصل و کشتار مردم آن است. این تقریباً مورد اعتراض هیچکدام از دولتهای درگیر نیست. اگر بود صدای کسی در می آمد و اگر چنین نبود بحث آورگان و نجات مردم موصل در نقشه این کشتار و بمباران جایی داشت. آنها و بعد از شروع جنگ و یک سال آماده سازی برای آن، ریاکارانه از زبان سازمان ملل میگویند، تلاش برای تامین امکان زیست ۶۰ هزار آواره در جریان است! در شرایطی که امکانات تسلیحاتی، بمب و راکت و هر نوع سلاح پیشرفته جنگی برای کشتار ۶۰ میلیون انسان آماده است. هیچ دولتی حتی دولت مرکزی عراق برای خود نگذاشته است که مشکل آورگان جنگ را به عهده بگیرد و هیچ راه و امکانی برای نجات آنها در برنامه "ناجیان" مردم موصل و "قهرمانان مبارزه با داعش" نیست.

مسابقه برای شرکت در این کشتار وسیع از جانب همه دولتها مستقیم و غیر مستقیم در جریان است.

مردم در بمباران موصل در ابعاد وسیع کشتار میشوند و کل خانه و کاشانه و امکانات آنها، تمام پل و راهها و مراکز کاری، صنعتی، خدماتی، آموزشی و درمانی و هر نوع آثار تمدن در این شهر از بین میرود. قرار است بعد از نابودی موصل، جانین در فدای این توحش آگاهانه و از روی نقشه، مدال پیروزی را به سینه بزنند و به عنوان ناجیان بشریت و قهرمانان مبارزه با تروریسم بر مردم جهان منت بگذارند.

موصل را ویران شده از دست داعش بیرون میاورند اما داعش از بین نمیرود. راه مبارزه با داعش کشتار مردم موصل و بمباران محل زندگی آنها نیست. کافی است دولتهای غربی گوش عربستان و ترکیه و قطر را بدلیل کمک همه جانبه به داعش ببیچانند و کافی است خود از سازمان دادن انواع باند های تروریستی مثل داعش و النصر و ... برای مقابله با مخالفین خود دست بردارند. برای مبارزه با داعش لازم نیست سومین شهر بزرگ عراق با خاک یکسان شود و مردم آن زیر آوار دفن شوند. این جنایت عامل

نیروی جنایتکاری به نام حشدالشعبی خود را "نماینده شیعیان" و تاجدار کل عراق میدانند. آقای بارزانی و دولت اقلیم به نام حق "مردم کرد" و با تحریکات ضد "عرب"، خواهان پیوستن مناطق دیگری به دایره زیر فرمانروایی خود است. گروههای قومی و مذهبی به نام سنی و عرب نیز خواهان سهم خود زیر پرچم "سنی ها و عربهای" عراقند. جدال این جریانات برای سهم هر کدام و نفاق عمیقی که میان مردم باد زده اند و جنایاتی که علیه مردم محروم منتسب به این دین و آن ملت مرتکب شده اند، در غیاب یک جریان قوی و دخیل کمونیستی و آزادیخواهانه که با پرچم همسرنوشتی کل مردم محروم عراق، علیه این جانوران قد علم کرده و نقش جدی ایفا کند، زمینه را برای جنگهای صلیبی در کل عراق مهیا کرده است.

بنظر میرسد بعد از جنگ موصل و فضایی که ایجاد کرده و نفاق عمیق و کور ملی و مذهبی که به جامعه تحمیل کرده اند، مردم عراق نه تنها در چهارچوب یک کشور و در کنار هم امکان زیست مشترک برایشان نمانده، بعلاوه و متأسفانه خطر جنگهای قومی و فرقه ای نیز یک تهدید بزرگ برای آینده آنها و حتی کل منطقه است.

مستقل از اینکه موقعیت نیروهای کمونیست و آزادیخواه، موقعیت مردم شرافتمند و سکولار و متمدن در این میدان چه هست، دفاع از حقوق اولیه مردم، دفاع از سکولاریسم و مقابله با تقسیم بندی های قومی و مذهبی اولین وظیفه کل این صف است. شکل دادن به هر جریان بانفوذ و عبور دادن مردم عراق از این مرحله تنها وقتی ممکن است که صفی متحد و یکپارچه همین امروز علیه کشتار مردم موصل و در دفاع از آنها و در ادامه در مقابل هر جریان و حاکمیتی که بخواهد بر اساس هویتهای کاذب ملی و مذهبی و فرقه ای مردم را در مقابل هم قرار دهد و آنها را به دشمن همدیگر تبدیل کند شکل بگیرد.

مستقل از اوضاع عراق و خاورمیانه و آینده آن ابعاد این توحش نه به موصل و عراق و نه به خاورمیانه محدود نخواهد ماند، همچنانکه تا کنون هم محدود نمانده است. مستقل از رشد جریانات تروریستی در کل جهان در اثر سیاستهای امپریالیستی و آنچه دولتهای بزرگ جهان و متحدین آنها به مردم خاورمیانه تحمیل کرده اند، یک بعد این ماجرا در خود غرب رشد احزاب دست راستی، رشد راسیسم و خارجی ستیزی در کشورهای غربی است.

بعلاوه تحت نام مسله امنیت و به بهانه مبارزه با تروریسم و مدالهایی که دول غربی در این زمینه به سینه زده اند، در عین حال ادامه تعرض همه جانبه سیاسی و ایدئولوژیک به دستاوردهای طبقه کارگر و مردم متمدن در خود اروپا از جانب آنها یکی از مختصات این دوره است. این اتفاقی نیست که با جنگ موصل شروع شده باشد، بلکه و بعلاوه در کل پروسه چند سال گذشته و همراه تحمیل جنگ به مردم خاورمیانه این تعرض نیز در ابعاد بزرگی در جریان بوده است.

میدیای رسمی دولتهای غربی در این دوره نیز در ابعاد همه جانبه ریاکارانه در مهندسی افکار و کور کردن بشریت متمدن و مخفی نگه داشتن اهداف پلید دولتها غربی و دول منطقه به نام مبارزه با تروریسم، به عنوان بخشی از ماشین جنگی نقش داشته اند.

قطعا بیان حقایقی که پشت مبارزه با "تروریسم" این دولتها خوابیده است و تلاش برای شکل دادن به صفی علیه تعرض راست و علیه حمام خونی که در خاورمیانه راه انداخته اند و علیه تعرض آنها به دستاوردهای بشریت در خود غرب یک وجه کار هر نیروی متمدنی در این دوره است. بشریت به یک بیداری در مقابل تعرض راست در خود غرب احتیاج دارد. چیزی که در دوره جنگ ویتنام شاهد آن بودیم و چیزی که در دوره حمله دولت آمریکا و انگلستان و متحدینشان به عراق شاهدش بودیم و چیزی که در این دوره متأسفانه زیر سایه سنگین تبلیغات ریاکارانه "مبارزه" با تروریسم اسلامی خفه اش کرده اند.

۳۱ اکتبر ۲۰۱۶

به موازات این صفتبندی

نظامی، صفتبندی ایدئولوژیکی

و تبلیغاتی دو اردوگاه را

شاهدیم. شکافتن و در هم

کوبیدن این دیوار تبلیغاتی و

بیرون کشیدن حقیقت از پس

موج عظیم ریاکاری و دروغ که

که جهان را در کام خود فرو

نخواهد برد شرط اول

سازماندهی یک صف

مستقل، از بشریت آزادیخواه،

در برابر جنگ جهانی

تروریستهاست. پرچم

افراطیون در دو اردوگاه از دور

پیدا و قابل تشفیص است.

دنیا پیچیده امروز دیگر

اقبال پندانی به این افکار

نفراشیده نشان نمیدهد.

منصور حکمت/دنیاپس از

۱۱ سپتامبر

کمونست را بخوانید

کمونست را بدست

کارگران و فعالین

کارگری برسانید

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی



## ضرورت همبستگی با مردم مناطق تحت تسلط داعش!

**ریبوار احمد**

عموم رسانه های جهان و نماینده گی های رسمی دول عضو در ائتلاف " جنگ علیه تروریسم و داعش" از نزدیک شدن آن فاجعه وحشتناک اسم میبرند که آن را "عملیات آزادی موصل و از بین بردن داعش" اسم گذاری کرده اند.
سوای اینکه این عملیات عملاً چگونه پیش خواهد رفت، این فضایی که برپا کرده اند و توسط آن تمامی هوش و فکر و زندگی مردم را در هراسی بزرگ گرفتار کرده اند و از هم اکنون سیل آواره شدن به راه افتاده است، این به تنهایی خود یک فاجعه است. علاوه بر اینکه در حقیقت این عملیات هم اکنون و حتی مدتی قبل از این هم در چندین منطقه ،در رمادی در فلوجه و حویجه وگباره و ... شروع گردیده و در حال انجام است. اگر در ورای پروپاگانذ ریاکارانه آمریکا و غرب و همپیمانهای منطقه ای آنان نظری کوتاه در همین سطح از جنگی که عیله داعش در حال وقوع است بیافکنیم، خواهیم دید که به اندازه کافی دلایل آشکار بدست داده است که با آن قادر شد محتوی و هدف واقعی این جنگ و عملیات آینده موصل را هم دید.
تمام آن شهر ها و مناطق به بهانه از بین بردن داعش و قبل از این که از دست داعش بیرون آورده شوند به گورستان کشتار جمعی مردم بیگناه و قربانی تروریسم داعش تبدیل گشته اند. چه در نتیجه ویرانکاری داعش و چه در نتیجه این همه بمب های کشتار جمعی که گویا برای آزاد کردن آن منطقه فروریخته شده اند، خانه و کاشانه و مدرسه و بیمارستان و هر آنچه جلوه ای از مدنیت است را بر سر مردم ویران کرده اند.
دهها و صدها سند آشکار میکند که حشد الشعبی و ارتش عراق و میلیشیای قبیله ای شیعه، از آن مردمی که توانسته اند به هر دردرس و بد بختی ای از زیر دشنه کشتار داعش و از زیر بمباران ائتلاف ضد داعش جان خود را به در برند، کشتار بیشماری کرده اند. تا آنجا که افکار عمومی جناب عبادی را مجبور کرد که به اسم"هینت درست کردن برای تحقیق در باره این جرایم" سناریو و هینت برای ماستمالی کردن آن درست کند.
روشن و آشکار این در برابر دیده گان مردم آزادیخواه قرار دارد که مردم آن مناطقی که بیشتر از یک سال است از دست داعش پس گرفته شده حاضر نیستند و جرأت نمیکند، مخصوصا به دلیل ترس از ستم وکشتار ملیشیای قومی شیعه به خانه و کاشانه ویران شده خود برگردند.

هم اکنون با اوج گرفتن تهدید بمباران کور و حمله ائتلاف ، سیل مردم مناطق تحت تسلط داعش تلاش میکنند که به مناطق دیگر عراق فرار کنند. در این موقع به جای اینکه نیروهای جبهه ضد داعش، که به اصطلاح برای آزاد کردن مردم این منطقه میجنگند، به پیشواز آنان رفته و به آنها پناه بدهند و حمایت کنند،به عکس از طرف حشدالشعبی و میلیشیای شیعه کشتار میگردند. و آنهایی هم که به طرف کردستان روی میآورند با نوع دیگری از بدبختی روبرو می گردند.
سیاست ناسیونالیستی و نفرت و نفرت ملت پرستانه حاکمیت کردی که نیروی پیشمرگ و نیروهای امنیتی کردستان را تحت حاکمیت خود دارد، به بهانه جلوگیری از نفوذ داعش، هزار و یک نوع مانع در جلو راه آنها تراشیده میشود، برای اینکه قادر نباشند خود را به مناطق کردستان برسانند. حتی آن تعدادی هم که میتوانند با هر نوع شرمساری و بدبختی از این موانع و دیوارها عبور کنند، بار دیگر نفرت و کینه ارتجاعی قومی و آژیتاسیون گرایشات قومپرست، در تلاش برای برپاکردن فضایی است که به جای اینکه این مردم پناه آورده بعنوان انسان آواره و بی پناه به آنان نگریده شود و با حس پشتیبانی از آنها پذیرایی گردند، قبل از هرچیز مانند"عرب داعشی" به آنها نگریده میشود،و یا به بهانه کهنه پرستانه هراس از تغییر دموگرافی کردستان، تعمیق بحران اقتصادی، ازدیاد بیکاری و سرانجام امنیت کردستان از نفوذ انتحاریهای داعش، فضای جامعه را بر علیه آنان تحریک میکنند.

گردیده اند و ازقرار به نمایندگی از آنها و پاسداری از منافع آنهاست که سهمی از حکومت به علای و هاشمی و نجفی و مولنگی و جیوری داده شده است، بسیار فاجعه بار تر است حتی در خود مناطق تحت حاکمیت اهل سنت.

در همین دوره از تاریخ عراق شاهد تعمیق درگیری و نفرت قومی بین کرد زبان و عرب زبانی هستیم که رژیم بعث آن را به اوج خود رسانده بود و ناسیونالیسم کردا ز آن استقبال میکرد و از قبل آن نان می خورد. بورژوازی کرد و عرب تلاش کرده اند که به مردم بی حقوق اینطور تفهیم کنند که گویا حقوق آنها در شکم "ملیت" دیگری است و راه بدست آوردن آن پاره کردن شکم آن "ملت" دیگر است.

بارزانی ها و طالبانها و اسلامی ها و گورانی ها (تغییری ها) حاکمین کردستان که بر اساس قومیت و گویا به عنوان نماینده مردم کرد زبان هم در بغداد در حاکمیت شریک هستند و هم در کردستان هم همه کاره اند، و میبینیم که مردم کردستان از دست ستمگری و غارت گری اینها صدایشان در آمده و جامعه به آستانه فلج شدن نزدیک گشته است. امروز دیگر این برای مردم کردستان حقیقتی آشکار است، که برای اقلیتی سرمایه دار و دوعشیره و اعوان و انصارشان انقدر پول هست که در مقیاس میلیارد دلاری آن را در بانکهای کشورهای جهان و در زیرزمینی خانه هایشان قایم کنند، اما زمانیکه به قوت ومعاش روزانه مردم و شیر خشک کودکان خردسال و داروی بیماران میرس د، میگویند بحران مالی داریم و پولها پیش عبادی است. چه چیزی از این عیان تر است که ناسیونالیسم و ملیت پرستی و درگیری و اختلافات قومی، بورژوازی کرد و عرب را در ثروت غرق کرده است و کارگر و زحمتکش کرد زبان و عرب زبان را هم غرق بدبختی و ناداری و فقر کرده است؟!

جینش ناسیونالیستی و قومی و اسلامی، سم ملت پرستی و فوگرایی و دینی را به خورد مردم میدهند به این خاطر که مردم را گول بزنند و آنها را به پیاده نظام ارتش خود برای جنگ قدرت و سهم خود از استعمار مردم کارگر و زحمتکش و ثروت جامعه، تبدیل کنند. این عوامریبی و کورذهنی، صرفا ارزش مصرف اش برای خاک پاشیدن به چشم مردم کارگر و زحمتکش و سردرگم کردن و مغز شویی آنهاست و توسط آن، راه مبارزه برای رسیدن به آزادی و خوشبختی را مخدوش میکنند و آن مبارزه را به بیراهه می برند. چگونه و با کدام معیار و چه اساس انسانی و هوشیارانه، این مردم گرسنه در کردستان که در خیابانند، میتوانند با "کردهای" غارتگر برادر باشند و آن مردم محروم و مستاصل در عراق که توانایی تأمین شیر کودکان خود را ندارند، با غارتگران میلیاردر "عرب" و عشیره ای برادر باشند. اما و در مقابل آن کارگر کرد زبان و عرب زبان و ترک زبان دسئه بندی شده در قالب سنی و شیعه دشمن همدیگر باشند که برای نمونه در کمپانیاها و در شرکتهای نفتی مانند هم کار میکنند و زحمت میکنند و خسته میشوند و درست مانند هم نیز دسترنجشان به غارت میروند، در سفره آنها و نوع زندگی خانواده آنها مانند هم است و تنها و تنها با گرفتن دست همدیگر و با اتحاد طبقاتی اشان است که میتوانند زندگی خود و خانواده های خود را بهترکنند!؟

مردم ستمدیده و آزادیخواه عراق و کردستان، مستقل از تمامی هویتهای جعلی قومی و مذهبی و دینی ای که برای آنها درست شده است، یک سرنوشت و یک راه چاره برای رهایی در پیش دارند. ضروری است که دست به دست هم دهند و یک صف همبسته و نیرومند، برای کوتاه کردن دست این غارتگران، این مفتخوران و حریصان که به اسم و نمایندگی قوم و مذهب و عشیره و دین حکمرانی میکنند و محنت بر سر مردم میبارند، تشکیل دهند.امروز این همبستگی و همسرنوشتی بیش از همیشه ضرورت دارد. میلیونها انسان ستمدیده در مناطق تحت تسلط داعش اسیرند. این مردم از داخل به دست داعش و از آسمان با بمباران و از چهارطرف با آتش محاصره دارند می سوزند. مردم کردستان و عراق قادراند و لازم است که از آنها حمایت و دفاع کنند . بر علیه بمباران کور نیروهای ائتلاف و نیروهای محاصره کنند اعتراض کنند و اجازه ندهند به نام "جنگ ضد داعش" شهروندان عادی راکشتار و خانه و کاشانه مردم را با خاک یکسان کنند. لازم است که دست آن

نیروهایی را که به اسم "عرب و داعش و سنی" خون این مردم گرفتار شده راحلال میدانند و راه فرار آنها را سد می کنند، بست. تنها خطایی که این مردم مرتکب شده اند، این است که بدور از اراده خود آنها، در سرزمینی متولد شده اند که به زبان عربی گفتگو میکنند و در زیر حاکمیت سارقین و دارودسته مذهبی سنی زندگی ای مملو از استیصال بر آنها تحمیل شده است. هم اکنون آنها با تمام توان تلاش میکنند که از جهنم زیر دست داعش و از شعله های بمباران فرار کنند و در ابعاد هزاران نفری رو به مناطق دیگر عراق و کردستان خواهند آورد. ضروری است که مردم این مناطق خواهان این باشند که تمامی مرزها و گذرگاهها بر روی آوارگان گشوده شود، باید به پیشواز آنها رفته و آنها را با آغوش باز بپذیرند و درهای خانه های خود را بر روی آنها بکشایند و نان روی سفره خود را با آنان تقسیم کنند. باید حکومتها و نهادهای جهانی و دول همپیمان را ناچار کرد که مسئولیت جانی و سلامت فرد به فرد این مردم را به گردن بگیرند. باید ناچار شوند که ناسپاش و زندگی ای شایسته برای این مردم تأمین کنند. احترام مردم کردستان ودیگر مناطق عراق باید شامل حال این مردم شود ودر برابر هرگونه اجحاف و بی احترامی احتمالی نسبت به آنها بایستند و از آنها دفاع کنند. در درون این محنت و بدبختی، این راهی است برای نیرومند کردن همسرنوشتی ودست رد زدن است بر تمامی آن کینه ونفرت قومی و مذهبی ای که بورژوازی برای اهداف کهنه پرستانه خود در میان مردم درست کرده است. نباید شک کرد،رفتار غیر انسانی و ناشایست با آواره گان به داعش نیرو می دهد. داعش آرزو میکند با آنهایی که از مناطق تحت تسلط اش فرار میکنند، به یمن ملت پرستی و قومی گری رفتاری غیر انسانی ودشمنانه با آنها شود، تا نتوانند از مناطق تحت حاکمیت اش بگریزند و ناچار شوند اسلحهٔ داعش را بردارند و با او به سنگر بروند. نباید راه داد تا از این طریق با داعش همکاری شود.

نگاهی به دنیا و جوامع پیشرفته بیاندازید! در زیر فشار مردم متمدن این جوامع، دولت‌هایشان مجبور شدند که به میلیونها نفر پناه بدهند. مردم این جوامع بدون ارزش قائل شدن به چرندی به اسم "تغییر دموگرافیک" کشورشان،بدون تسلیم شدن به ادعای توخالی تعمیق بحران بیکاری،نه تنها آماده هستند و از آن دفاع میکنند که بخشی از دسترنجشان که مانند مالیات از آنها گرفته میشود، بخشی از آن صرف تأمین نیازهای پناهجویان شود، بلکه برای دفاع از پناهجویان به خیابانها میریزند و مبارزه ای بی امان با راسیسم جوامع خود و بر علیه قوانین راسیستی دولت‌ها برای جلوگیری از پناهجویان تصویب کرده اند، را به پیش میبرند. در میان این پناهجویان به میلیونها مردم عرب زبان و کرد زبان اهل همین عراق و کردستان وجود دارد. مردم آزادیخواه عراق و کردستان هم باید از آن مدنیت الهام بگیرند.این راهکاری مؤثر است که با آن میشود زیر پای داعش را خالی کرد.هم زمان تبدیل به پایه ای نیرومند میگردد برای یک همبستگی در میان کارگران و مردم ستمدیده کردستان و عراق و قدمی بزرگ به سوی توقف فاجعهٔ جنگ قومی و مذهبی. کارگران و مردم زحمتکش، مستقل از اینکه با چه زبانی صحبت میکنند وبه چه دین و مذهبی اعتقاد دارند ویا ندارند، نباید اجازه بدهند به غیر از هویت انسانی، هیچ هویتی دیگر نه برای خود ونه برای مردمانی دیگر تراشیده شود. نباید به غیر از آن جدایی طبقاتی که برای اقلیتی بهشت و برای اکثریتی عظیم جهنم و بدبختی و فقررا خلق کرده است، هیچ تقسیم و دسته بندی ساختگی و جعلی و تفرقه آمیز را در میان شهروندان و نژاد انسانی قبول کنند. امروز بعد از گذشت یک قرن و نیم از بربریت سرمایه داری، شعار معروف انترناسیونالیستی و انسانی کموناردهای پاریس، با صدای بلند کارگران و مردم ستمدیده و متمدن را خطاب قرار میدهد، که فریاد زدن، مرگ بر فرانسه!، زنده باد انسانیت! راه ما و شعار ما هم عبارت است، مرگ بر نفرت و نزاع و هویت قومی و مذهبی و دینی! زنده باد انسانیت!

**۱۳ اکتبر ۲۰۱۶**

**ترجمه از کردی به فارسی: فرزاد نازاری**

گرفتن سیاسی شان را با نوک زدن به بحثی از مباحث منصور حکمت ماسمالی می کنند.

وقتی به مصاحبه حمید تقوایی برگردیم میبینیم حتی کوچکترین اشاره ای به عواقب فاجعه بار این حملات نمیکنند. نمی گوید که نتیجه این بمبارانهای نیروهای ائتلاف به این شهر چیزی نیست جز قتل عام انسانهای بیگناهی که گروگان گروه پنج هزار نفری داعش هستند. هیچ جا نمیگوید که عواقب انسانی چنین حملاتی یقه این ائتلاف ارتجاعی را میگیرد و کاملاً نامسنولانه بر طبل این جنگ میکوبد. اما این موضعگیری در قبال سوریه فرق میکند! سیاست دوگانه این حزب که همانطور گفتیم بر متن پرو غربی بودن این جریان است، استوار است.

چرا این حزب حملات روسیه به شهرهای سوریه را که با همان هدف یعنی "نابودی نیروهای داعش"، محکوم میکند! میتوان از سیاست صرف «ضد رژیم» «اش با جمهوری اسلامی ایران، که از ناسیونالیسم افراطی این جریان استنتاج میشود، را به خوبی دید. او روسیه را هم پیمان جمهوری اسلامی و بشار اسد میداند، بنابر این برخورد دوگانه میکند!

اما این تنها عامل اصلی مخالفت آنها با حملات روسیه در سوریه بنا بر مناسبات این کشور با جمهوری اسلامی نیست، چونکه در عراق نیز ایران یکی از نیروهای دخیل در تحولات این کشور به حساب میاید و آمریکا بارها به نقش ایران به عنوان نیروی دخیل در حل مسائل عراق، اشاره کرده است. پس ضد رژیمی گری این حزب تنها پشتگ زدن های این حزب برای خزیدن زیر سیاستهای دولت های غربی در منطقه خاورمیانه میباشد. تا بلکه به نیروی ناتو دروازه تغییر به نفع گرایش ناسیونالیستی شان باز شود. این از نوع امیدهایی است که ناسیونالیسم رضا پهلوی گاه و بیگاه در اتکا به بورژوازی غرب، پیدا می کند.

#### حمید تقوایی همچنین اشاره میکند:

"اجازه بدهید به یک نکته دیگر هم اشاره کنم. این درست است که سیاستهای دولت آمریکا و سایر دول غربی باعث شد نیروهای مانند داعش سربلند کنند ولی جنایت هر نیروی را باید بیای خودش نوشت"

باز حمید تقوایی در تقلا دیگری که همزمان هم سیخکی به سیاستهای آمریکا و سایر دول غربی در سر بلند کردن این نیرو میزند. (حمید تقوایی چاره ای ندارد به این دولتها در تشکیل داعش اشاره داشته باشد والا از هر عابری در خیابان هم اگر سوال شود همین جواب را که حمید تقوایی با ملاحظیات خاص خود میدهد، جواب خواهند داد. مدتها قبل از حمید تقوایی خانم کلینتون تاکید کرده است که القاعده و داعش را خودشان ساخته اند و راهی برای تقوایی و حزیش باقی نمانده است که آنرا منکر شوند.

این را اسناد و اظهارنظر خود رهبران و سیاستمداران آمریکا و غرب میگویند و حمید تقوایی را ناچار به ابراز آن در مصاحبه اش میکند. سعی دارد اعمال داعش از بدو تولد را با داعشی که تا به امروز از هیچ جنایتی علیه بشریت کوتاهی نکرده است مستقل از هر دولتی خصوصاً دولتهای غربی ارزیابی کند. او از کمکهای مالی، لجستیکی، تسلیحاتی و داروی هم پیمانان آمریکا در تقویت هر چه بیشتر این نیرو و حتی خود آمریکا در این چند سال اسمی به میان نمیآورد و اشاره نمیکنند که چطور یک گروه اسلامی بدون هیچ پایگاه اجتماعی در منطقه میتواند در ظرف مدت کوتاهی مستعد تشکیل دولت اسلامی و کنترل بخش بزرگی از عراق و سوریه شود؟!

تقوایی و آسنگران از یاد می برند که دولت اقلیم با این گره (همین داعش امروز) ساخت و ساخت و باخت کرد و شنگال را به آنها داد تا کرکوک را بگیرد! همان موقع تقوایی نه تنها علیه همکاری دولت اقلیم با داعش کلامی نگفت که هله هله کنان ریاکاری دولت اقلیم در مورد ایجاد کردستان مستقل را در بوق کرد! در همان حالی که حزب ما، حزب حکمتیست - خط رسمی، همه حقایق همکاری دولت اقلیم با داعش و ریاکاری بهانه و ابزار طرح «استقلال کردستان» (توسط این دولت را، افشا کرد!

حال اگر برگردیم به مصاحبه ایسکرا با محمد آسنگران و نسان نویدینان که چند روز پیش به زبان کردی انجام داده اند. این مصاحبه کیپی پست نظرات حمید تقوایی بود که در مصاحبه بالا به آن اشاره کردم اما اینبار به زبان کردی.

یک میلیون و نیم انسان و ابعاد فجایع انسانی نامعلوم موصل و فردای بعد از داعش حرف میزنند، در حالی که صاحب نظران خود دولت های غربی میگویند که موصل گره گاه جنگ چندین و چند قدرت منطقه ای و آمریکا است، بلاهت سیاسی تقوایی در این میان و در این لجنزار قتل و کشتار، بدنبال فرشته نجات است!

حمید تقوایی در تلاش بی وقفه در جهت دادن رنگ بشر دوستانه به این حملات، سعی در مشروعیت بخشیدن به بمب اندازی و موشک پراکنی این ائتلاف ارتجاعی دارد.

او، بازپس گیری موصل را از نظر "انسانی" اساس اهمیت این حملات میدانند. "دخالته بشردوستانه" آمریکا با مدرن ترین اسلحه های کشتار جمعی و بم افکنهای خود و دولتهای مرتجع منطقه بر سر غیر نظامیانی که خودشان میگویند یک و نیم میلیون نفر در موصل هستند را در راستای "تضعیف" اسلام سیاسی و داعش مثبت ارزیابی میکند. داعشی که با نیروی کمتر از پنج هزار نفر یکی از بزرگترین شهرهای عراق را به تسلط خود در آورد.

ظاهراً کسی هم در میان مخاطبان او نیست که بپرسد که: اگر داعش از لحاظ مالی و لجستیکی تامین نمیشد چطور توانست بیش از دو سال کنترل آن منطقه را در دست داشته باشد و این همه جنایات بیاورند؟!

جنگ مرتجعین با همدیگر جنگ آنهاست نه مردم متمدن و ساکنان موصل. از هم اکنون و قبل از انتشار اخبار مربوط به تلفات جانی در منطقه، حمید تقوایی سعی در توجیه و ملزم بودن این حملات را دارد و آن را انسانی ارزیابی میکند چرا که داعش برای این حزب یعنی تمامیت اسلام سیاسی. زیر رمز انسانی قلمداد کردن نابودی تروریسم اسلامی به قیمت قربانی کردن زنان و کودکان و انسانهای بی دفاع شهر موصل از بختک این گروه تروریستی اسلامی، تنها از عهده تقوایی و کادرها و رهبری حزب اش برمیآید. تمام مشروعیت دادند که در دفاع از حمله به موصل از جانب ائتلاف نظامی به سر کرده گی آمریکا تا بحال صورت گرفته است خیلی ناشیانه و از سر بی مسئولیتی به پای منصور حکمت و مباحث او در دوره حمله آمریکا به طالبان در افغانستان مینویسند.

بر خلاف ادعاهای دروغین این جریان منصور حکمت در چندین بحث و نوشته به تفصیل اشاره میکند در بحث "افغانستان: جنگ یا تروریسم هوایی" به وضوح بیان میکند: "اعلام جنگ هیچکس، حتی آمریکا و غرب، به طالبان را نمیتوان محکوم کرد. طالبان باید برود و نهایتاً باید با قهر و با عمل نظامی برود. دشمنی غرب با طالبان به دوستی تاکتونی شان ترجیح دارد. کسی جلوی برچیده شدن بساط آدمکشهایی که خود غرب سر کار آورده است را نمیگیرد. اما میان جنگ و ترور تفاوت هست. اعمال آمریکا و انگلستان در افغانستان تروریستی است. بمباران شهرها و مناطق مسکونی افغانستان باید محکوم و متوقف بشود. اساطیر بی سر و ته پیرامون توان نظامی طالبان و تاریخ به زانو درآمدن ابرقدرتها در افغانستان به تداوم این شیوه تروریستی خدمت میکند. مجاهدین افغان در جنگ با شوروی نیروی جلوی صحنه آمریکا و غرب بودند. طالبان یک باند گانگستری جنایت و تولید و توزیع مواد مخدر است که خود غرب به کمک پاکستان و عربستان ساخته است. میتوان کیدش را خاموش کند و چند هفته ای برچینندش. اما تروریسم هوایی امن تر است، چشمگیرتر است، برای مردم ناخوشنود جهان عبرت آموزتر است، ابرقدرتانه تر است. جلوی این شیوه ضد انسانی باید ایستاد." (تاکیدها از من است).

"به نظر من هر تحولی که باعث بشود موصل از دست داعش خارج بشود تحول مثبتی است. هم از نظر سیاسی و هم از نظر انسانی. از نظر سیاسی به این خاطر که داعش یک نیروی عمده اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی در نه تنها عراق بلکه در منطقه و در کل دنیا است. از دست دادن موصل ضربه مهلکی به داعش وارد خواهد کرد." تقوایی می گوید که: "به نظر من با بازپس گرفتن موصل سیر نزولی داعش شروع میشود. و به این اعتبار کل جنبش اسلام سیاسی به قهقرا خواهد رفت. به این دلایل شکست داعش در موصل یک تحول سیاسی مثبت است. از نظر انسانی هم این تحول مهمی است، و شاید اساس اهمیت بازپس گیری موصل از این نقطه نظر باشد".

در حالی که همه میدید و صاحب نظران میلیتاریسم غرب از نامعلومی سرونوشت قریب



## طبل زیر گلیم زدن حمید تقوایی

### و حزب اش

#### وریا نقشبندی

خود که داعش یک نیروی اصلی آن بود، به ما میزنند!! واقعا خجالت آور نیست که امروز شما و حزبتان در مورد خطر داعش به دیگران گوشزد کنید؟ مگر زمانی که داعش هنوز زیر فرمان آمریکا بود و پای اصلی ارتش آزاد سوریه بود، عملاً از آن دفاع نمیکردید؟ یادشان رفته است که آنها در دفاع از ارتش آزاد سوریه از همه کس سبقت گرفته بودند. یادشان رفته که رئیس وقت دفتر سیاسی آنها (کاظم نیکخواه) در خرداد ۱۳۹۱ به دیگران میزاید که گویا به اپوزیسیون اسد(همین داعش امروز و النصر و دیگران در ارتش آزاد) تهمت میزنند و مینوشت:

"حتی در تبعیت از خواست دولتهای چین و روسیه، اخیراً هروقت بحث از جنایات دولت سوریه میشود، به نحوی به مخالفین نیز جنایاتی منتسب میگردد و به آنها هشدار داده میشود." (خط تاکید از من است)

کاظم نیکخواه دوباره و در همین راستا در ژوئیه ۲۰۱۳ مینوشت:

"در سوریه این اساساً حکومت اسد و حکومت اسلامی ایران و حزب الله لبنان اند که دست به کشتار مردم میزنند. جنایتها اساساً از جانب اینها دارد صورت میگردد."

لطفا خودتان بگویند با این کارنامه در موقعیتی هستید که به دیگران بتازید و جنایتکاری داعش و اهمیت از بین بردن آنرا آنهم شما به ما گوشزد کنید؟ واقعا خجالت آور نیست؟ بقیه قضاوت را به خوانندگان واگذار میکنم.

این همه سرمایه زندگی سیاسی این رگه پارازیتی است که بنام کمونیسم و کارگر و حکمت، سم پاشی می کند. امروز هم در کیس موصل، باز فیل شان یاد هندوستان کرده است. تا دنبال پروژه ارتجاعی دیگری نبوند.

این چیزی است که به حمید تقوایی این حق را میدهد که امروز خود را در کنار این ائتلاف ببیند و از آن دفاع کند. شرایط منطقه از 2001 تا به امروز همیشه دستخوش تغییرات بوده است. از حمله نظامی گسترده آمریکا به افغانستان و سپس عراق، تا لیبی و از سوی دیگر تحولات بهار عربی در مصر و تونس و متعاقب آن در سوریه شرایطی بوده که بیش از یک دهه بر این منطقه حاکم بوده است. بمبارانهای بشر دوستانه آمریکا در سوریه و لیبی را وضع مطلوب سر و سامان دادن به منطقه در جهت براندازی حکومتهای مستبد منطقه که در برابر کدخدا منشی آمریکا سر تسلیم فرود نیاوردند، را انقلاب نامید. گویا داعش که دست پرورده خود آمریکا و هم پیمانانش در منطقه بود و از هر لحاظ تامین و آموزش داده شدند، آن شرایط مطلوب را بهم ریخته است! اما نمیگویند که نتیجه عواقب امروز کشتارها و جنایتهای داعش در عراق، منشاء عقب نشینی بدون هیچ مقاومت ارتش عراق، مشخصاً در موصل و بجا گذاشتن انبارهای تسلیحاتی و بانک ها برای یک گروه چند هزار نفری به نام داعش، چی وکی است!

#### حمید تقوایی در ادامه میگوید:

"به نظر من هر تحولی که باعث بشود موصل از دست داعش خارج بشود تحول مثبتی است. هم از نظر سیاسی و هم از نظر انسانی. از نظر سیاسی به این خاطر که داعش یک نیروی عمده اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی در نه تنها عراق بلکه در منطقه و در کل دنیا است. از دست دادن موصل ضربه مهلکی به داعش وارد خواهد کرد." تقوایی می گوید که: "به نظر من با بازپس گرفتن موصل سیر نزولی داعش شروع میشود. و به این اعتبار کل جنبش اسلام سیاسی به قهقرا خواهد رفت. به این دلایل شکست داعش در موصل یک تحول سیاسی مثبت است. از نظر انسانی هم این تحول مهمی است، و شاید اساس اهمیت بازپس گیری موصل از این نقطه نظر باشد".

در حالی که همه میدید و صاحب نظران میلیتاریسم غرب از نامعلومی سرونوشت قریب

زمانی ما به درست اعلام کردیم که خط حمید تقوایی و رهبری حزب اش یک جریان بورژوازی و پرو بورژوازی غرب، در ایران است. این تبیین ما از این حزب، تا امروز بنا بر موضع گیرهای رهبری و اعضای دیگرشان، همچنان معتبر مانده است.

سیرشتاب حزب کمونیست کارگری در دنباله روی از سیاستهای نهجی دولت های غربی بیشتر از گذشته از هر منفذ سوخت و ساز سیاسی این حزب بیرون میزند. از جمله اینکه در جریان حمله به موصل از طرف ارتش عراق و نیروهای ائتلاف غربی و حکومت اقلیم کردستان عراق، شاهد اظهارنظرهای حمید تقوایی و همچنین اظهار نظرهای محمد آسنگران و نسان نویدینان در برنامه تلویزیونی ایسکرا، در مورد سیاست و موضع گیری حزب حکمتیست (خط رسمی) در مورد "جنگ علیه داعش" در موصل بودیم.

در اینجا سعی میشود به نکات برجسته سیاسی اخیر حزب کمونیست کارگری در رابطه با مسئله موصل و سیاستهای جنگ طلبانه رهبری این حزب در دفاع از سیاستهای دولت آمریکا انگشت گذاشت و ماهیت بورژوازی این حزب را بیشتر آشکار کرد.

حمید تقوایی مصاحبه اش را با این جمله شروع میکند:

"فکر کنم اهمیت این حمله روشن باشد چون داعش از زمانی که مناطقی را تسخیر کرد و بعنوان یک دولت عرض اندام کرد یکی از عوامل و فاکتورهای اصلی به هم ریختن شرایط منطقه و جنایتهایی بوده است که نیروهای اسلامی انجام داده اند." (خط تاکید از من است).

حمید تقوایی اهمیت این حمله را همانطور که خودش اظهار میکند به عنوان یکی از عوامل اصلی در بهم ریختن شرایط منطقه به حساب میآورد.

از منظر حمید تقوایی تلاش این ائتلاف به سرکردگی آمریکا، ارتش عراق، پیشمرگ های کردستان عراق و حشد الشعبی به عنوان نیروهای عملاً دخیل در این حمله و دست های پشت پرده مانند ایران، ترکیه، عربستان و قطر به منظور برگرداندن آرامش به منطقه (مشخصاً در اتفاقات موصل) صورت گرفته است. آن شرایطی که از نظر حمید تقوایی هنوز بهم نخورده بود، یعنی رویای انقلاب در ایران بعد از سوریه (تزی از مجموعه تزه های انقلاب در پیچ بعدی حمید تقوایی) به این امید که دولتهای منطقه و غرب همزمان که دسته جات و گروههای مختلف را علیه حکومت بشار اسد مسلح میکنند، از طرف دیگر نیز توان هرگونه مقاومت را از نیروی مسلح بشار اسد با بمب های پیشبرنده انقلاب سلب خواهند کرد. حمید تقوایی به خوبی میدانست که سوریه نیز سرنوشت لیبی را به خود میگیرد اما شرط انقلاب در ایران را در نابودی متحد منطقه ای جمهوری اسلامی یعنی سوریه میدید، آنهم به قیمت ویرانی یک مملکت و نابودی شهر و روستا بر سر بیش از بیست میلیون انسان، حال این دستاورد با سناریو سیاه و حمایت موشکی دول غربی بدست بیاید یا بهر طریق دیگری. این شرایطی بود که حمید تقوایی آن را بهم ریخته مینامد.

تقوایی و رهبری این حزب فراموش نمی کنند که آخرین نفری بودند که از کیس تخریب بیشتر سوریه و حمایت از تعرض به لیبی و باتلاق لیبی پس از قزاقی، عقب نشست. آن هم بعد از اعترافات سران ناتو به شکست پروژه های آزدسازی هایشان، این جریان هم راهی برایش باقی نمانده بود و از سر ناچاری مرحمت کردند و حمایت شان را از پشت ارتش آزاد سوریه دیروز، بخوان همه این جروجانوران اسلامی امروز، برداشتند و امید به پیروزی انقلاب به قدرت ارتجاع بین المللی و محلی، را موقتا بایگانی کردند. رهبری این حزب آقای تقوایی و آقایان آسنگران و نویدینان به جای توضیح موضع پروناتوی و پرو ارتش آزاد سوریه دیروز حزب



محمد آسنگران در این مصاحبه با سوء استفاده کردن از آرزوی رهایی مردمی که با دو سال پیش به لطف حکومت عراق و ائتلاف موجود در جهنمی که داعش بنا کرده بود گرفتار شده اند، مشروعیت بمباران شهر موصل توسط نیروهای ائتلاف را صد چندان برجسته میکند.

در همان حال ازوقوع تلفات دو نیروی درگیر سخن به میان میآورد ولی تلفات مردمی یک و نیم میلیون نفرانسان در موصل را به "ممکن است مردم هم ضرر ببینند" تنزل میدهد. او حتی جرات این را ندارد که کلمه تلفات مردمی را به زبان بیاورد چونکه تمام حساسیت این مسئله در محکوم کردن این جنگ و یا مشروع بودن آن بر اساس تلفات مردمی و به خاک و خون کشیدن مردم بی دفاع موصل استوار است. اگر به محمد آسنگران لقب شارلاتان را بزینم دلیلش این است که توصیف بهتری در وصف حال این عضو رهبری حزب کمونیست کارگری را نمیتوان به دست داد. من در ابتدای مطلب به مواضع رهبری حزب آقای آسنگران در دفاع از همین داعش زمانی که متحد غرب بود اشاره کردم . آسنگران در کمال وقاحت از به گروگان گرفتن مردم توسط داعش به عنوان سپر حفاظتی میگوید بدون اینکه همان عقل سیاسی اش را بکار ببندازد که با چه حقی و بر اساس کدام معیار انسانی کشتن گروگان گیران منوط به کشتن گروگانها میباشد! امثال محمد آسنگران فرصت طلبان سیاسی بیش نیستند که پایبند به هیچ اصول و موازین انسانی نمیباشند. کسی که تلاش میکند با به حساب خود با توهین به حزب حکمتیست خط رسمی کاسبی حقیر سیاسی اش را گرم نگاه دارد.

موضع گیرهای حزب کمونیست کارگری کردستان عراق و حزب حکمتیست(خط رسمی) در محکومیت این حملات به درست بر این نکته توجه خود را معطوف کرده و اظهار نظرات رهبران حزب کمونیست کارگری ایران، بر حقانیت ما صد چندان میافزاید.

مصاحبه گر ایسکرا به اصطلاح با زیرکی با طرح سوالی( یا اظهار نظر) در مورد موضع صلح طلبانه در میان مردم و احزابی درعراق و ایران که مشخصا در سخنان محمد آسنگران به حزب کمونیست کارگری کردستان عراق و به حزب حکمتیست خط رسمی اشاره میکند. و باز همان عقل سیاسی جمعی شان را کمی بکار نمیندازند که صلح با چه کسی؟ کدام صلح و کدام جنگ؟ اگر اینها حمله و راکت پراکنی به شهرها و اماکن مسکونی را جنگ مینامند، پس ترور چه میتواند باشد؟! هسته اصلی این مصاحبه نه روی میز گذاشتن یک بحث یا تحلیل سیاسی بلکه استفاده از ادبیات و لجن پراکنی های سابقه داری است که این حزب به عناوین مختلف نسبت به احزاب کمونیست کارگری عراق و همچنین حزب حکمتیست بکار میبرند. اظهارات سطحی و عامیانه نسان نوذینیان در این مصاحبه و تکرار خسته کننده سخنان تقوایی در جنایتکای داعش و اینکه این جنگ برای نابودی داعش است و فاکتور گرفتن یک قتل عام وسیع از مردم موصل دیگر مطلقا قابل تامل نیست.

در این مصاحبه جز کپی پیست از اظهارنظرات حمید تقوایی در مصاحبه ی که بالا اشاره کردم چیز دیگری نمیتوان یافت.موضع گیرهای پرو ناتوی این حزب هر روز از یک منفذ آن بیرون میزند. ما اجازه نمیدهیم این جریان راست پرو ناتو به نام منصور حکمت و با آویزان کردن خود به او فرصت طلبانه اعتبار یک جریان مارکسیسم را در خدمت خط و پراتیک ضد مارکسیستی و ضد حکمت خود قرار دهد و از آن سواستفاده کند. واقعیت این است که در کل تحولات خاورمیانه این حزب مدافع خط غرب بوده است و ضدیت آنها علیه داعش هم زمانی گل کرده است که داعش افسار پاره کرده و از متحد و مطیع دولت آمریکا به یک مزاحم برنامه او که سهم میخواهد تغییر مکان داده است. بگذارید اینها همچنان بر طبل شان در زیر گلیم بکوند.

۲۴/۱۰/۲۰۱۶

## اقتصاد، درآمدها و مخارج در کردستان عراق

### انور عبدی

آنچه که کارگران و زحمتکشان کردستان عراق باید بدانند.

"تجربه ای برای کارگران و زحمتکشان کردستان ایران"

ما همیشه گفتم و میگوییم که ناسیونالیسم و میهن پرستی و قوم پرستی همانند مذهب ایدئولوژی بورژوازی برای تحمیق توده های زحمتکش و کسب قدرت و ثروت است. بورژوازی کرد در کردستان عراق، با پرچم ملی گرایی و ناسیونالیسم و کردایه تی آمد و زمانی قدرت را گرفت، اقتصاد و ثروت را کاملا تصاحب کرد. این قانون بورژوازی به مثابه یک طبقه در همه جای دنیا است.

در نمونه کردستان عراق، هر کارگر و زحمتکشی که در این منطقه زندگی می کند حق دارد و باید بداند که اقتصاد این بخش از منطقه چطوری است؟ دست کیست؟ درآمد چقدر است؟ مخارج چقدر است؟ مملکت طلبکار است یا بدهکار و خلاصه افسار اقتصاد و درآمد و مخارج دست کیست. دست کیست را همه می دانند. حتی از کودک دبستانی در سلیمانیه یا اربیل بررسی که درآمد مملکت شما دست کیست فورا به شما می گوید دست مام جلال و کاک مسعود. حتی نمی گویند دست اتحادیه میهنی (به کیه تی) و حزب دمکرات (پارتی). یا نمی گویند دست دولت اقلیم!

اما این دانستی عام هنوز کافی نیست. همه باید بدانند که منابع اقتصادی و درآمدها کدام ها هستند، اقتصاد چگونه می چرخد و به کدام مخارج می رسند و به که می رسد و به که نمی رسد و چرا؟ برای جواب به این سوالات ابتدا از منابع درآمد و بودجه دولت اقلیم شروع کنیم.

1- از دبرزمان، 95 درصد بودجه و درآمد دولت و کشور عراق از فروش نفت حاصل شده است. بعد از سقوط صدام و تشکیل دولت اقلیم کردستان، این درآمد 95 درصدی بین این دو بخش کشور بر مبنای جمعیت تقسیم شد. طبق یک توافقنامه بین دولت بغداد و دولت اقلیم بر این اساس که جمعیت کردستان 17 درصد کل جمعیت عراق است، 17 درصد درآمد از فروش نفت عراق را به خود اختصاص داد. این بودجه کلان بجای صرف رفاهیات جامعه و دستمزد و حقوق ها و بیمه بیکاری و مسکن برای تنگدستان کردستان شود، سراغاز عروج سرمایه داران کت و کلفت و میلیونر و میلیاردرهایی شد که دراحزاب طالبانی و بارزانی جمع شده اند.

طبق توافق فوق در مدت حاکمیت دولتهای ایاد علاوی، ابراهیم جعفری و نوری مالکی، سالانه 10 میلیارد دلار به جیب حاکمان دولت اقلیم ریخته شد. در این مورد، همیشه کش و قوس ها و اختلافاتی میان دولت مرکزی بغداد و دولت اقلیم وجود داشته است. از جمله، به مرور زمان و با افزایش مکرر درآمدهای نجومی دولت اقلیم بدون اطلاع دولت مرکزی، دولت عراق از پرداخت کامل بودجه 17درصدی کاست. در عوض جناح طالبانی و بارزانی بخشی از بودجه ای را که تحویل می گرفت بعنوان اولویت صرف مخارج نیروهای حزبی خود کردند. فراموش نکنیم که نیروی پیشمرگ نه نیروی نظامی دولت مرکزی عراق و نه نیروی نظامی دولت اقلیم است. این ها افراد مسلح دوحزب طالبانی و بارزانی اند. در نتیجه هر پولی صرف این احزاب و نیروهای مسلح شان شده باشد، ربطی به منافع مردم کردستان ندارد. این دو حزب پیشمرگان خود را مدافع منافع و مرزهای کردستان می نامند. اما در دو دهه اخیر و تا قبل از عروج داعش، این نیرو جز خدمت به منافع احزاب خود کاری نکردند. حتی در رقابتهای اقتصادی و سیاسی و برسر قدرت این دوحزب نیروی پیشمرگ علیه همدیگر جنگیدند. جنگ جناح بارزانی و طالبانی هم هیچ ربطی به منافع مردم کردستان و یا حفظ مرزها و غیره نداشت.

2- دومین منبع درآمد دولت اقلیم کردستان، گمرکات صادرات و واردات از مرزهای ایران

و ترکیه است. این گمرکات هم بر کالاهای قاچاق و هم کالاهایی که رسما وارد کردستان می شود و یا از طریق کردستان به بغداد وجنوب عراق و یا ایران می رود بسته شده و دریافت می گردد.

روزانه هزاران تریلی و کامیون سنگین از مرزها به کردستان وارد یا خارج می شوند. این هم یک مبلغ نجومی نقدی است که تا آنجا که مردم مشاهده کرده اند در گونی های انباشته شده در انبار دفاتر گمرکات جمع آوری شده و هر روزه به مقرات حفاظت شده و کاملا محرمانه دو حزب طالبانی و بارزانی تحت نظارت اعضای خانواده و اشخاص کاملا نزدیک به آن ها منتقل شده است.

هرچند جناح بارزانی و طالبانی به ظاهر صاحب احزاب اند و سلسله مراتب تشکیلاتی مانند دفاتر سیاسی و کمیته مرکزی و غیره دارند و یا در بخش دولتی پارلمان و هیات وزرا وجود دارد. اما تا کنون به اعتراف همه این صاحب منصبان کارتونی، هیچ نهاد حزبی و یا دولتی کنترلی بر این منابع درآمد ندارند و از مبالغ آن بی خبرند. صحبت از صدها و هزاران گونی دلار درآمد روزانه گمرکات از شمال تا جنوب کردستان است نه میزان عددی آن! مثلا چند میلیون یا میلیارد...

در نتیجه (هر جا نام دولت اقلیم برده می شود، شما بخوانید احزاب طالبانی و بارزانی و یا انطور که مردم می گویند دو خانواده آن ها)

3- سومین منبع درآمد دولت اقلیم، فروش نفت از چاه های نفت کردستان و فرستادن آن با تانکر به ایران و ترکیه است. روزانه هزاران تانکر حامل نفت در راه است. امار رسمی و مشخص میزان فروش نفت و قیمت آن هم مانند گمرکات بر هیچکس روشن نیست بجز کسانی که مردم آن ها را خانواده طالبانی و بارزانی می نامند. در این رابطه هم نه جبهه اتحادیه میهنی طالبانی، نه حزب دمکرات کردستان عراق و نه نهادهای به نام دولت اقلیم از میزان این منبع درآمد هم بی خبرند.

4- چهارمین منبع درآمد دولت اقلیم. دو حزب طالبانی و بارزانی در مقابل کسری بودجه ای که از بغداد می رسید دست روی دست نگذاشته و منابعی را جایگزین کردند. قانون اساسی عراق در سال 2005 به دولت اقلیم اجازه تولید و فروش نفت تحت نظارت دولت مرکزی را داد. با بروز اختلافات با دولت مرکزی، بارزانی و طالبانی پروسه اکتشاف نفت و فروش آن را توسعه دادند و تسریع کردند. در نتیجه درمدت کوتاهی نفت دولت اقلیم علاوه بر تانکرهای نفتکش، از طریق یک لوله از کردستان به بندر جبهان در ترکیه صادر شد. تا این اواخردولت اقلیم اعلام کرده است که توانایی صدور2 میلیون بشکه نفت در روز را به ترکیه و ایران دارد. این کار اختلافات میان دولت اقلیم و دولت بغداد را عمیق تر کرد و وزارت نفت عراق در بیانیه ای صدورنفت کردستان بدون اجازه ودخالت دولت مرکزی را محکوم کرد و از دولت ترکیه خواستند که از خریدن نفت بدون اجازه شرکت نفت عراق خودداری کند. اما نه دولت اقلیم و نه دولت ترکیه به این درخواست دولت عراق اعتنایی نکردند. بعد از چند سال ( از 2008 به بعد ) فروش نفت کردستان به ترکیه بوسیله تانکرها و سپس لوله ی نفت ، سرانجام در سال 2012توافقنامه ای رسمی در مورد فروش نفت و گاز بین دولت اقلیم و ترکیه امضا شد.

نهایتا در سال 2014 به فرمان نوری مالکی بودجه 17 درصدی اقلیم کردستان قطع شد. تصمیمی که امروز احزاب بارزانی و طالبانی و دولتشان آن را عامل بحران اقتصادی کردستان می نامند. شکی نیست قطع این بودجه از درصد سرمایه های ده ها میلیاردی و سودهای کلان سران احزاب حاکم و سرمایه داران وابسته شان کاسته است. اما در حقیقت دلیل بحران اقتصادی و نپرداختن حقوق کارمندان و معلمان و دیگر حقوق بگیران قطع بودجه 17در صدی دولت مرکزی عراق نبوده و نیست.

5- درآمد دیگر دولت اقلیم از کار قاچاق است. کردستان عراق یکی از مراکز بزرگ اجناس قاچاق در خاورمیانه است. بیشترین کالاهای قاچاق از سیگار و مشروبات الکلی و دیگر کالاهای ضروری مردم از بازار قاچاق عراق به ایران وارد می شود.

در ایران با وجود ممنوعیت مشروبات الکلی، میزان مصرف این کالا بسیار بالا است. سیگار هم همینطور ...

شاید خیلی ها هنوز نمی دانند که بخش عمده این محصولات در همین کردستان و در مراکز حفاظت شده در مناطق اتحادیه میهنی و بارزانی تولید می شود. کارخانه های تولید مشروبات الکلی قاچاق و سیگار با آرم بازار همان کالا اما محتوبات تقلبی تولید و صادر می شود. درآمد حاصله از این محصولات تقلبی و بازار قاچاق، برای دو حزب حاکم و سرانشان کم تر از درآمد معاملات تجاری و دریافتی های مالیاتی و گمرکی بر هزاران نوع کالای کشورهای دیگر نیست.

6- در سالهای اخیر بعد از سقوط صدام و ایجاد حکومت قومی و مذهبی در بغداد، بخشی از بورژوازی شهرهای مرکز و جنوب عراق به کردستان آمده اند و سرمایه های خود را در بخش خدمات در رستوران و هتل سازی و غیره بکار انداخته اند و از کارگران عرب و کرد با دستمزد بسیار نازل بهره کشی می کنند. این ها و دیگر سرمایه دارانی که بخواهند کمی از احزاب و سران شان فاصله بگیرند، می گویند بدون شریک و سهم کردن سران دو حزب در پروژه های اقتصادی هیچ کاری را نمیتوان شروع کرد. آنها باید سهمی داشته و بخشی از سود پروژه ها را بخود اختصاص دهند...

اما از حق نگذریم اگر سران دو حزب و دولتشان آماری از درآمدها را نمی دهند و این صد در صد محرمانه و مخفی است، اما گاهی آماری از مخارج می دهند. نگاه کنیم وببینیم این آمار چقدر واقعی و چقدردروغ و فریبکارانه و ریاکارانه است:

- می گویند، 70 درصد درآمد اقلیم صرف حقوق های ماهیانه حقوق بگیران (فرمانبران) یعنی کارمندان و معلمان و نیروهای مسلح حزب هایشان می شود. و میگویند شماره فرمانبران از یک میلیون و چهارصد هزار نفر بیشتر است. این در حالی است که منابع موثق زیادی هستند که می گویند شماره فرمانبران بیشتر از 700 هزار نفر نیست. حال ببینیم این آمار یک میلیون ونیمی را از کجا آورده اند؟

دو حزب بارزانی و طالبانی در طول دو دهه حکمرانی شان هر کدام صدها هزار شناسنامه و پاسپورت جعلی چاپ کرده اند و بابت آنها و به اسم فرمانبر و پیشمرگ و غیره، از بودجه اقلیم برداشته اند. پولی که به کسی داده نشده و فقط به حسابهای بانکی سران دو حزب اضافه شده است.

این اسامی غیرواقعی در میان دم و دستگاه های امنیتی و نیروی مسلح و نیروهای مرزها و نیروهای ویژه هر دو حزب درست به اندازه شماره واقعی نیروهای موجودی است که واقعا وجود دارند. یعنی دو حزب دو برابر حقوق بگیران (فرمانبران) واقعی بودجه از کیسه اقلیم برای خود برداشته اند. این یک اخاذی آشکار دیگر از درآمد اقلیم کردستان است.

- در همه این سالها بالغ بر 1000 تشکل و نهاد ظاهرا اجتماعی و مدنی از طرف اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان ثبت شده اند. این دو حزب به اسم نهادهایی که اکثرا غیرواقعی و فقط روی کاغذ وجود دارند، ماهیانه میلیاردها دیناراز بودجه و درآمد اقلیم می گیرند و به جیب خود می ریزند.

سران احزاب که از کوه یا خارج کشور برگشتند نه ملک شخصی و نه ارث پدری داشته اند. اما امروز علاوه بر سرمایه گذاری های عظیم در ساختمان و تجارت و قاچاق و غیره، میلیاردها دلار به حساب های بانکی شان در کشورهای دیگر رفته است. این سرمایه ها از طریق 5 گانه فوق حاصل شده است. سرمایه هایی که هیچ کنترل مردمی یا حتی دولتی بر آنها نیست و هیچ مالیاتی هم نمی پردازند.

حال گیریم بدور از آمارهای تقلبی احزاب و در خوشبینانه ترین حالت 50 درصد کل درآمد اقلیم صرف حقوق کارمندان و معلمان و پرستاران و پیشمرگانی که خود نیروی مسلح احزاب اند نه

## اقتصاد، درآمدها و ...

نیروی مسلح مردم و آب و برق (در همه این سال ها و تاکنون مساله آب و برق لازم کردستان حل نشده است) و تمیز کردن شهرها شده باشد. 50 درصد بقیه کجا رفته است؟ این 50 درصد بقیه سالانه چه مبلغی است؟ 10 میلیارد لار؟ 20 میلیارد و یا بیشتر! این بقیه را که می گوئیم اخاذی خالص احزاب از منابع درآمد و بودجه اقلیم کردستان است. اما این 50 درصد باقیمانده بعنوان پول در گاوصندوق ها یا بانک ها راکد نمی ماند. این پول ها می چرخند و سرمایه گذاری می شوند و سود می آورند و مدام بزرگ و بزرگ تر می شوند.

تصور کنید این ده ها و صدها میلیارد اخاذی آشکار سالانه به جای این که به جیب سرمایه داران صاحب قدرت در دو حزب حاکم شود، صرف رفاهیات جامعه و مزد حقوق بگیران و بیمه بیکاری بیکاران و بهداشت و درمان مجانی و آموزش و پرورش مدرن (اکثر مدارس کردستان چند شیفت کار می کنند، چون جای کافی و لازم برای متقاضیان تحصیل و دانش آموزان مدارس نیست) و ساختن بیمارستان های دولتی و مدارس بیشتر و مسکن و زندگی بهتر شهروندان کارگر و زحمتکش و حقوق بگیر کردستان می شد. آنوقت ما شاهد اقلیمی آزاد و آباد و مرفه و خوشبخت بجای اقلیم بی در و پیکر و رها شده به امید خدا بودیم. شاهد اقلیمی بودیم که 50 درصد جوانانش بیکار نبودند و از کردستان فرار نمی کردند. شاهد اقلیمی بودیم که بیماران بخاطر بی بضاعتی مالی و نداشتن مخارج سنگین و سرسام آور دکتر و دارو و بیمارستان نمی مردند.

مملکتی که اقتصاد و دارایی هایش در دست مشتی سرمایه دار صاحب اسلحه و مافیایی است، رفاه مردم هیچ، بلکه سگ صاحب خود را نمی شناسد. کسی در مقابل جامعه مسئول نیست. در چنین جامعه ای علیرغم ظاهر فریبنده برج ها و مراکز تجاری مدرن و جنگل مجتمع های آپارتمانی... اما از درون فاسد و تپاه شده و بلحاظ سیاسی و فرهنگی و اخلاقی تا مغز استخوان ارتجاعی است. مملکتی است که بجای قوانین مدرن دنیای امروز، قوانین شرع و عشایر اجرا می شوند. کرور کرور زانش قربانی قتل های ناموسی اند و جوانانش آوارگی و مهاجرت را بر مانند ترجیح می دهند.

اما هنوز هم وقت هست و فرصت مانده است تا هر کارگر و زحمتکش و حقوق بگیر و پیشمرگی

بپرسد بقیه درآمدها و پول های این ده بیست سال کجا است؟ هر روز و هر سال چقدر نفت به ایران و ترکیه فروختید و خرج چه کردید؟ این مملکت هنوز آب و برق لازم را هم ندارد. میلیون ها کارگر کارخانه و معادن و نفت و خدمات و حمل و نقل و دستفروش و کودکان کار نه مزد درست حسابی دارند، نه مسکن مناسب و نه بیمه اوقات بیکاری... پس درآمدهای چند صد میلیاردی این سال ها چه شد؟ کجا رفت؟

هنوز وقت و فرصت هست که هر روز در کارخانه و مدارس و بیمارستان ها و محلات کار و زندگی و در خیابان ها تجمع کرد و گفت، صاحبان قدرت و پول و اسلحه، بیش از این نمی توانند با جواب سر بالا و محول کردن نان و زندگی مردم به ندادن بودجه 17 درصدی در یک سال اخیر مردم را قانع کنند. نمی توانند بیش از این کلاه سر مردم گذاشته و ساکتش کنند. نمی توانند و نباید گذاشت بیش از این شانه بالا ببندازند و به مردم بگویند، بروید بمیرید. بگویند، "ما پیشمرگ بودیم و جنگیدیم و حق خودمان است صاحب مملکت باشیم!"

سرمایه داران و سران احزاب حاکم باید ببینند و به مردم بگویند، تا حالا چقدر نفت فروخته اند. چقدر گمرکات و مالیات گرفته اند؟ سودهای حاصل از سرمایه های میلیاردی این درآمدها در این سالها چقدر بوده است؟ در بخش صنعت ساختمان و برج ها و مراکز عظیم تجاری و مالی و صادرات و واردات انحصاری این دو حزب چقدر سرمایه گذاری شده است؟ سود حاصله از این ها چقدر و کجا است؟

همه این آمارها دو دهه است در پستوی حجره های سران این دو حزب مخفی مانده است. نه تشکیلات این دو حزب از بالا تا پایین و نه دولت کارتونی شان از پارلمان تا هیات دولت و غیره هیچ کس از این درآمدها و سرمایه های نجومی و سودهای کلان مطلع نشده است. هر کس خواسته کاری کند تنها با شراکت این دو حزب کرده است. در دولت اقلیم هیچ پروژه صنعتی و تجاری و مالی و غیره مستقل و بدون سهام سران دو حزب وجود ندارد.

کارگران و زحمتکشان و مردم کردستان می پرسند سالانه چند میلیارد به حساب های سران و سرمایه داران دو حزب ریخته و اضافه می شود. آیا به مردم کردستان گفته اند در کدام بانک کشورهای دنیا حساب مالی دارند؟ بانکدارهای ترکیه و ایران و امارات و لبنان و اردن و چندین کشور اروپایی و امریکا و چین و روسیه از

حضور نقدینه های سران سرمایه دار احزاب حاکم در بانکهایشان خبر می دهند. میزان این پول ها چقدر است؟ تنها پول های جمع شده در این بانک ها، بودجه و مخارج چند سال رفاهیات جامعه از آب و برق و مسکن و حقوق کافی و بیمه بیکاری به همه بیکاران از جمله زنان خانه دار و شغل برای دستفروشان و منع کار کودکان و رفتنشان به مدارس مجانی و درمان مجانی... را تامین خواهد کرد!

حالا کلاهتان را قاضی کنید، آیا دولت اقلیم بحران دارد؟ پول ندارد؟ سرمایه نیست؟ نه. دولت اقلیم بحران ندارد. دو حزب حاکم و سران و وابستگان سرمایه دارشان نمی خواهند اصل سرمایه و سودهای نجومی شان کم شود. یک دینار هم نباید کم شود. حساب آنها جدا است و زندگی مردم هم جدا. آری. واقعیت به این سادگی و روشنی است.

سرمایه و سود سرمایه داران و احزابشان دچار بحران نیست. زندگی مردم، حقوق کارگران و معلمان و پرستاران و سربازان (پیشمرگان)، نان سفره امروزشان، داروی مریض هایشان، تحقیر شدن کارکنان و کارگران و دستفروشان و کودکان خیابانی و زنان تن فروش... این ها دچار بحران اند. نه احزاب و دولت اقلیم.

اگر بحران احزاب بود تا کنون یک تلویزیون یا روزنامه و دیگر ابزارهای تبلیغی شان از بی پولی بسته می شد! از مخارج سفرها و خوشگذرانی شان در هتل های لوکس کردستان و اروپا کم تر می شد. از فسق و فجورشان در کلوب های شبانه و قمارخانه های کردستان و اروپا، کم تر می شد. از تعداد کاسه لیسان دوروبرشان و مقرات و کاخ های چند هزار متر مربعی کم می شد...

سوال این است که چرا بخشی از این سرمایه ها صرف ایجاد اشتغال برای مردم نمی شود. صرف تامین دارو و مسکن برای بی مسکن ها نمی شود؟ صرف خدمات اجتماعی و رفاهی، آب و برق و حمل و نقل و غیره نمی شود؟ می گویند روزی یکی از سران این احزاب گفته است، بچه تا گریه نکند مادر به او غذا نمی دهد. ما هم تا مردم فریاد نزنند و دادشان بلند نشود چیزی نمیدهم.

در فرهنگ بورژوازی ناسیونالیسم کرد یکی از راه های حفظ قدرت و ثروت فقیر و محتاج نگه داشتن مردم است. می گویند اگر مردم به ما محتاج نباشند ما را نمی خواهند. باید همیشه نیازمند نگه شان داشت. اگر نیازمند نباشند،

## حیات، کار و استثمار

حیات پایه ای ترین حق انسان است. جسم و روح افراد از هر نوع تعرض مصون است.

استثمار انسان ممنوع است. کار مزدی، که اساس استثمار انسان در دنیای امروز است، و همچنین هر نوع انقیاد، بردگی و بیگاری در هر پوشش و با هر توجیهی ممنوع است.

کار فعالیت آزاد و خلاق انسان است. هر کس حق دارد خلاقیت های فکری و عملی خود را گسترش داده و بکار اندازد.

هر کس مستقل از نقش او در تولید میتواند از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه برخوردار گردد. همه انسانها در برخورداری از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه دارای حق برابر هستند.

همه انسانها حق فراغت، تفریح، آسایش و امنیت دارند. هر کس حق دارد از مسکن مناسب و از ضروریات زندگی متعارف در جامعه امروزی برخوردار باشد.

از بیان حقوق جهانشمول انسان - مصوب حزب حکمتیست

هیچ قانون، سیاست و مقرراتی در جامعه نمیتواند حقوق و بندهای این بیانیه را نقض کند. هیچ فرد یا بخشی از جامعه را از هیچ یک از حقوق این سند نمیتوان محروم کرد یا مورد تبعیض قرار داد. دولت و ارگانهای اداره جامعه موظف به تضمین تحقق این حقوق و بندهای این بیانیه هستند. حزب حکمتیست اعلام میکند که مواد حقوق جهانشمول انسان را حقوق تخطی ناپذیر مردم میدانند و با تصرف قدرت سیاسی و اعلام جمهوری سوسیالیستی همه این حقوق را بعنوان مبنای قوانین و سیاست های جامعه اعلام میکند.

## زنده باد سوسیالیسم





نشریه ماهانه کمونیست

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست (خط رسمی) است

مسئولیت مقالات کمونیست

با نویسندگان آن است

سردبیر: خالد حاج محمدی

khaled.hajim@gmail.com

دستیار سردبیر: سپیده آژند

sepideazhand@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب، شیوا امید

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

Khaled.hajim@gmail.com

دفتر کردستان: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

تماس با واحدهای تشکیلات خارج

کشور حزب حکمتیست

انگلستان: بختیار پیرخضری: تلفن ۰۰۴۴۷۵۷۷۹۵۱۱۳

pirkhezri.bakh@gmail.com

استکهلم: رعنا کریم زاده: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۹۸۴۲

rana.karimzadeh@ymail.com

یوتیوری: وریا نقشبندی: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۳۳۵۰۴۴

verya.1360@gmail.com

آلمان: لادن داور: تلفن ۰۰۴۹۱۷۷۴۰۱۲۹۸۲

ladann@netcologne.de

دانمارک: ابراهیم هوشنگی

ebi\_hoshangi@hotmail.com

نروژ: آزاد کریمی: تلفن ۰۰۴۷۴۰۱۹۱۰۴۲

azadkarimi@yahoo.com

بلژیک: کیوان آذری

keyvan\_1966@yahoo.com

سوئیس: پرسنگ کنعانیان: تلفن ۰۰۴۱۷۹۲۰۷۲۸۹۵

sunshayn2@gmail.com

نورنوو: سچند حسین زاده

sahand.hosseinzadeh@gmail.com

ونکوور: دلشاد امین: تلفن ۰۰۱۶۰۴۷۰۰۸۵۲۲

shashasur1917@gmail.com

آمریکا: اسد کوشا

akosha2000@gmail.com

حکمتیست هفتگی نشریه رسمی حزب،  
دوشنبه ها منتشر می شود (حکمتیست را بخوانید)  
www.hekmatist.com

## موصل پس از داعش؛ عراق پس از صدام

ترجمه: سمیرا افراشته

از مقاله‌ای به قلم پاتریک کاکیرن با عنوان «اگر می‌خواهید بدانید پس از بیرون راندن داعش از موصل چه بر سر این شهر خواهد آمد، سقوط صدام را به یاد آورید»، منتشر شده در سایت ایندپندنت، جمعه ۲۸ اکتبر

**توضیح کمونیست:** این مقاله قبل از حمله به موصل و عملیات "آزادی موصل" نوشته شده است و لذا اطلاعات آن شامل روزهای اخیر و تغییراتی کوچک در آرایش دولت‌ها و نیروهای شرکت کننده نمی‌شود.

مقاله‌ای که می‌خوانید نوشته پاتریک کاکیرن، نویسنده بریتانیایی سایت ایندپندنت و برنده جایزه نویسنده برتر این سایت است. او خیزش داعش را چندی پیش از اولین حملات گسترده این گروه تروریست اسلامی در سال ۲۰۱۴ در مقالاتی پیش‌بینی کرده بود. او از سال ۱۹۷۸ روزنامه نگاری حرفه‌ای را آغاز کرد و در حوزه تخصصی عراق، سوریه و خاورمیانه در فایننشال تایمز و ایندپندنت قلم زد و مدتی نیز گزارشگر خبری این رسانه‌ها از جنگ اول خلیج فارس بود.

یک روز پس از آنکه پیشمرگه‌های کرد و گردان کوچکی از نیروهای ویژه ایالات متحده در یازدهم آوریل ۲۰۰۳ کنترل موصل را به دست گرفتند، من به این شهر سفر کردم. وقتی که با ماشین در شهر می‌گشتیم به صف‌هایی از وانت‌بارهایی برخوردیم که با انبوهی از غنایم به مناطق تحت کنترل کردها در شمال عراق باز می‌گشتند. سربازان آمریکایی در یک ایست بازرسی که پرچم آمریکا روی آن به اهتزاز درآمده بود به سمت مردی که با آنها فاصله داشت تیراندازی می‌کردند. آن مرد مدام از پشت دیوار سرش را بیرون می‌آورد و پرچم عراق را تکان تکان می‌داد.

اگر زمانی هم کمترین حس همدردی بین آزاد کنندگان و آزاد شوندگان در موصل وجود داشت به سرعت این حس در حال ناپدید شدن بود. داخل شهر تمام ساختمان‌های دولتی از جمله دانشگاه به طور سیستماتیک توسط کردها و عرب‌ها غارت می‌شدند. من مردی را دیدم که یک کاناپه عظیم الجثه و بسیار زشت قرمز و طلایی را از دفتر کار فرماندار دزدیده بود و به آرامی آن را تا انتهای خیابان روی زمین می‌کشید. او اول یک گوشه کاناپه را چند متری به جلو هل می‌داد و بعد به طرف دیگر کاناپه می‌رفت و همین کار را تکرار می‌کرد. مسجدها به زودی به جمعیت اکثریتی عرب‌های سنی فراخوان دادند تا برای دفاع از محله‌هایشان در برابر غارتگران سنگر بسازند.

ما خودرویمان را در نزدیکی مرکز ساختمان‌های سنگی کهن که متعلق به عصر قرون وسطی بود پارک کردیم تا به دیدار یک کشیش مسیحی برویم. هنگامی که بازگشتیم دیدیم که راننده ما بسیار ترسیده و می‌خواهد هر چه سریعتر از موصل خارج شود. او توضیح داد که چندی پس از آنکه ما او را ترک کردیم، جمعیتی جمع شدند و فهمیدند که پلاک ماشین ما، نمره کردی دارد و با هم بحثشان شد که چگونه پوست او را بکنند و ماشینش را آتش بزنند که یک روحانی محلی تنها چند ثانیه پیش از آنکه آنها دست به کار شوند، مانع‌شان شد.

شهر نفت‌خیز کرکوک نیز تقریباً در همان زمان بود که به تصرف پیشمرگه‌ها درآمد؛ با وجود اینکه آنها به آمریکایی‌ها و ترک‌ها قول داده بودند که چنین کاری نکنند. بار دیگر همه جا غارت شد و من دیدم که دو تن از پیشمرگه‌ها وسط خیابانی ایستاده‌اند تا مانع از عبور بولدوزر عظیم الجثه زرد رنگی شوند که در حال عبور بود. راننده بولدوزر به جای آنکه سرعتش را کم کند، پیش را روی گاز گذاشت و پیشمرگه‌ها مجبور شدند که به کنار خیابان بپرند تا زیر بولدوزر نروند.

در قرارگاه‌های تازه تأسیس پیشمرگه به پاول طالبانی، پسر جلال طالبانی رهبر حزب اتحادیه میهنی کردستان که شبه‌نظامیانش کنترل شهر را به دست گرفتند، برخوردیم. او بر ماهیت موقتی بودن تصرف شهر موصل توسط کردها تأکید کرد. او گفت: «ما آمدیم که اوضاع را کنترل کنیم. انتظار داریم که تعدادی از نفرت‌انگاران را در عرض ۴۵ دقیقه خارج کنیم.»

انها بعضی از پیشمرگه‌ها را خارج کردند، نه هم‌شان را. با گذشت ۱۳ سال کردها هنوز کنترل کرکوک را در دست دارند. جمعیت این شهر را کردها، عرب‌ها و ترکمن‌ها تشکیل می‌دهند. کردها مدعی این شهر هستند و آن را حق تاریخی خود می‌دانند و می‌گویند تنها پاکسازی قومی ضد کردی که صدام حسین کرده بود را تلافی کرده‌اند.

در حال حاضر بقیه دنیا فراموش کرده‌اند که روزگاری کردها کنترل این شهر را در دست نداشتند. رهبران کرد دریافتند که تجاوز ائتلاف به رهبری ایالات متحده و سقوط صدام حسین شرایط سیال شدن سیاسی غیرمترقبه‌ای را ایجاد کرده بود و ایده‌آل‌ترین لحظه بود تا بی‌توجه به اعتراضات دیگر بازیگران حقایق [نام کردستان] را برای همیشه بر روی نقشه حک کنند.

تهاجم چندجانبه‌ای که اکنون موصل را هدف قرار داده است در حال پدید آوردن اوضاعی مشابه است، زیرا کشورها، احزاب و جوامع مختلف برای پر کردن خلأیی که انتظار دارند پس از سقوط داعش ایجاد شود با یکدیگر در رقابت‌اند؛ درست مانند خلأیی که در سال ۲۰۰۳ در نتیجه سقوط صدام حسین پدید آمد.

بخش‌های مختلف نیروهای ضد داعش به طور بالقوه در تصرف موصل دست دارند: ارتش عراق، کردها، شبه نظامیان شیعه و سنی، ترک‌ها. آنها شاید موقتاً متحد شده‌اند اما رقیب یکدیگر نیز هستند. آنها هر یک برای خود برنامه‌های متفاوت و متناقض با یکدیگر دارند. اداره چنین اتحاد متزلزل و مجادله‌آمیزی را ایالات متحده بر عهده دارد. آمریکا در حال سازمان‌دهی تهاجم قه‌ موصل است و بدون نیروی هوایی و نیروهای ویژه‌اش هیچ حمله‌ای انجام نمی‌شود.

دولت عراق که زیر سلطه شیعیان است اگر بخواهد خود را به عنوان دولت ملی عراق بقبولاند، به گرفتن موصل به عنوان اصلی‌ترین شهر سنی‌نشین عرب در عراق نیاز دارد. برای دستیابی به این هدف، حکمرانی بغداد باید از سوی اکثریت سنی این شهر پذیرفته شود در حالی که زمانی که داعش موصل را در سال ۲۰۱۴ تصرف کرد این‌گونه نبود. دولت عراق باید حکومت خود را در حالی که هنوز از سوی ایالات متحده حمایت کامل نظامی و سیاسی می‌شود، تثبیت کند.

کردها به سهم خود می‌خواهند کنترل مناطق به اصطلاح «مورد مناقشه» را که هم دولت مرکزی و هم مقامات اقلیم کردستان بر آن ادعا دارند، به

داده‌اند.

## زنده باد سوسیالیسم